

حُفْرَتِ سیدِ اسرار

بررسی چرایی و چگونگی ولایت امام عصر عجل الله فرجه بر آدم و عالم



محمد رضا زارع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا
حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُثَمِّتَهُ فِيهَا طَوِيلًا

تقدیم به ساحت مقدس

امام عصر، حجت بن الحسن العسکری علیه السلام

ذخیره الهی در جهان هستی که همواره تکیه گاه منتظران در کردار حوادث است،

و یادش مایه دلگرمی و ظهورش خواسته دردندان و مظلومان عالم است

نیز به شهدا که مجاهدت و مظلومیت شان زمینه ساز حکومت مهدوی است؛

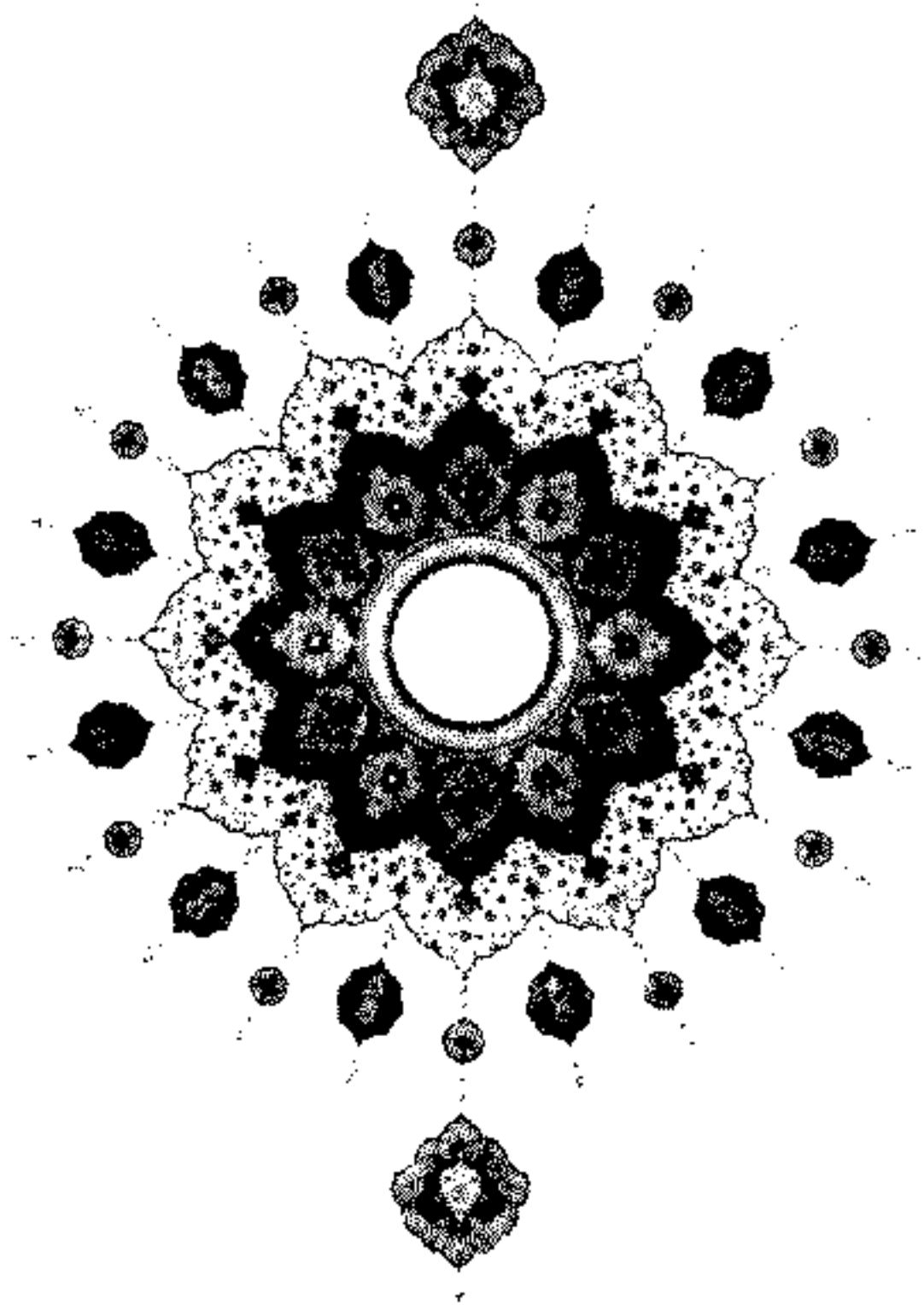
امید می برم والدین مرحومم که از طفولیت عشق امام عصر علیه السلام

را در وجودم پرورانده اند در پاداش این نوشته سهم باشند.

خورشید در نقاب

بررسی چرایی و چگونگی ولایت امام عصر علیه السلام
بر آدم و عالم

□ محمدرضا زارع



سرشناسه	: زارع، محمدرضا، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: خورشید در نقاب : بررسی چرایی و چگونگی ولایت امام عصر بر آدم و عالم/محمدرضا زارع ؛ ویراستار حسین ثنائی.
مشخصات نشر	: قم: امیرالعلم، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۴ص.
شابک	: 978-964-7955-76-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
موضوع	: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - — غیبت
موضوع	: Muhammad ibn Hasan, Imam XII – Occultation
موضوع	: مهدویت
موضوع	: Mahdism
موضوع	: امامت
موضوع	: Imamate
موضوع	: ولایت
موضوع	: Sainthood*
موضوع	: ولایت فقیه
موضوع	: Wilayat al-faqih
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۹خ۲/ز۲۲۲۴BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۳۹۸۶۳۴

خورشید در نقاب (بررسی چرایی و چگونگی ولایت امام عصر علیه السلام بر آدم و عالم)

- مؤلف: محمد رضا زارع
- ویراستار: حسین ثنائی
- ناشر: امیرالعلم
- ناظر چاپ: محمدعلی نیکدل
- صفحه آرا و طراح جلد: عباس فریدی
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۵۵-۷۶-۸
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

قم: ۰۹۱۹۷۴۷۰۷۴۲ - ۰۲۵۳۷۸۳۱۰۹۰

دزفول: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام ۰۶۱۴۲۳۲۳۳۳۳

مؤلف: ۰۹۱۰۲۰۴۶۴۳۹

کلیه حقوق مادی و معنوی اثر برای مؤلف محفوظ می باشد

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

فصل اول: کلیات و مفاهیم ۱۵

الف. تعریف و تبیین موضوع ۱۶

ب. ضرورت، اهداف و انگیزه طرح موضوع ۱۷

ج. پیشینه تحقیق ۱۸

د. سؤالات تحقیق ۱۹

ه. فرضیه تحقیق و روش آن ۱۹

و. مفهوم شناسی ۲۰

۱. امامت ۲۰

۲. امام غایب ۲۲

۳. ولایت تکوینی ۲۳

۴. ولایت تشریعی ۲۴

فصل دوم: امامت در اندیشه اسلامی ۲۷

مقدمه ۲۸

الف. امامت در اندیشه غیر امامیه ۲۹

۱. امامت در اندیشه معتزله ۲۹

۲. امامت در اندیشه اشاعره ۳۱

ب. امامت در اندیشه امامیه ۳۴

۱. امام و امامت از دیدگاه عالمان امامیه ۳۵

۲. راه تعیین امام در مذهب شیعه امامیه ۳۷

۳. شرایط امام از دیدگاه امامیه ۳۸

یک. عصمت ۳۸

دو. علم و معرفت ۴۱

سه. افضلیت ۴۲

۴. وظایف امام از دیدگاه امامیه ۴۳

- یک. مرجعیت دینی ۴۳
- دو. مرجعیت سیاسی ۴۵
- سه. ولایت معنوی (باطنی) ۴۵
- ج. مقایسه دیدگاه امامیه و اهل سنت (کانون اشتراک و افتراق دیدگاهها) ۴۷

فصل سوم: مرجعیت دینی امام غایب علیه السلام در عصر غیبت ۵۳

- مقدمه ۵۴
- گفتار اول: بررسی دیدگاه عالمان امامیه در مرجعیت دینی امام غایب علیه السلام ۵۶
- الف. فضیلت امام معصوم نسبت به سایر مردم ۵۶
- ب. چگونگی مرجعیت دینی امام غایب علیه السلام ۵۷
- نتیجه سخن ۶۶

گفتار دوم: مرجعیت دینی نواب و فقها در عصر غیبت ۶۷

- مقدمه ۶۷
- الف. امامان و سازمان وکالت ۶۸
- ب. عوامل شکل‌گیری سازمان وکالت ۶۸
- ج. دوره نیابت عام یا پیشوایی فقیهان ۷۰
- نتیجه سخن ۷۲

فصل چهارم: حاکمیت و مرجعیت سیاسی امام غایب علیه السلام در عصر غیبت ۷۵

گفتار اول: ادله حاکمیت سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام ۷۶

- مقدمه ۷۶
- حق حاکمیت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و ادله آن ۷۸
- حق حاکمیت ائمه معصومین علیهم السلام و دلایل آن ۸۱
۱. آیه النبی اولی بالمؤمنین ۸۱
۲. آیه اولوالأمر ۸۲
- نتیجه سخن ۸۸

گفتار دوم: بررسی موضوع ولایت فقها در عصر غیبت ۹۰

- مقدمه ۹۰
- الف. مفهوم ولایت فقیه ۹۳
- ب. ادله اثبات ولایت فقیه در عصر غیبت ۹۵

یک. دلیل عقلی بر ولایت فقیه	۹۵
دو. دلیل نقلی بر ولایت فقیه	۹۸
نتیجه سخن	۱۰۸

فصل پنجم: تبیین ولایت معنوی امام غایب (ع) ۱۰۹

مقدمه:	۱۱۰
گفتار اول: ولایت تکوینی	۱۱۴
الف. ولایت تکوینی، ولایتی ساری و جاری در عالم	۱۱۴
ب. ولایت در لغت و اصطلاح	۱۱۶
ج. ولایت همان تفویض نیست	۱۱۹
د. ادله ولایت تکوینی	۱۲۰
یک. ادله عقلی	۱۲۰
دو. ادله نقلی	۱۲۳
هـ. ولایت تکوینی امام زمان (ع)	۱۲۵
و. چگونگی ولایت تکوینی امام عصر (ع) بر هستی	۱۳۰
یک. امام و هدایت باطنی انسان	۱۳۰
دو. امام و نظام آسمان و زمین	۱۳۵
سه. امام و نظام هستی	۱۳۶
گفتار دوم: ولایت تشریعی	۱۳۸
مقدمه	۱۳۸
الف. ولایت تشریعی خداوند	۱۴۰
ب. ولایت تشریعی پیامبر	۱۴۳
ج. دلایل نقلی ولایت تشریعی پیامبر اسلام (ص)	۱۴۳
د. امامان معصوم، والیان پس از پیامبر و وارثان ولایت تشریعی او	۱۴۶
پاسخ به چند پرسش	۱۴۹
هـ. فواید ولایت تشریعی امام عصر (ع) و اعتقاد به آن	۱۵۳
یک. تأثیرات اخلاقی - اعتقادی	۱۵۳
دو. نگرهبانی دین از تحریف و بدعت	۱۵۴
سه. امکان ملاقات و استفاده از رهنمودهای آن حضرت (ع)	۱۵۷
چهار. انتظار و امیدبخشی	۱۵۹

- پنج. نفی حاکمیت طاغوت و مبارزه با نظام‌های استکباری ۱۶۱
- شش. ارتقای سطح معنویت و اخلاق در فرد و جامعه ۱۶۳
- گفتار سوم: امام عصر علیه السلام حقیقت انسان کامل ۱۶۵**

- مقدمه ۱۶۵
- امام زمان علیه السلام انسان کامل از منظر عرفان ۱۶۶
۱. تعریف انسان کامل ۱۶۶
۲. ضرورت شناخت انسان کامل ۱۶۷
۳. جایگاه انسان کامل در نظام هستی ۱۷۰
- یک. انسان کامل مظهر اسمای حسنی الهی ۱۷۰
- دو. انسان کامل و خلافت الهی ۱۷۲
- سه. وجود هر زمان یک انسان کامل در هر زمان ۱۷۵
- چهار. حضرت مهدی علیه السلام انسان کامل معاصر ۱۷۶
- نتیجه سخن ۱۷۸

گفتار چهارم: امام زمان علیه السلام واسطه فیض از منظر فلسفه ۱۸۰

- الف. لزوم واسطه در فیض ۱۸۲
- ب. وجود امام علیه السلام مصداق واسطه فیض ۱۸۴
- ج. جلوه‌های فیض امام عصر علیه السلام ۱۸۶
۱. امام وسیله در هدایت تکوینی ۱۸۷
۲. امام، واسطه طلب حاجات از خدا ۱۹۰
۳. امام، رکن نگاه دارنده زمین ۱۹۱
۴. امام واسطه نزول رحمت ۱۹۳
۵. امام، ادامه دهنده وظایف پیامبر از منظر کلامی ۱۹۶
- قاعده لطف و تداوم شئون نبوت ۱۹۷
- برهان لطف و غیبت امام زمان علیه السلام ۲۰۱
- سخن پایانی ۲۰۵

فصل ششم: آثار و برکات وجودی و حضوری امام عصر علیه السلام ۲۰۷

- مقدمه ۲۰۸
- گفتار اول: آثار و برکات امام غایب علیه السلام در عصر غیبت ۲۱۰**
- الف) امام و هدایت باطنی ۲۱۰

فهرست مطالب □ ۹

ب. امامان، امان برای ساکنان زمین.....	۲۱۳
ج. امام و نجات بخشی شیعیان از گرفتاری‌ها و شر دشمنان.....	۲۱۷
د) امام سبب نزول رحمت.....	۲۱۹
ه. امام واستجابت دعا.....	۲۲۰
گفتار دوم: آثار و برکات امام (ع) در عصر ظهور.....	۲۲۳
مقدمه.....	۲۲۳
الف) دعوت به اسلام حقیقی و مبارزه با ستمگری.....	۲۲۴
ب) توجه دادن به اصل مفاهیم قرآن.....	۲۲۵
گفتار سوم: آثار و برکات امام زمان (ع) در عصر حکومت.....	۲۲۸
الف. عدالت گستری.....	۲۲۸
ب. بهار شکوفایی علم و دانش.....	۲۲۹
ج. پیشرفت صنعت و تکنولوژی در پرتو دولت مهدوی (ع).....	۲۳۰
د. معنویت و پرهیزکاری در دولت مهدوی (ع).....	۲۳۱
ه. امنیت در دولت مهدوی (ع).....	۲۳۳
گفتار چهارم: آثار و برکات اخروی اعتقاد به امام غایب (ع).....	۲۳۵
مقدمه.....	۲۳۵
الف. شاهد بر اعمال و عرضه آن.....	۲۳۷
پاره‌ای از آثار نظارت امامان بر اعمال امت.....	۲۴۰
ب. امام، وسیله و راه نجاتی به سوی خدای متعال.....	۲۴۱
ج. منتظران امام غایب (ع) و حضور در کنار حوض کوثر.....	۲۴۲
د) امام وقبولی اعمال.....	۲۴۳
ه. امام و شفاعت.....	۲۴۴
خاتمه.....	۲۴۷
کتابنامه.....	۲۵۵

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

بی شک مسئله امامت از اصول بنیادین اعتقادی و فکری با پیشینه دراز و پر اهمیت در حوزه دین پژوهی و هندسه معرفتی مسلمانان است. جدال بی پایان اندیشمندان جهان اسلام در مواجهه با پرسش ها و شبهه های کهن و تازه در این موضوع نشانه ای گویا از ضرورت بازخوانی آن در هر عصر و دوره ای دارد. همواره متفکران شیعه امامیه از گذشته دور تا به امروز کوشیده اند بر پایه اصول علمی بر گرفته از آموزه های قرآن کریم و روایات حضرات معصومین علیهم السلام و مبانی عقلی مبتنی بر فطرت انسان، موضوع امامت و ابعاد مختلف آن را به زبان و بیان روشن تعریف و تفسیر نمایند و از این رهگذر جویندگان حق و حقیقت را با اصلی از اصول فکری و اعتقادی اسلام آشنا و آگاه سازند. بدین سان در چهارچوب فکری و نظری امامت اهل بیت برگزیده و شایسته از خاندان رسالت علیهم السلام مسئله مهدویت از سوی صاحبان اندیشه و قلم مورد توجه جامعه علمی و عمومی قرار گرفته است. بررسی زوایای گوناگون این مسئله از وقت تولد حضرت مهدی آل محمد علیهم السلام و غیبت و شرایط حاکم بر آن تا مسئله ظهور و تشکیل حکومت جهانی از جمله مباحثی است که در اطراف آن ها سئوالات و گاه شبههاتی از ناحیه ناآگاهان یا مخالفان و معاندان مذهب شیعه امامیه بیان شده و می شود. از این رو بازشناسی مسئله مهدویت با تکیه بر آموزه های قرآن و گنجینه سرشار از معارف الهی روایات نبوی و علوی نیاز جامعه دینی ما به شمار می آید.

نوشته ای که پیش روی خوانندگان ارجمند و پژوهشگران خردمند به نام «خورشید در نقاب» قرار گرفته است محصول تلاش علمی - پژوهشی دانشور کوشا و دل بسته به ترویج و تبلیغ مرام و مکتب اهل بیت علیهم السلام حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای محمدرضا زارع دزفولی زید عزه است.

نویسنده این سطور و خطوط، از زمان تکوین تا تدوین این دستاورد علمی شاهد همت بلند آفریننده اثر یاد شده بوده است. از خداوند متعال در خواست دارم تا این نوشته بتواند گامی در راه شناخت عمیق تر و بیشتر آخرین ولی برگزیده الهی حضرت ولی الله الاعظم علیه السلام باشد و به نگارنده این اثر توفیق افزون در راه خدمت به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام کرامت فرماید. آمین.

تقریظ حجت الاسلام والمسلمین

علیرضا عظیمی فر

مقدمه

زندگی این جهانی آدمی سرشار از رنج و دشواری و آکنده از بی‌عدالتی و نابرابری است. آدمیان - به اقتضای ضرورت و جبر حاکم بر طبیعت باشد یا به مقتضای بلوغ فکری و عقلانیت - زندگی جمعی را بر حیات انفرادی ترجیح بخشیده‌اند؛ برای سامان‌بخشی زندگی گروهی دست به تدوین قانون زده‌اند؛ سازوکارهای تحقق قانون و تفوق آن را بر خواست فردی افراد، اندیشیده و تمهید کرده‌اند؛ گاه به اراده خویش بر اندام حاکمان، جامه حکمیت و مسئولیت درانداخته و گاه تحت سیطره استبداد حاکمان به تن در دادن فرمان حاکم ناگزیر شده‌اند.

باری؛ چه در دوردست‌ها که روابط اجتماعی مردم بسیط بود و زندگی بر مدار سنت می‌چرخید و چه اینک که روابط درهم تنیده و توپرتوی اجتماعی، فراغت و فرخی را از آدمی بازستانده و چرخ توسعه و مدرنیته همه‌گاه و همه‌جا، چنبره خویش را بر نهاد و نهان حیات جمعی بشری بازنمایانده است، آدمی از نبود عدالت و مظلومیت درستی و صداقت رنج کشیده است و از

این که دیو و دروغ به ستیزه با حقیقت و راستی برخاسته‌اند، جانی ملول و جهانی دردآلود و غماندود داشته است.

گزارش‌های تاریخی این نکته را عیان و آشکار می‌کند که تصور برهه‌ای از تاریخ که در آن انسان یا ابرانسانی که چهره از نقاب پنهانی می‌شوید و بر بیدادگران پهنه هستی می‌شورد و صلح را بر ستیز و داد را بر دروغ و درستی را بر کژی و برابری را بر بیدادگری و خیر را بر شرّ و یکرنگی را بر نیرنگی و نور را بر تاریکی غلبه و قدرت می‌بخشد، کمی از آلام بشر می‌کاسته و ذهن و ضمیر او را معطوف به آن روزگاران نیامده و در انتظار، مشعوف و خرسند می‌داشته است. اگر «آرمانشهر» فیلسوفان را ترجمانی از «دور و دیار منجی» ندانیم، دست‌کم گزاره‌های همه ادیان، بشر را در انتظار «موعود»ی فرامی‌خواند که ظهور او پایان و افول همه ستم‌ها و سختی‌هایی است که روح و راحت انسان را در همه تاریخ می‌آزرده است. انگار همه ادیان - خصوصاً آسمانی و ابراهیمی - در این نکته متفق القولند که در پاره پایانی زمان، موعودی خجسته، تابناک و توانمند طلوع می‌کند و تیمارگر انسان آزرده و خسته، نظم و عدالت را به وی ارزانی می‌بخشد و رستگاری ابدی انسانی را رقم می‌زند. او را چه بر اساس تعالیم اسلام، «مهدی» بخوانیم و چه بر اساس تورات، «ماشیح» و چه در اندیشه زردشتی‌گری، «سوشیانس» حقیقتی است انکار ناشدنی که بساط همه منکران حقیقت و دشمنان عدالت را یکجا برخواهد چید و انسان در عصر حکومت و حضور او از جام عدالت و

حقیقت سیراب و در جهان آراسته به خلوص و نا درهم آمیختگی کامیاب خواهد شد.

باری؛ این دفتر که به طرح مباحث مهدوی زینت و - شاید - وزانت یافته است، می‌کوشد با تحقیق علمی - و بر خلاف سبک و صبغه سیاسی بحث مهدویت که در سال‌های اخیر به ابزاری برای بهره‌وری تبدیل شده.^۱ ولایت امام عصر^{علیه السلام} را در دوران غیبت و در کل نظام هستی تقریر و تبیین کند که تا این موضوع به شکل علمی شکافته نشود، سایر مباحث مربوط به مهدویت، آشکارگی نخواهد یافت. متفکران امامیه با اثبات این که ولایت امام عصر، تالی تلو ولایت تکوینی و تشریعی رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} است، ضرورت وجود امام عصر را در دوران غیبت ثابت کرده‌اند. به عبارت دیگر، منصب ولایت تکوینی و تشریعی پیامبر عظیم‌الشان اسلام با مرگ و رحلت او رها و بی‌متولی نخواهد بود و امامان شیعه که هم به عصمت و طهارت زینت و آراستگی یافته‌اند و هم بر اساس دیدگاه امامیه، منصوب و منتخب خدایند، عهده‌دار آن کرسی خالی برای حراست از دین و پایایی و پویایی توأمان آن خواهند بود و اینک - در عصر غیبت و محرومیت - که خاکیان از حضور در محضر آخرین حلقه از سلسله امامان معصوم، محرومند، خورشید فیض و فراخنای لطف امام، هرچند از پشت ابر مستوریت و پنهانی بر زمین و زمان گرما و حیات و هستی می‌بخشد و تا آن

۱. آیت‌الله سبحانی در شهریور ۱۳۹۰ هشدار داده بود که مسئله مهدویت در سال‌های اخیر به ابزاری برای بهره‌وری (سیاسی) تبدیل شده است.

هنگام که اراده حق به طلوع خورشید ابرآگین و تابناکی ماه پرده‌نشین تعلق نگرفته است، همگان - هم‌زبان باشند یا ناهم‌زبان و بر یک کیش باشند یا ناهم کیش - در سیطره ولایت و عطوفت امامند و آن حضرت پاسبان دین خدا در عصر دوری و مستوری است.

این نوشتار پاسخ‌گوی چگونگی جایگاه امام زمان علیه السلام در نظام هستی و چگونگی تحقق ولایت تکوینی و تشریعی آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت بر مبنای عقاید حقه شیعه امامیه است که با دلایل عقلی و نقلی، وجود امام معصوم علیه السلام ثابت می‌شود و مبنا بر آن، وجود امام زمان علیه السلام به عنوان واسطه فیض الهی از اهداف آفرینش و برای تکامل و سعادت بشر، ضروری قلمداد می‌گردد.

در این جا لازم می‌دانم از همه بزرگوارانی که در تهیه این اثر، یاری‌گر بنده بوده‌اند به‌ویژه اساتید ارجمند و حجج اسلام آقایان، رحیم لطیفی، علیرضا عظیمی‌فر، محمود ملکی‌راد، حسن ملایی و برادر فاضلم آقای حسین ثنایی که زحمت ویراستاری و مقدمه کتاب را تقبل نموده‌اند تشکر کنم. همچنین قدردانی هم‌سرم که با صبوری و حمایت‌های خود، مشوق بنده در این راه بودند، هستم.

قم. محمدرضا زارع

فروردین ۱۳۹۷

فصل اول

کلیات و مفاهیم

الف. تعریف و تبیین موضوع

قبل از آغاز بحث، کلیات آن تحت عناوینی چند تبیین و تقدیم می‌شود.

۱. امام: مراد از امام، معنای عام آن است که جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و تمام مسؤولیت‌های ایشان را بر عهده دارد، لذا به زمان و مکان و شرایط خاصی محدود نیست، بلکه در همه زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط دارای ولایت و قدرت تصرف از طرف خدای متعال است؛ یعنی مثل نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای امامت عامه و امامت خاصه است. در این نوشتار هر دو معنا برای امام منظور می‌شود و با استفاده از روایات و دلائل عقلی به بحث پیرامون آن می‌پردازیم و این‌که امام تمام خصوصیات و وظایف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جز دریافت وحی و ابلاغ آن را به عنوان مقام خلیفه‌اللهی در زمین بر عهده دارد، حتی اگر امام غایب باشد، یا منصب خلافت از وی غصب شود، همانند امام حاضر و مبسوط‌الید، واسطه فیض الهی در نظام هستی و دارای ولایت تکوینی و تشریعی است و امامت وی استمرار دارد.
۲. غایب: منظور از امام «غایب»، امامی است که به لحاظ اقتضاعات

عصر غیبت دور از انظار مردم است، ولی دارای وجود خارجی و صاحب ولایت و پیشوایی از طرف خداوند متعال برای هدایت بشر است و مانند رسول اکرم ﷺ و سایر ائمه معصومین علیهم السلام از هر دو ولایت تکوینی و تشریعی در نظام هستی برخوردار می‌باشد؛ یعنی امام غایب تنها از ولایت تشریعی که ولایت بر آدمیان است، بهره‌مند نیست؛ زیرا خداوند پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام را نه تنها برای خلافت خویش در زمین بلکه برای خلافت در مجموعه نظام هستی آفریده است. طبق نظر امامیه، دوازده نفر حجت الهی بعد از رسول اکرم ﷺ امامت امت اسلامی را بر عهده دارند که اولین آنان حضرت علی علیهما السلام و آخرین آن‌ها امام عصر علیهما السلام است که اینک از نظرها پنهان است. می‌دانیم که خداوند، عالم هستی را بدون حجت رها نمی‌کند، پس لازمه لطف الهی این است که خداوند حجتی را در زمین باقی بگذارد تا هدف خلقت که سعادت و کمال بشری است، تحقق یابد.

ب. ضرورت، اهداف و انگیزه طرح موضوع

در سال‌های اخیر موعودشناسی و مهدویت از مباحث اصلی مجامع علمی و جامعه شناختی بوده است، به‌خصوص در مذهب امامیه که پرچمدار این تفکر بوده‌اند، به این مهم بیشتر از گذشته پرداخته می‌شود که شاید ممیزه اصلی شیعه با اهل سنت در این مسئله؛ یعنی امامت و مهدویت بوده و است. از نگاه امامیه یکی از مباحث اساسی در باب مهدویت این است که امام و

امامت را محدود به حکومت و مسائل سیاسی نمی‌داند، بلکه یک نگاه هستی‌شناسانه و فرا مادی به مسئله امامت و مهدویت دارد. ضرورت تحقیق در این رساله وقتی نمایان می‌گردد که به سوالات فراوانی در زمینه فواید امام غایب علیه السلام و نقش آن حضرت در عصر غیبت و در جهان هستی پاسخ می‌دهد.

ج. پیشینه تحقیق

بحث امامت و غیبت از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در احادیث آن بزرگواران علیهم السلام مطرح شده و در زمان غیبت مورد توجه علمای امامیه قرار گرفته و بعدها پیرامون امور مربوط به آن، کتب و رساله‌های متعددی تألیف شده و عالمان از منظر نقلی و روایی، فواید امام غایب و فلسفه غیبت در نظام هستی را، به بحث گذارده‌اند. اگرچه در بعضی از کتب علمای متقدم نظیر شیخ مفید در *الحکایات مافی مخالقات المعتزله من العدلیه* و سید مرتضی در *المقنع و شیخ طوسی در تلخیص الشافی والغیبه* نکاتی چند آورده‌اند و علمای متأخر هم بر آن، نکات فراوانی افزوده‌اند، با این همه تحقیق مستقلی در این زمینه به رشته تحریر نیامده است. گرچه در سال‌های اخیر به علت توجه جامعه اسلامی به مباحث مهدویت، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در این زمینه نوشته شده، آن‌ها پیرامون مسئله حکومت و سیاست و ولایت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت بوده و به مسئله فواید امام در نظام هستی، کمتر پرداخته شده است.

در این نوشتار سعی شده تا با ارائه استدلال‌های عقلی و نقلی در آثار گذشتگان و معاصران و منابع دست اول، ادله حاضر و ناظر بودن امام غایب علیه السلام در نظام هستی اثبات شود.

د. سؤالات تحقیق

- برخی از سؤالاتی که این نوشتار عهده‌دار پاسخ به آن است عبارت‌اند از:
۱. آیا غیبت امام مانع فیض وجودی آن حضرت به عالم هستی می‌شود؟
 ۲. فواید وجود امام غایب علیه السلام در نظام هستی چیست؟
 ۳. ولایت تشریعی و تصرفات تکوینی امام از منظر امامیه چه ماهیتی دارد؟
 ۴. برخورداری امام غایب علیه السلام از ولایت تکوینی و تشریعی بر کدام مبانی عقلی و نقلی استوار است؟
 ۵. محدوده ولایت امامان معصوم علیهم السلام به‌ویژه امام زمان علیه السلام تا کجاست؟
 ۶. مهم‌ترین امتیاز و شاخصه وجودی امام در اندیشه امامیه با دیگر مذاهب چیست؟

ه. فرضیه تحقیق و روش آن

این پژوهش بر این فرضیه استوار است که غیبت امام به معنای محرومیت از فیض و لطف امام نیست و با استدلال عقلی و ادله قرآنی و روایی ثابت شده که غیبت امام عصر علیه السلام مانع فیض‌رسانی آن حضرت به جهان هستی نمی‌شود و آثار تکوینی و باطنی آن حضرت در جهان هستی جریان و تداوم

دارد؛ چون فیض وجودی امام بسیار فراتر از منصب سیاسی و حکومتی ایشان است و برای ادامه و استمرار خلقت هستی، وجود امام لازم و ضروری و تکامل عالم هستی به وجود او وابسته است. در این نوشته به سایر برکات وجودی امام عصر علیه السلام و حتی تأثیر معنوی و علمی حضرت علیه السلام در دوره غیبت برای کل هستی و بشریت به‌ویژه برای امت اسلامی اشاره شده است.

آنچه فراروست، بر اساس منابع کتابخانه‌ای صورت و سامان یافته است و تلاش شده، دیدگاه‌ها و فرضیات مختلف در خصوص آثار وجودی امام عصر علیه السلام در عالم هستی منصفانه بررسی و بازکاوی شود و با استناد به منابع معتبر شیعه امامیه و اهل سنت به اثبات مدعای خود پرداخته تا پاسخ مناسب و منطقی به شبهات ارائه گردد.

و. مفهوم شناسی

۱. امامت

امامت همان ولایت و سرپرستی کامل در امر دین و دنیا برای مردم است که از طرف خداوند تفویض می‌شود.

در این نوشته معنای عام امام که شامل نبی، رسول، ولی و نیز امام خاص است، مورد توجه بوده و بر این اساس، امام دارای ویژگی ولایت و قدرت تصرف معنوی می‌باشد. امامت را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: امامت عامه و خاصه. از دیدگاه علمای امامیه، امامت عامه مثل نبوت عامه به عنوان حجت و پیشوای الهی است و امام تمام وظایف و شرایط پیامبر را (به

جز دریافت وحی و ابلاغ آن) بر عهده دارد و همه دلایلی که ضرورت نبوت را ثابت می‌کند، لزوم وجود امام را به عنوان اصلی از اصول دین در کنار نبوت ثابت می‌نماید. البته علمای اهل سنت امامت را جزء فروع دین و جایگاه آن را در مباحث علم فقه می‌دانند تا با این فرض امامت را جزئی از شئون حکومت و وظایف مردم، نه رکن هدایت و لطف خداوند متعال به شمار آرند و نصب آن را بر عهده خداوند ندانسته‌اند. از آنجاکه امامیه، امام را تالی تلو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند، لذا باید همه شرایط تحقق ولایت و تصرف را مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند دارا باشد تا بتواند بعد از ختم نبوت به عنوان مفسر در تشریع و تبیین وحی، هدایت معنوی و اجتماعی امت را بر عهده بگیرد، از این رو باید از طرف خداوند منصوب شود؛ زیرا جز او - جل و علا - کسی بر دارا بودن چنان شرایطی در فردی از افراد امت آگاهی ندارد، به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موقعیت‌های مختلف از اول بعثت خویش در یوم الانذار گرفته تا آخر عمر شریفش در غدیر خم و حدیث ثقلین بارها به انتصاب امام تصریح کرده است و قرآن امامت را اتمام رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اکمال دین بیان نموده است.

از نظر علمای امامیه جایگاه وجودی امام صرفاً در حوزه اسلام و تنها به معنی جانشینی و خلافت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست، بلکه حقیقت ولایت امام معصوم علیه السلام در گستره جهان هستی است، بدون این که به زمان و مکان یا دین و مذهب خاصی محدود باشد؛ چون امام را حجت الهی به معنای عام آن چه

شامل نبی و امام باشد، می‌دانند. اما امامت خاصه مربوط به جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود که عالمان امامیه معتقدند باید کسی باشد که هم دارای اوصاف ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یعنی علم الهی و عصمت باشد و هم منصوب از طرف خداوند که تمام شئون و مقامات پیامبر به جز دریافت وحی و ابلاغ آن را داشته باشد و امامیه آن را برای دوازده نفر قائل است که اولین آن‌ها حضرت علی علیه السلام و آخرین آن‌ها امام مهدی علیه السلام است و عموماً با دلایل نقلی به اثبات امامت عامه می‌پردازد. از آن‌جا که مقام امامت، مقام واسطه فیض الهی است، استمرار دائمی آن ضرورت دارد. مبنا بر دیدگاه امامیه، امام عصر علیه السلام در حال غیبت هم دارای مقام امامت و ولایت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و این غیبت چیزی از مسؤولیت و ولایت ایشان در عالم هستی نمی‌کاهد و این نکته، جوهره اصلی این پژوهش است. فشرده کلام این که امام زمان علیه السلام در حالی که غایب است، دارای ولایت معنوی و قدرت تصرف باطنی در کل نظام هستی است.

۲. امام غایب

از نظر علمای امامیه، در هیچ زمانی نباید هستی از حجت الهی خالی باشد و آن را با دلایل عقلی و نقلی به اثبات رسانده‌اند و معتقدند بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده امام معصوم علیهم السلام که آخرین آن‌ها امام مهدی علیه السلام به عنوان ذخیره الهی در پرده غیبت است، از طرف خداوند واسطه فیض الهی است و بر جهان هستی ولایت تکوینی دارد و امام عصر در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و به عنوان امام و خلیفه الهی، انسان‌ها را به سوی کمال و سعادت واقعی

رهنمون می‌شود و غیبت وی مانع ولایت آن حضرت بر جهان هستی نیست. برخلاف این نظریه؛ سایر فرق اسلامی معتقدند امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان متولد می‌شود؛ یعنی از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا تولد امام زمان علیه السلام جهان را خالی از حجت الهی می‌دانند. گذشته از آن به امام و خلیفه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون داشتن علم الهی و معصومیت اعتقاد دارند و به نوعی شأن اجتماعی و حاکمیت امام را از شأن دینی و هدایتی او جدا نموده‌اند. انتخاب امام بر عهده مردم است و فقط عدالت را برای امامت کافی می‌دانند؛ در صورتی که از نظر امامیه، امامت منصبی الهی است و جهان هرگز نمی‌تواند از حجت الهی که منصوب از طرف خداوند است، خالی باشد. پس وجود امام معصوم علیه السلام در عالم هستی همیشه ضروری است تا ولایت باطنی و معنوی وی بر جهان هستی استمرار داشته باشد، از این‌رو غایب بودن حجت الهی مانع اعمال ولایت ایشان نمی‌گردد.

۳. ولایت تکوینی

ولایت تکوینی در نظام خلقت همچون ولایت تشریعی از آن خداوند متعال است که با اراده خود هر چیزی را به وجود می‌آورد و یا از بین می‌برد. و انبیای عظام از حضرت آدم تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به اذن پروردگار از ولایت تکوینی برخوردار بوده‌اند. به اعتقاد امامیه در همه زمان‌ها باید انسان کاملی در هستی باشد که دارای قدرت و نفوذ روحی بر جهان و انسان است که نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان محسوب و از او به

عنوان حجت الهی در عالم هستی یاد می‌شود. ولایت تکوینی، کمالی روحی و معنوی است که در سایه عمل به نوامیس خدایی و قوانین شرعی و پیمودن صراط عبودیت الهی در درون انسان پدید می‌آید و زمین هیچ‌گاه از ولیّ و حجتی که حامل چنین قدرت و معنویت باشد، خالی نمی‌ماند. این مقام که واسطه فیض الهی به عالم هستی است از منظر امامیه و پس از ختم نبوت برای ائمه معصومین علیهم السلام و امام زمان علیه السلام ثابت شده است.

۴. ولایت تشریعی

ولایت از ماده (و ل ی) یعنی قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است. ولایت یک نوع نزدیکی و ارتباط دادن میان دو چیز (با فاصله) است که این ارتباط سبب نوعی حق تصرف و مالکیت در تدبیر و اداره کردن دیگری است، برای کسی که دارای شایستگی اداره کار دیگران باشد.

ولایت بر دو نوع است: تکوینی و تشریعی. از منظر اسلام ولایت اولاً وبالذات از آن خداوند متعال است، چه در تشریع و چه در تکوین. در باب ولایت تشریعی باید گفت از آن‌جا که خداوند خالق جهان و انسان است آگاه به مصالح و مفسدات آن‌ها می‌باشد و قوانین و احکام و روابط اجتماعی را جز برای سعادت بشر وضع نکرده است.

خدای متعال ولایت و سرپرستی بر قانون‌گذاری و تشریع احکام دارد تا از طریق آن بندگان را به سوی کمال دعوت و هدایت نماید، ولی در نظام‌های مادی و غیر دینی قوانین به دست افراد جامعه وضع می‌شود که آگاهی کامل به

مصالح و مفسد امور ندارند و یا به نفع مجموعه خود به وضع قانون اقدام می‌نمایند. در اسلام ولایت تشریعی از طرف خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفویض شده است تا جهت رفع مشکلات جامعه، احکامی را وضع کند و چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای مقام عصمت است، پروردگار تبیین و تفسیر احکام را به آن حضرت واگذار کرده و تشریعیات پیامبر صلی الله علیه و آله را امضا نموده است.

بر این اساس تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبعیت از خداوند است، اما بیان احکام و تعلیمات آسمانی و تفسیر آن‌ها فقط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محدود نمی‌شود تا با رحلت حضرت صلی الله علیه و آله وانقطاع وحی، امور دین و دنیای مردم بدون سرپرست باقی نمانده، لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خویش به اذن الهی این مقام را به ائمه معصومین علیهم السلام واگذار کرد و قرآن اکمال دین را به معرفی امام معصوم علیه السلام از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منوط دانسته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به عنوان ولی و سرپرست بعد از خود معرفی کرد تا ولایت تشریعی در تبیین و تفسیر احکام توسط انسان کامل و معصوم ادامه یابد. این ولایت تشریعی برای حضرت امیر علی علیه السلام ثابت بوده است، هر چند به دلیل مسایل پیش آمده در سقیفه رسماً حکومت را در اختیار نداشت. بنابراین امام عصر علیه السلام نیز در عصر غیبت از چنین ولایتی برخوردارند، هر چند به علت غیبت او و عدم وجود شرایط لازم، استفاده مستقیم در تفسیر و تبیین مسائل و احکام دین از حجت الهی برای مردم مهیا نباشد.

فصل دوم

امامت در اندیشه اسلامی

مقدمه

یکی از دانش‌ها و علومی که در پهنه اسلام پروریده شد، دانش کلام و یکی از پردامنه‌ترین مباحثی که در دانش کلام، بنیان و پی‌گیری گردید، بحث امامت است. البته می‌توان از زوایای دیگری مثل تاریخ و حدیث و حتی دانش فقه به بحث امامت نگریست، لکن این بحث در دانش کلام از محوری‌ترین و مهم‌ترین مباحث است و به یک معنا نوع نگاه متکلمان به این بحث، آنان را از یکدیگر منفک و متمایز می‌سازد.

در میان مکاتب متعدد و متفاوت کلامی، سه مکتب امامیه، معتزله و اشاعره از مشهورترین مکاتب و فرق کلامی هستند که جهد و جدال دائمی آنان در مباحث مختلف کلامی، به فربهی و برجستگی شان نسبت به سایر فرق کلامی، مدد رسانده است.

عمده‌ترین تفاوتی که در اندیشه امامیه، نسبت به دو اندیشه و مکتب معتزله و اشاعره در مورد امامت وجود دارد، آن است که اشعریان و معتزلیان، امام را در حد حاکم و والی تنزل می‌دهند و از این رو، عقل بشر را در

انتخاب چنین حاکمی، کافی و توانا می‌یابند اما امامیه، امام را اصالتاً پیشوای دینی می‌داند و اشتغال او را در حل و فصل امور دنیوی و حاکمیت جامعه، یک امر عرضی بر می‌شمرد و از آن‌جا که هدایت دینی، جوهره وجودی امام است، دست بشر را از تعیین امام، کوتاه و ناتوان می‌یابد.

الف. امامت در اندیشه غیر امامیه

۱. امامت در اندیشه معتزله

طرح بحث امامت مستلزم ارائه تعریفی شفاف از امام و خلیفه است که عموماً علمای فرق مختلف اسلامی به این مهم اهتمام ورزیده‌اند. قاضی عبدالجبار از نظریه پردازان اعتزالی در تعریف و توصیف امام و امامت چنین گفته است:

امام از نظر لغت به معنای پیشوا است، چه استحقاق مقدم و پیشوا بودن را داشته باشد و چه چنین استحقاقی را نداشته باشد و اما در نظر شرع، امام اسمی است برای آن شخصی که ولایت بر امت (مردم و جامعه) را دارد و در کارها به گونه‌ای تصرف دارد که (گویی) قدرتی بالاتر از او نمی‌باشد.^۱

ایشان امام را از اشخاص عادی و متوسط جامعه کاملاً متمایز دانسته که دارای جایگاهی ویژه است.^۲ وی معتقد است همان‌گونه که تعیین امیران و

۱. قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة، ص ۵۰۹.

۲. همو، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۲۴۳.

حاکمان، پس از شناخت خصوصیات آنان، از راه اجتهاد می‌باشد، در مورد انتخاب امام نیز به همین روش می‌توان اقدام نمود.^۱

معتزله راه شناخت شرایط و صفات امام را عقل و شرع می‌داند.^۲ بدین لحاظ اوصاف و شرایط امام از دیدگاه اعتزالیون عبارت است از: اسلام^۳، عقل، آزاد بودن^۴، شجاعت و قوت قلب^۵، قریشی بودن^۶ و همچنین علم و دانش که باید به اندازه‌ای باشد تا بتواند به علما مراجعه کند و اقوال ضعیف و قوی را از یکدیگر تشخیص دهد.^۷ دیگر از شرایط و اوصافی را که معتزله برای امام لازم می‌دانند و بر آن بسیار تأکید دارند، مسئله عدالت، پرهیزکاری و پاک‌دامنی امام است. قاضی عبدالجبار ادله کسانی از اهل سنت را که برای توجیه امامت فاسق و ستمگر ارائه کرده‌اند - تا شرط عدالت امام را نپذیرند - به شدت ضعیف می‌شمارد و از آن نهی می‌کند.^۸

علمای معتزله همانند دیگر دانشمندان فرق اسلامی، وظایفی را برای

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۹۸.

۳. همان، ص ۲۰۱.

۴. همان.

۵. همو، شرح الاصول الخمسة، ص ۵۱۱.

۶. همو، المغنی فی الامامة، ج ۱، ص ۲۳۴.

۷. همو، شرح الاصول الخمسة، ص ۵۱۱.

۸. همو، المغنی فی الامامة، ج ۱، ص ۲۰۴ - ۲۰۳.

امام و خلیفه تبیین نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: انتصاب کارگزاران حکومتی؛^۱ قضاوت و داوری؛^۲ جهاد و دفاع از جغرافیای سرزمین اسلامی^۳ و تنظیم و برنامه‌ریزی نظام اقتصادی.

۲. امامت در اندیشه اشاعره

علمای اشعری، امامت را چنین تعریف کرده‌اند: (امامت و) خلافت عبارت است از جانشینی رسول اکرم ص در برپایی (کار و امور) دین، به گونه‌ای که بر همه امت (اسلامی) پیروی از امام و خلیفه واجب شمرده می‌شود.^۴

در بین علمای اشاعره درباره چگونگی تعیین فرد برای منصب امامت اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال قاضی عضدالدین ایجی از بزرگان اشاعره، راه‌هایی برای انتخاب امام بیان کرده است:

یک. نص (تصریح و سخن روشن و گویای) پیامبر اکرم ﷺ بر انتصاب یک فرد بر مسند خلافت و امامت؛

دو. نص امام پیشین؛

۱. نگ: نجاح، اندیشه سیاسی معتزله، ص ۱۹۵، به نقل از المغنی، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۲. قاضی عبدالجبار، المغنی فی الامامة، ج ۲۰، ص ۱۶۱ و شرح الاصول الخمسة، ص ۵۰۹.

۳. نگ: همو، شرح الاصول الخمسة، ص ۲۰۹.

۴. ایجی، المواقف فی علم الکلام، ص ۱۷۴.

سه. تصمیم و رأی اهل حل و عقد (از بزرگان و رؤسا) و گزینش صاحب نظران و معتمدان امت.^۱

در مقابل ابوبکر باقلانی از مروّجان و مبلغان مذهب اشاعره، نص رسول خدا صلی الله علیه و آله را در تعیین خلیفه وارد ندانسته، می گوید:

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله امامی را تعیین و اطاعت او را بر مردم واجب نموده بود، بایستی در حضور یاران خویش یا تعدادی از آنان این خبر را می داد تا به همگان ابلاغ گردد که در آن صورت اطاعت از آن امام واجب می گردد مثل سایر مسایل دینی، مانند نماز، روزه، حج که به همه رسیده و کسی در آن اختلافی ندارد.^۲

همچنین سید شریف جرجانی در شرح *مواقف* می گوید:

هرگاه امامی از راه بیعت، انتخاب شد، تا زمانی که دلیل عقلی یا نقلی بر خلاف آن اقامه نشود، به اجماع نیازی نیست، بلکه پذیرش یک یا دو نفر از اهل حل و عقد کافی است؛ زیرا می دانیم اصحاب با آن همه سختگیری که در امورات دین داشته اند، به همین مقدار اکتفا نموده اند، مثل عقد و عهده که جناب عمر به جناب ابوبکر داد، و بیعتی که جناب عبدالرحمن بن عوف با عثمان کرد.^۳

درباره اوصاف امام، قاضی ابوبکر باقلانی شرایط ذیل را برای امام و

خلیفه بیان می کند:

۱. نگ. جرجانی، *شرح الوقف*، ج ۸، المقصد الثالث فیما تثبت به الامامة.

۲. الباقلانی، *تمهید الاوائل*، ص ۴۴۲.

۳. همان، ص ۵۹۰ و ۵۹۱.

یک. امام باید قریشی الاصل باشد. (بنابر روایت منسوب به پیامبر: «الائمة من قریش»؛

دو. امام از نظر دانش و آگاهی مانند کسی باشد که صلاحیت برای قضاوت دارد؛

سه. امام دارای بصیرت و آگاهی از امور جنگ و تدبیر لشکرداری، حفظ مرزها و شوکت اسلام و انتقام از ظالم و گرفتن حق مظلوم و سایر مصالح حکومت اسلامی باشد؛

چهار. هنگام اجرای حدود و گردن زدن ظالمان رقیق القلب نباشد؛ زیرا با اجرای درست حدود منافات دارد؛

پنج. امام از نظر دانش و سایر صفات نیکو از دیگران با فضیلت‌تر باشد، مگر این که مانعی برای انتخاب چنین شخصی پیش آید که در این صورت تقدم «مفضول» بر «فاضل» اشکال ندارد.

وی در ادامه متذکر می‌شود: لزومی ندارد خلیفه معصوم باشد و یا به عالم غیب آگاهی داشته باشد و همچنین نیازی نیست حتماً باهوش‌ترین و شجاع‌ترین فرد باشد. وی قید بنی‌هاشمی بودن وی را نیز ضروری نمی‌شمرد و قریشی بودن را کافی می‌داند.^۱

۱. باقلانی، تمهید الاوائل، ص ۴۷۱؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۳.

ب. امامت در اندیشه امامیه

در ابتدا لازم است بگوییم که مذهب شیعه در گذر زمان دارای شاخه‌های متعددی همانند: «اسماعیلیه»، «کیسانیه»، «فطحیه»، «ناووسیه» و «باقریه» گردیده و لیکن آن‌چه از این مذاهب تاکنون باقی مانده است، سه مذهب «زیدیه»، «اسماعیلیه» و «امامیه» بوده است. با این توصیف گروه ثابت و بر حقی که بر اساس روایات معروف اثنی عشر بر اعتقاد به امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش تا امام زمان علیه السلام یکی پس از دیگری باقی مانده، مذهب امامیه اثناعشریه است که در اصطلاح به کسانی گفته می‌شود که «به امامت و خلافت امام علی علیه السلام و پس از او حسن بن علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام و نه فرزند حسین علیه السلام که آخرین آن‌ها مهدی موعود و امام قائم و غایب از دیده‌هاست، اعتقاد دارند».^۱

آنچه به‌طور خاص امامیه را از دیگر فرق و مذاهب اسلامی جدا کرده است، مسئله بسیار مهم امامت است که در میان مکاتب کلامی، امامیه تنها گروهی هستند که امامت را از اصول دین می‌دانند؛ زیرا عقیده دارند که امام را خدای متعال، معین و منصوب می‌کند، همانند ارسال پیامبران که یکی از وظایف خداوند در هدایت بشر است و وظیفه مردم فقط معرفت و شناسایی امام و بیعت با او و پیروی از دستورات حکیمانه اوست، برخلاف دیگر مکاتب

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۱؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۸؛ شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۴.

کلامی که نصب امام را بر مسلمانان واجب می‌دانند، نه بر خداوند و امامت را یک تکلیف شرعی مانند دیگر واجبات می‌دانند و آن را از فروع دین می‌شمارند.^۱ همچنین بر اساس دیدگاه امامیه تمام شئوناتی که پیامبر اکرم ﷺ - به جزء تلقی وحی - دارا بودند، امام (منسوب از طرف خداوند متعال) نیز دارا خواهد بود. نیز علاوه بر شئونات تشریعی از جایگاه تکوینی به معنای قدرت تصرف در عالم هستی برخوردار است که با توجه به ساحت‌های دیگر مهم امام به عنوان مرجعیت دینی و سیاسی - که بحث آن خواهد آمد - مقام ولایت یکی از ممتازترین ساحت‌ها و شئون امام تلقی خواهد شد.

۱. امام و امامت از دیدگاه عالمان امامیه

قریب به اتفاق متکلمان شیعه در بحث امامت، تعریفی از امام ذکر کرده و به جایگاه و نقش آن در جامعه پرداخته‌اند که بر اساس آن، امام به عنوان رئیس مذهب و مرجع دینی مسلمانان تلقی شده است. شیخ صدوق می‌نویسد:

اعتقاد ما این است که امامان، اولوالامرند و تنها ایشان هستند که خداوند امر به اطاعت آنان کرده است. آن‌ها گواهان و شاهدان مردم، ابواب الهی، راه رسیدن به خدا، راهنمایان به سوی او، گنجینه و خزاین علم و مفسران وحی و ستون‌های توحید اویند. آن‌ها از خطاها، گناهان و گمراهی پاک و مبرایند و کسانی هستند که خداوند ایشان را به طور کامل از رجس و ناپاکی تطهیر کرده است. آن‌ها قدرت معجزات و دلایل غیر قابل انکار داشته‌اند، آن‌ها در بین مردم

۱. برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۷۳.

روی زمین همچون ستارگان برای ساکنان آسمان‌ها هستند... ما اعتقاد داریم... که حکم آنان حکم خدا، نهی آنان نهی خدا، اطاعتشان اطاعت خدا و نافرمانی از آنان نافرمانی از خداست.^۱

بر اساس دیدگاه ایشان زمین خالی از حجت خدا بر بندگانش نمی‌تواند باشد، حجت ظاهر یا حجت پنهان و ناشناس.^۲

شیخ مفید می‌گوید:

همانا ائمه علیهم السلام جانشینان انبیاء در اجرای احکام، اقامه حدود، حفظ شریعت و راهنمایی خلق بوده، همانند انبیاء معصوم‌اند. وی در تعریف امام با بیان وظایف امام که همان وظایف پیامبر است، امامت را استمرار نبوت معرفی نموده و امام را همچون انبیاء معصوم از خطا دانسته است و با بیان مسئله عصمت به منصوص بودن آن‌ها اشاره می‌کند؛ زیرا لازمه عصمت، اعتقاد به منصوص بودن امام است.^۳

خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف امام می‌نویسد:

امام همان انسانی است که ریاست عام در امور دین و دنیا در سرای تکلیف به اصالت از آن اوست.^۴

علامه حلی نیز در تعریف امامت می‌گوید:

«امامت ریاست عام در امور دنیا و دین برای شخصی از اشخاص

۱. شیخ صدوق، *الاعتقادات*، ص ۹۴.

۲. همان.

۳. شیخ مفید، *وائل المقالات*، ص ۷۴.

۴. طوسی، *الامامة*، ص ۴۲۶.

به نیابت از پیامبر ﷺ است».^۱

نوری طبرسی در تعریف امامت می‌گوید:

ریاست عامه الهی به‌جانشینی از رسول خدا ﷺ در امور دین و دنیا؛ به گونه‌ای که پیروی از او بر همه امت واجب باشد.^۲

علامه طباطبایی در تعریف امام نوشته است:

در لسان قرآن، امام؛ یعنی کسی که از جانب حق سبحانه برای پیشروی ضروریات اختیار شده و زمام هدایت نبوی را در دست گرفته است و انوار ولایت که به قلوب بندگان حق می‌تابد، اشعه و خطوط وی هستند که از کانون نوری که پیش اوست، سرچشمه دارند و البته امامت غیر از خلافت و وصایت و حکومت و ریاست دین و دنیا است.^۳

۲. راه تعیین امام در مذهب شیعه امامیه

عالم‌ان امامیه بر این باورند که راه تعیین امام و تنها روش مشروع و معتبر، نص است؛ به این معنا که امامت، مقامی است که خداوند متعال برای کسی قرار می‌دهد و از طریق پیامبر ﷺ و یا شخصی که امامتش ثابت شده، با بیانی رسا و خالی از ابهام، امامت او را اعلام می‌نماید و وی را به‌جانشینی خویش از (طرف خداوند) نصب می‌کند. تکیه‌گاه این نظریه دلایل محکم عقلی و علمی است. توضیح آن که این اعتقاد لازمه طبیعی

۱. علامه حلی، باب حادی عشر، ص ۳۹.

۲. نوری طبرسی، کفایة الموحدين، ج ۲، ص ۲.

۳. طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۸۵.

تصویری است که شیعه از امامت دارد؛ زیرا امامت را یک مقام صرفاً دنیوی همانند مقام پادشاهی و حکومتی نمی‌داند، بلکه این منصب را منصبی کاملاً الهی برای مسئولیت خطیر راهبری امت اسلامی و حفظ دین مبین اسلام تا روز قیامت برمی‌شمرد و حتی بر مبنای آیات قرآن، مقام امامت را از مقام نبوت نیز برتر می‌خواند؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام پس از سال‌ها نبوت و پشت سر گذاشتن امتحان‌ها و ابتلائات گوناگون به مقام امامت رسید:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا
قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^۱

(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)».

۳. شرایط امام از دیدگاه امامیه

یک. عصمت

از دیدگاه عالمان امامیه، یکی از مهم‌ترین صفات و ویژگی‌های امامان، عصمت و مصون ماندن آن‌ها از جمیع گناهان و خطاهاست و این شرطی است که بر خلاف معتزله و اشاعره، دانشمندان و متکلمان امامیه برای امام

لازم می‌دانند و معتقدند سرپیچی از دستورات الهی و ارتکاب گناه و معصیت (کوچک یا بزرگ، عمدی یا سهوی، آشکار یا پنهان) با مقام و منصب امامت، منافات دارد. شایسته ذکر است که از دیدگاه امامیه، امام از هر خطا و اشتباهی مصون و محفوظ است. سید مرتضی علیه السلام می‌گوید: «از صفات امام این است که از هر عمل ناروا و معصیتی معصوم و منزّه باشد».^۱

فاضل مقداد در تعریف عصمت می‌گوید:

عصمت لطف الهی است که خداوند متعال نسبت به مکلف انجام می‌دهد؛ به نحوی که دیگر انگیزه برای ترک طاعت و یا انجام معصیت در او نباشد، هر چند توان انجام آن را دارد.^۲

یکی از قدیمی‌ترین دلایل عقلی در اثبات عصمت امام بحث از ضرورت و بلکه بدهت عقلی وجود این امتیاز برای امام است. بر این اساس «هشام بن حکم» از شاگردان امام صادق علیه السلام در پاسخ به «ضرار بن حکم» می‌گوید: «مردم به جانشین عالمی برای پیغمبر نیاز دارند تا معصوم از خطا و گناه باشد؛ زیرا اگر معصوم نباشد، مرتکب خطا می‌شود و دیگر مردم نمی‌توانند به وی اطمینان کنند».^۳ علامه حلی می‌گوید:

امام باید معصوم باشد؛ زیرا در غیر این صورت باید امام دیگری او را

۱. شریف مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۴۲۹.

۲. فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۳۰۱.

۳. شیخ صدوق، اکمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ همو، علل الشرایع،

ج ۱، ص ۲۴۱.

به راه صواب رهنمون باشد پس امام دیگر معصوم است و اگر معصوم نباشد، امام سوم لازم می‌آید و همین‌طور تسلسل پیش می‌آید و چون تسلسل باطل است، پس باید به امام معصوم خاتمه یابد.^۱

همچنین هدف و مقصود از نصب امام، منع نمودن مردم از منکرات و ترویج احکام خداست، پس اگر امام از خطا و اشتباه معصوم نباشد، نقض غرض شده و حتی اطاعت از وی نیز واجب نخواهد بود و چگونه می‌تواند مردم را از معاصی باز دارد.^۲

در شماری از آیات قرآن کریم و روایات تفسیرگر آن نیز درباره عصمت امام معصوم اشاراتی شده است که شاید مهم‌ترین آن‌ها این آیه باشد:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا
قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^۳

و (به یاد آر) هنگامی که خدا ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او از عهده این آزمایش‌ها برآمد خداوند فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم ابراهیم گفت: از دودمان من (نیز)؟ خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

با تأمل در این آیه شریفه نتیجه می‌گیریم:

اولاً: مقام امامت جدای از مقام نبوت نیست؛ زیرا بعد از سال‌ها که حضرت ابراهیم علیه السلام، پیامبر بود و آزمایش‌هایی (مانند رها کردن زن و فرزند

۱. علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۶۴؛ طوسی، تلخیص المحصل، ص ۴۲۹.

۲. علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۳. بقره (۲): ۱۲۴.

در صحرای حجاز، ذبح نمودن فرزند و... را پشت سر گذاشت. خداوند به او مقام امامت را عرضه کرد.

ثانیاً: بنابر دیدگاه امامیه نصب امام از جانب خداوند است (نص) و امامت عهد خداست.

ثالثاً: مراد از ظالمین، ظلم مطلق است که گناهان کبیره و صغیره - که ظلم بر خود انسان است - را شامل می‌شود: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»^۱ و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده است. امین‌الاسلام طبرسی می‌گوید:

اصحاب ما با تمسک به این آیه استدلال می‌کنند که امام باید از انجام کارهای قبیح معصوم باشد. هر کسی که معصوم نیست، ظالم به نفس خود یا غیر است.^۲

دو. علم و معرفت

علما و دانشمندان امامیه یکی از شرایط امام را عالم بودن وی به آنچه مردم برای سعادت و هدایت خویش به آن نیاز دارند، می‌دانند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مگر برای شما باور کردنی است که خداوند متعال طاعت و فرمان‌برداری از اولیا و امامان را بر مردم واجب کند و در عین حال اخبار آسمان و زمین را از آنان پوشیده داشته و منابع و مواد علوم

۱. طلاق (۶۵): ۱.

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۴۵۷ و ۴۵۶.

مربوط به مراجعات مردم به این امامان را که پایه و اساس دین مردم است، از آنان دریغ دارد؟^۱

امام باید به علومی که در امامتش نیازمند آنهاست، آگاهی کامل داشته باشد، خواه علوم دینی باشد یا دنیوی، مانند علم به احکام شرع و سیاست و آداب آن، همچنین علم به دفع شبهات دشمنان دین و غیره؛ زیرا در صورت عدم چنین علمی توانایی برای انجام آنها را ندارد. شیخ طوسی می‌گوید:

به حکم عقل واجب است که امام در تدبیر آنچه امامت آن را بر عهده دارد - از سرپرستی مردم و دقت در مصالح آنها و سایر موارد - و نیز بعد از آنکه دین و شرع به تمام قوانین شریعت دانا است پس لازم است که در جمیع امور، حاکم باشد.^۲

سه. افضلیت

یکی دیگر از شرایط لازم برای تصدی مقام امامت از دیدگاه عالمان امامیه، افضلیت امام بر دیگران می‌باشد. سید مرتضی در باب صفات امام می‌نویسد: امام باید برترین افراد امت و از دانش بیشتری برخوردار باشد^۳ و نیز علامه حلی در کتاب *دلائل الصدق*، تقدیم مفضول بر فاضل را قبیح

۱. همان، ص ۶۷۵.

۲. يجب ان يكون الامام عالما بتدبير ما هو امام فيه من سياسة رعيتيه و النظر في مصالحهم و غير ذلك بحكم العقل و يجب ايضا ان يكون بعد الشرع عالما بجميع الشريعة لكونه حاكما في جميعها. طوسی، *الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد*، ص ۳۱۰.

۳. شریف مرتضی، *الذخيرة في علم الکلام*، ص ۴۲۹.

شمرده و برای رد آن از آیات قرآن شاهد می‌آورد.^۱

از مجموع سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام و دانشمندان و متکلمین امامیه در زمینه گستره علم امام، آن‌چه به دست می‌آید این است که امام جامعه اسلامی که خلیفه و جانشین پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم است، باید به تمام علوم مورد نیاز جهت حفظ اسلام به خصوص در زمینه پاسخ به شبهات علمی دشمنان اعم از اصول اعتقادی و فروع و احکام عملیه آگاهی کامل داشته باشد. پرواضح است که امام جاهل هرگز نمی‌تواند اقامه دین کند و آن‌چه مردم به آن نیاز دارند، فراهم آورد؛ زیرا که دین و شرع عبارت است از «آنچه پیامبر آورده است» که جهل به یکی از این موارد با اقامه شرع رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم منافات خواهد داشت و چه بسا باعث انهدام دین الهی گردد.^۲

بنابراین با توجه به این که این منصب راه سعادت دنیا و آخرت مردم را معین می‌کند، لازم است به اموری که مرتبط به این شأن است، اعلم باشد.

۴. وظایف امام از دیدگاه امامیه

یک. مرجعیت دینی

از وظایف مهم پیشوای جامعه اسلامی مرجعیت دینی و تبیین و تفسیر قرآن است. امامت در این مرتبه، به منزله کارشناس مسایل اساسی و

۱. زمر (۳۹): ۹؛ یونس (۱۰): ۳۵؛ نحل (۱۶): ۴۳.

۲. طبرسی نوری، کفایة الموحدين، ج ۲، ص ۲۱۲.

بنیادین دین است و همان طور که در اوصاف امام بیان کردیم، اعلم از تمام دانشمندان و دین‌شناسان است؛ به گونه‌ای که مرجع علمی تمام علم‌دوستان و راه‌یافتگان است. این شأن امام از اعتقادات اصیل و بنیادین امامیه است. سدید صیرفی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام، سؤال کردم: چه چیزی شما را بر دیگران فضیلت و برتری داده و ممتاز نموده است؟ فرمود: ما گنجینه علم الهی هستیم و ما مفسر تمام وحی الهی هستیم^۱.

گذشت که چون امامت استمرار نبوت است و از وظایف اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تفسیر وحی الهی و تشریح اهداف و مقاصد آن و بیان احکام موضوعات جدید و پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی است، امام نیز باید در زمینه مباحث دینی، اعتقادی، مرجعیت کامل و جامع خود را برای عموم مردم انجام دهد تا هدف از بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ناقص نمانده و این امر به وسیله ائمه اطهار علیهم السلام که شایسته چنین جایگاهی هستند، تا روز قیامت ادامه یابد.

ضمناً مرجعیت دینی ائمه معصومین علیهم السلام دارای شعبه‌ها و حیطه‌های مختلفی می‌باشد که موارد ذیل را از جمله آن‌ها می‌توان بر شمرد:

یکم. تفسیر قرآن کریم؛

دوم. تبیین آیات الاحکام؛

سوم. حل مناقشات و اختلافات و صدور حکم الهی درباره آن.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۵.

دو. مرجعیت سیاسی

یکی دیگر از وظایف امامت، رهبری سیاسی و زعامت اجتماعی است. همه دانشمندان مذاهب اسلامی در تعریف امامت، به این مطلب تصریح نموده‌اند. عقلا اذعان دارند که نیاز بشر به زندگی اجتماعی یک نیاز فطری است. به تعبیر امام علی علیه السلام: «مردم به زمامدار - نیک یا بد - نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در سایه استقرار حکومت زندگی کنند.»^۱

از آن جا که شایسته‌ترین افراد برای مرجعیت سیاسی جامعه کسی است که افضل و عالم‌تر و دارای خطای کمتری باشد، از دیدگاه امامیه، امام معصوم - که این شرایط را در حد اکمل و اتم دارد - شایسته‌ترین فرد برای مرجعیت سیاسی امت اسلامی می‌باشد.

سه. ولایت معنوی (باطنی)

سومین مرتبه از شئون امام از نظر شیعه امامیه، مقام ولایت معنوی و تصرفات باطنی است و همین شأن، اوج مفهوم امامت است که به معنای حجت زمان بودن و انسان کامل بودن در هر عصری است. به تعبیر روایات، «لو لا الحجة لساخت الارض بأهلها»^۲ اگر حجت خدا و انسان کامل، وجود نداشته باشد، زمین ساکنان خود را فرو می‌برد». امامیه برای آن انسان کامل مقامات

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲.

و درجات فراوانی قائل است و در روایات و ادعیه به چنین ولایت و امامتی اقرار و اعتراف می‌کنیم و معتقدیم که امام دارای چنین روح کلی است.^۱

در دعای عدیله می‌خوانیم: «بِقَائِهِ بَقِيَّتِ الدُّنْيَا وَ بِيَمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»^۲ دنیا به بقای او باقی است و به برکتش به خلق روزی می‌رسد و زمین و آسمان به وجودش برقرار است.

زیارت جامعه کبیره نمونه‌ای از ابعاد مختلف ولایت معنوی و باطنی امامان را بیان می‌دارد که در یکی از فقرات آن می‌خوانیم: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ [اللَّهُ] وَ بِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُهْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ»^۳ خدا با شما عالم را افتتاح کرد و با شما نیز کتاب آفرینش را ختم می‌کند، و خداوند به واسطه شما از آسمان باران نازل می‌نماید و به واسطه شما آسمان را بر پا داشته تا بر زمین جز به امرش فرو نیاید.

با پذیرش چنین مقامی برای امامت و رهبری پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقام و منزلت امامت را از نگاه کوتاه و سطحی؛ یعنی جایگاه صرفاً حکمرانی و مرجعیت سیاسی بالا برده و خلیفه خدا بودن امام و واسطه فیض بودن او بر سایر ساحت‌ها و شئون امام، تفوق و برتری می‌یابد. شهید مطهری می‌گوید:

منحصر کردن مسئله امامت به حکومت اشتباه بزرگی است که احیاناً

۱. مطهری، امامت و رهبری، ص ۵۶.

۲. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۳. همان، زیارت جامعه کبیره.

قدما (بعضی از متکلمان) هم گاهی چنین اشتباهی را مرتکب می‌شدند. امروز این اشتباه خیلی تکرار می‌شود. تا می‌گویند امامت، متوجه مسئله حکومت می‌شوند، در حالی که مسئله حکومت از فروع و یکی از شاخه‌های خیلی کوچک مسئله امامت است و این دو را نباید با یکدیگر مخلوط کرد.^۱

به دلیل جایگاه و اهمیت بحث ولایت معنوی امامان معصوم علیهم‌السلام در فصل پنجم این نوشتار به شکل مبسوط‌تری به این بحث می‌پردازیم.

ج. مقایسه دیدگاه امامیه و اهل سنت (کانون اشتراک و افتراق دیدگاه‌ها)

در پایان شایسته است نقاط اشتراک و اختلاف مکتب امامیه را با دیگر مکاتب در بحث امامت، بیان کنیم. اهل سنت بحث درباره امامت و خلافت را یک رخداد تاریخی قلمداد می‌کنند و آن را یک بحث فرعی شرعی و جزء احکام عملی اسلام می‌شمارند و معتقدند خدا و پیامبر آن را به مکلفان واگذار نموده و اختیار آن را به مردم داده و دلیل بر مدعای خود را نیز حادثه تاریخی سقیفه می‌دانند و می‌گویند: از ضروریات و واجبات (تکلیف) بر عهده امت، انتخاب امام است و در اهمیتش همین بس که اهل حل و عقد حتی مراسم غسل و کفن پیامبر را رها نموده و در سقیفه جمع شدند تا جانشین پیامبر را منصوب کنند. بنابراین امامت را صرفاً یک مقام حاکمیتی و اجرایی می‌دانند که همان اداره امور ظاهری جامعه است و چه بسا چنین کاری از

۱. مطهری، امامت و رهبری، ص ۷۱.

یک شخص عادی نیز برآید.

اما شیعیان، امامت را از اصول دین و عقاید اسلامی می‌دانند که بر این اساس، نصب امام از طریق نص از جانب خدا و معرفی امام توسط پیامبر و یا امام پیشین صورت می‌گیرد. دلیل شیعیان امامیه بر مدعایشان، آیات قرآن و روایات صادره از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است. بر اساس بینش عمیق شیعی که بر گرفته از آیات قرآن و روایات حضرات معصومین علیهم السلام است، امامت یک مقام و منصب الهی است که امام علاوه بر بُعد مرجعیت دینی و سیاسی، ولایت تکوینی دارد و موثر در عالم هستی است؛ به گونه‌ای که هدایت و دست‌گیری انسان‌های مستعد را که با تصرف در جانشان به سوی خیر و صلاح است، بر عهده دارد. این همان وظایف خضرگونه است که با نوعی تصرفات تکوینی و مقام ولایی همراه است و این همان شأن و مقام امام است که دیگر مذاهب کلامی به آن توجه نداشته و شیعه با نگاه انسان‌شناسی، عمیقاً به این مهم رسیده و همین بُعد از ابعاد امام به او جنبه و جایگاه خاص می‌دهد.

بر اساس چنین دیدگاهی است که درباره شئون و وظایف امام اختلاف نظر پیدا شده است و اهل سنت در باب شرایط امام، مسلمان بودن او را کافی می‌دانند و اگر هم اهل خطا و اشتباه باشد، کافی است که مکلفین او را نصیحت نمایند و چنین کسی با گناه و معصیت از امامت عزل نمی‌شود و در هر صورت، تبعیت امت از او واجب است. اما شیعه با نگاهی عمیق و

مستدل قرآنی و روایی، مقام عصمت و علمیت را برای امام و جانشین پیامبر ﷺ لازم می‌داند و لازمه اطاعت از وی را عصمت و طهارت برمی‌شمرد، که به این مهم در آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱ اشاره شده و امامان بنا براین آیه، از هرگونه رجس و پلیدی و گناه و معصیت (صغیره و کبیره) پاک و منزّه هستند.

امام همچون انبیای عظام، قدرت تصرف باطنی در دل‌ها و جهان هستی دارد. در داستان حضرت سلیمان که تقاضا نمود، آصف بن برخیا تخت بلقیس را با کمترین زمان از صنعای یمن به فلسطین منتقل کند، قرآن کریم می‌فرماید: کسی که این کار را انجام داد و با یک چشم به هم زدن تخت را آورد، بهره‌ای از علم کتاب داشت و توانست چنین کند:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ؛^۲

کسی که دانشی از کتاب داشت، گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد.

اما همین قرآن درباره حضرت امیر علیه السلام خطاب به پیامبر اسلام ﷺ،

می‌فرماید:

۱. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را

پاک سازد. احزاب (۳۳): ۳۳.

۲. نمل (۲۷): ۴۰.

قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛^۱
 ای پیامبر: به کافران بگو برای صدق دعوی من در رسالت، همین
 بس که خدا گواه باشد و آن کس که (تمام) علم کتاب نزد اوست.
 البته امیر مؤمنان علیه السلام یکی از مصادیق و شاید مصداق اتم آن است و آن
 که امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللّٰهُ كُلُّهُ عِنْدَنَا»^۲ «به خدا
 سوگند، تمام علم کتاب نزد ما اهل بیت است».

حاصل آن که مهم‌ترین و اساسی‌ترین اختلاف دیدگاه شیعه با اهل سنت،
 قدرت و توانایی ولایت تکوینی، معنوی ائمه اطهار علیهم السلام است که حضرات
 معصومین، به عنوان خلیفه خداوند و انسان کامل در جهان هستی تصرف
 می‌کنند. چنین مقامی برای همه امامان ثابت است، چه در دوران حضور و
 چه در عصر غیبت و لذا می‌گوییم: شیعه معتقد به وجود مبارک امام
 غایب علیه السلام است و در توسلات، او را به عنوان دروازه الهی می‌خواند: «أَيْنَ بَابُ
 اللّٰهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟» او وجه خداست: «أَيْنَ وَجْهُ اللّٰهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟»^۳.

دعا و توجه خالصانه به آن وجود نورانی و منبع قدرت و معنویت، سد
 محکمی است که ما را در مقابل جمیع وسوسه‌های شیطانی و آفت‌های
 دنیایی و آخرتی مصون و محفوظ می‌دارد. آن حضرت علیه السلام در نامه‌ای به

۱. رعد (۱۳): ۴۳.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۱۳؛ مجلسی،
 بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۷۰.

۳. محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

شیخ مفید^۱ می‌فرماید:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَا ذَلِكَ نَزَلَ بِكُمْ
الْأَوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ؛^۲

ما هرگز از سرپرستی و رسیدگی به امورتان کوتاهی نکرده و یادتان را از خاطر نبرده‌ایم و اگر جز این بود، دردها و دشواری‌ها از هر سو بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را لگدمال (ریشه‌کن) می‌کردند؛ پس از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

فصل سوم

مرجعیت دینی امام غایب علیه السلام
در عصر غیبت

مقدمه

خداوند نظام هستی را حکیمانه بر پا داشته است^۱ و در خلقت این جهان نیز اهداف و اغراضی^۲ را دنبال می‌کند. تحقق این اهداف با ارسال رسل و هدایت انسان‌ها به سوی خدا محقق می‌شود. دین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین از زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت، هدایت و رهبری انسان‌ها را بر عهده دارد. به همین دلیل شیعه معتقد است پس از رحلت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، ولایت و پیشوایی فقط در امامت امامان معصوم علیهم السلام از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استمرار می‌یابد؛ لذا ضرورت دارد که صفات و وظایف امامان معصوم علیهم السلام دقیقاً منطبق بر اوصاف و وظایف پیامبر

۱. توبه (۹): ۹۷.

۲. دخان (۴۴): ۳۸.

اکرم علیه السلام باشد، تا موجب هدایت انسان^۱ و تبعیت از آن‌ها وسیله نجات بشر گردد. حال این وظیفه سنگین در عصر غیبت امام عصر علیه السلام چگونه انجام می‌گیرد؟ حدیث نبوی انتفاع امت از وجود مبارک امام عصر علیه السلام را همچون خورشید پشت ابرها در عالم هستی معرفی نموده که هیچ موجود تر و خشکی، از وجود نورانی حضرت بی‌بهره نخواهد بود.^۲

بر اساس دیدگاه امامیه، امام دارای مسؤولیت مرجعیت دینی بوده که باید مستمر باشد؛ یعنی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت این رهبری و مرجعیت دینی ادامه دارد؛ حتی در زمان غیبت کبرای امام عصر علیه السلام که به اقتضای شرایط امت از حضور فیزیکی امام معصوم محروم است. اینک مسؤولیت مرجعیت دینی امام عصر علیه السلام را در دوران غیبت بررسی کرده و آن را در دو گفتار خواهیم آورد.

۱. حدیث از امام علی علیه السلام از تفسیر آیه «انما انت منذر ولکل قوم هاد» که فرمود: محمد صلی الله علیه و آله ناطق شد ومن صامت، محمد صلی الله علیه و آله منذر شد ومن هادی؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۸۲.

۲. «انهم لينتصغون به ويستضيئون بنور ولايته في غيبته، كالانتفاع الناس بالشمس وان جلتها السحاب» شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

گفتار اول:
بررسی دیدگاه عالمان امامیه
در مرجعیت دینی امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف

الف. فضیلت امام معصوم نسبت به سایر مردم

مرجعیت دینی جامعه را باید کسی بر عهده بگیرد که اعلم و افضل از دیگران و دارای مقام عصمت باشد تا اولاً: مورد اعتماد و وثوق جامعه بشری باشد که همین باعث اطاعت مردم از او خواهد شد. ثانیاً: فتوای غلط و پاسخ اشتباه ندهد^۱ که کوچک‌ترین خطا در این زمینه باعث انحراف در دین و شکاف در جامعه خواهد شد. ثالثاً: تفسیر و تبیین قرآن و اجرای احکام شرعی که از مسؤولیت‌های امام جامعه دینی است، بر عهده کسی است که از علم لدنی و حمایت و عنایت قدسیه بهره‌مند باشد. و این مقامی است که هیچ یک از افراد معمولی به آن دسترسی ندارند. رابعاً: با توجه به این که امام، برای تمام مردم حجت شرعی والگو محسوب می‌شود، باید همچون

۱. لایزّل فی الفتیاء ولا یخطی فی الجواب؛ امام علی علیه السلام، نهج البلاغه.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، نسبت به دیگر افراد از هر جهت افضل باشد.^۱
از دیدگاه عموم اندیشمندان امامیه، امام حجّت خداوند متعال بر مردم است. سید مرتضی می‌نویسد:

ثابت شد که امام در شریعت حجّت است و چه بسا شرع شامل جایی هم که هیچ مرجعی در آن به غیر از گفتار امام نباشد، بشود. پس امام در این امور به جای رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته است؛ لذا همان گونه که هم ما و هم مخالفین ما معتقدند که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله باید از تمامی امت از حیث صواب برتر باشد، پس بدین جهت که امام هم حجّت شرعی است، باید افضل از دیگران باشد.^۲

ب. چگونگی مرجعیت دینی امام غایب علیه السلام

یکی از عمده‌ترین مباحث مورد نزاع در خصوص امام عصر علیه السلام این است که امام عصر علیه السلام در زمان غیبت چگونه مرجعیت و جایگاه دینی و علمی خود را تحقق می‌بخشد؟ این پرسش همواره برای شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت مطرح است که در عصر غیبت که وجود مبارک امام زمان علیه السلام در پس پرده غیبت به سر می‌برد و دیدگان ما محروم از دیدن و یا شناختن وی است، چگونه از آن حضرت در زمینه هدایت جامعه و صیانت دین از آفت انحراف و تحریف و تبیین شریعت بهره‌مند خواهیم شد؟ به عبارت دیگر

۱. نگ: شیخ طوسی، *الاقتصاد*، ص ۱۹۱؛ شیخ طوسی، *تمهید الاصول*، ص ۸۰۶؛

بحرانی، *قواعد العرام*، ص ۱۸۰؛ حمصی رازی، *المنتفد من التقليد*، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲. شریف مرتضی، *الذخیره فی علم الکلام*، ص ۴۳۶ - ۴۳۵.

مأموریت الهی امام علیه السلام در ولایت تشریعی و تبیین قانون و احکام شریعت در زمان غیبت چگونه تحقق پیدا می‌کند؟ آیا حضرت امام عصر علیه السلام مانند دیگر ائمه علیهم السلام این مسؤولیت را خود مستقیم انجام می‌دهد؟ که اگر چنین باشد خلاف فلسفه غیبت است و اگر غیرمستقیم اقدام می‌کند، به چه صورت می‌باشد؟ اگر هم به دیگران واگذار نموده است پس آن‌ها چه کسانی هستند و چه خصوصیاتی دارند؟ و دامنه اختیارات آن‌ها در مسئله تشریحی دین یا همان تبیین و تفسیر احکام شریعت تا کجاست؟

در پاسخ به این پرسش چند مطلب را می‌توان بیان نمود:

مطلب اول: امام معصوم علیه السلام هدایت جامعه و صیانت از دین در برابر انحراف و تحریف و تبیین شریعت را به عنوان مأموریت الهی داشته و نمی‌تواند نسبت به چنین امر مهمی بی‌توجه باشد. به همین دلیل امام زمان علیه السلام در آغاز امامت خویش که مصادف با غیبت صغری بود، توسط نایبان خاص به عنوان حلقه وصل میان عصر حضور و عصر غیبت پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی و مشکلات عقیدتی و رفع شبهات را به انجام می‌رسانید. به این صورت که گاهی پرسش‌های فقهی و مسائل مستحدثه شیعیان را به عرض امام مهدی علیه السلام می‌رساندند و پاسخ آن را دریافت و به شیعیان ابلاغ می‌کردند، مانند پرسش‌های اسحاق بن یعقوب و نیز پرسش‌های مردم قم که توسط محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری به چهارمین سفیر و نایب خاص حضرت: ابوالقاسم، علی بن محمد سمری

تحويل داده شد و از «ناحیه مقدسه» پاسخ آن دریافت و ابلاغ شد. گاهی هم در مناظره، استدلال می کردند و محتوی استدلال را از امام مهدی علیه السلام گرفته و ابلاغ می کردند.^۱ باید توجه داشت که بسیاری از افرادی که از امام سوالاتی را می پرسیدند، علما و فقهای دین در آن عصر بودند که امام را به عنوان مرجع پاسخ گویی دینی خویش می دانستند و به نوعی شاگردان مکتب امام محسوب می شدند، ولی به دلیل غیبت از حضور دائمی امام نمی توانستند بهره مند شوند که بنا به دستور خود امام زمان علیه السلام به نایبان خاص مراجعه می نمودند و گاهی هم بنا به مصالحی که امام تشخیص می داد، به حضور آن حضرت شرفیاب می شدند و مستقیم کسب فیض می نمودند.

مطلب دوم: این که حضور معنوی امام غایب علیه السلام در عصر غیبت و در جلوه ناشناس جزء عقاید شیعه است؛ زیرا هر جامعه ای برای حفظ کیان خود و پیشبرد اهداف مورد نظرش نیازمند به حضور رهبری است تا به خوبی آن اجتماع را سرپرستی نماید و خطوط اصلی و راهکارهای کلی را ترسیم نموده، راه های انحرافی را برای مردم آشکار سازد.

امام عصر علیه السلام نیز که امام موجود و زنده در این نظام هستی است، مانند دیگر رهبران جوامع از این امر مستثنی نیست و پاسداری از مرزهای فکری شیعیان را بر عهده دارد و همیشه مراقب توطئه های فریبکارانه دشمن نسبت

۱. پورسید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص ۳۱۰.

به اسلام و آیین محمدی است و آن گاه که دشمن با وسیله‌ها و ابزارهای گوناگون، اصول مکتب و اعتقادات مردم را نشانه می‌گیرد، باهدایت و ارشاد افراد برجسته علمی وافرادی که امام تشخیص می‌دهد، راه‌های نفوذ و ضربه‌پذیری را می‌بندد. همین را نیز در فرمایش امام زمان علیه السلام مشاهده می‌کنیم که در نامه معروف خود به شیخ مفید خطاب به شیعیان می‌فرماید: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلِنَاسِيَنَ لِدِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَيَنْزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»^۱ «ما هرگز شما را به حال خود رها نکرده‌ایم و هرگز شما را از یاد نبرده‌ایم و اگر نبود (عنايات پیوسته ما) حتماً سختی‌ها و بلاهای فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان شما را نابود می‌کردند».

در روایاتی از امامان معصوم علیهم السلام، حضرت قائم علیه السلام را به حضرت یوسف تشبیه نموده‌اند که از این تشبیه به‌خوبی دانسته می‌شود برکات امام با غیبت ایشان منقطع نمی‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ... أَمَّا سُنَّةُ يُوسُفَ فَإِنَّ إِخْوَتَهُ كَانُوا يُبَايِعُونَهُ - اى یبیعون ویشترن منه - وَ يُخَاطِبُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ ...^۲

حضرت مهدی علیه السلام نیز مثل یوسف علیه السلام که او برادرانش را می‌شناخت و در رفع حاجات ایشان همت می‌کرد، مسلمانان و

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۵۵، ص ۶۷؛ اربلی، کشف الغمّة فی معرفت الأئمة، ج ۲، ص ۵۲۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین وتمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸.

شیعیان را می‌شناسد و در امور مهم به کمک ایشان می‌شتابد، هر چند مردم ایشان را نشناسند.

بنابراین حضرت مهدی علیه السلام تا آنجایی که می‌تواند، درصدد رفع تمام گرفتاری‌های پیروان و دوستان و بلکه حتی درصدد رفع مشکلات همه بشریت برمی‌آید و در مواقع خطر آن‌ها را نگاه‌دار است. چنان‌که روش و سنت پدران بزرگوار آن حضرت نیز همین بوده است و در دوره غیبت صغری همین سنت از او آشکار است، با این تفاوت که حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت به صورت ناشناس در جامعه ظاهر می‌شود و نسبت به این امور همت می‌گماید.

مطلب سوم: ارتباط امام عصر علیه السلام با خواص از یاران و حل مشکلات امت اسلامی از طریق آن‌ها یکی از برترین شیوه‌های بهره‌مندی از آن حضرت است. نمونه‌هایی در تاریخ بیان شده که امامان اجازه می‌دادند افرادی در اجتماعات مسلمین تبیین شریعت نمایند و حتی فتوای علمی بیان دارند و صادر کنند. امام باقر علیه السلام به ابان بن تغلب می‌فرماید:

إجلس فی مسجد المدینة وأفت الناس فانی أحبُّ أن یری فی شیعتی
مثلك؛^۱

در محافل مدینه حضور یاب و به پرسش‌های مردم پاسخ ده که من
داست دارم در میان شیعیانم چونان تو را ببینم.

به عبارت دیگر شیعه در مسئله تشریع و قانون‌گذاری به معنای تبیین و
تفسیر و بیان احکام از سوی امام معصوم علیه السلام معتقد است که نه تنها تشریح

۱. خوئی، معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۳۲.

و تبیین دین با ختم رسالت پایان نمی‌یابد، بلکه پس از پایان یافتن دوران حضور ائمه علیهم السلام و شروع دوره غیبت نیز مسئله قانون‌گذاری و تشریع ادامه دارد. همان‌گونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مبانی شریعت را به ائمه اطهار علیهم السلام به امانت سپرد تا به وسیله آن مبانی، احکام فرعی را تشریح کنند، امامان معصوم علیهم السلام نیز در مدت نزدیک به سیصد سال شاگردانی برجسته در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی تربیت کردند و آنان را با اصول و مبانی فقهت و اجتهاد در دین آشنا ساختند.

از این‌رو در مدت این سه سده، فقیهانی شایسته و آشنا با اصول و مبانی فقهت تربیت شدند که برای همیشه در میان مردم و از منابع اصیل اسلامی برحسب مقتضیات زمان، پاسخ‌گوی نیازهای روزمره باشند. در روایتی از حضرت رضا علیه السلام چنین آمده است: «برماست بیان مطالب کلیدی کلی و اساسی و بر شماست استخراج فروع از این اصول.»^۱ در روایت دیگری هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «همانا برماست القا نمودن اصول بر شما و بر شماست بیان جزئیات.»^۲

براین پایه اسلام دین پویایی است که همگام با زمان حرکت می‌کند که این حرکت، رهین فتح باب اجتهاد است. دین اسلام در کنار احکام، یک سری مبانی و قواعد کلی را مطرح کرده است که دراستنباط احکام جدید به کار گرفته

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. همان.

می‌شود؛^۱ از این رو اسلام همیشه پاسخ‌گوی مسائل روز خواهد بود. این ویژگی - که در هیچ یک از ادیان قرار ندارد - سرّ خاتمیت نبوت است.

وقتی که در عصر حضور امام باقر و امام صادق علیهما السلام مرجع فتوا و تبیین تعالیم اسلام از سوی آن حضرات، علما و فقها معرفی می‌شوند، به طریق اولی این روش نیز در عصر غیبت مورد امضای ائمه طاهرين علیهم السلام بالاخص امام غایب حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. در عصر غیبت بزرگان دین امام را به عنوان مرجع دینی خود دانسته و از بلاد مختلف اسلامی به وسیله نامه، پاسخ پرسش‌های خود را به واسطه نمایان خاص از امام طلب می‌نمودند. در توقیع شریف که از ایشان به دست ما رسیده، نیز ما را به فقها و راویان حدیث ارجاع داده است:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^۲

و اما در مورد رویدادهایی که (در آینده) رخ خواهد داد (و برای شناخت وظیفه الهی خود در شرایط گوناگون) به راویان حدیث ما (فقها) رجوع کنید؛ زیرا آن‌ها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنان هستم.

-
۱. مانند قواعدی که در معاملات مطرح شده است. این قواعد می‌تواند پیچیده ترین مسائل معاملاتی را حل کرده، حکم آن را بیان کند
 ۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۴، ص ۴۸۴؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰.

با توجه به سیره و روش ائمه اطهار علیهم السلام که شاگرد پروری نموده و اجازه اجتهاد به فقهای زمان داده‌اند، باید گفت که چه بسا همین فعالیت امامان معصوم گامی برای آماده کردن زمینه غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام بوده است، ضمن این که در احادیث ائمه طاهرین علیهم السلام به این نکته که به اقتضای شرایط اجتماعی، امامین باقرین علیهم السلام، بیشترین مسائل اعتقادی و احکام شرعی را بیان داشته‌اند؛ به گونه‌ای که امامان بعد از آن‌ها کمتر روایت در این مسائل دارند و برخی از آن‌ها نیز وقتی می‌خواستند به مسایل شرعی پاسخ بدهند، به نقل از امامان قبل از خود آن را بیان می‌کردند و این می‌تواند شاهی برای مدعی باشد که تا عصر امام عسکری علیه السلام - که نزدیک به شروع غیبت امام عصر علیه السلام بوده - عمده مسائل احکام مورد نیاز جامعه اسلامی توسط امامان قبل از حضرت حجت علیه السلام بیان شده و دیگر در عصر غیبت نیازی به بیان مستقیم امام عصر علیه السلام نبوده است و فقط امام غایب، حاضر و ناظر به اجتهادات فقها بوده و جنبه نگهبانی از شریعت را به صورت‌هایی که بیان می‌شود، ایفا می‌نماید:

یکم. از طریق هدایت باطنی و نفوذ روحانی و قدرت ولایت خود - که نیروی غیبی و الهی است - بر قلب‌ها اثر می‌گذارد و با توجهی ویژه و با عنایتی خاص، دل‌های آماده را مایل به حقایق می‌نماید. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

خداوندا، جز این نیست که باید حجتی از سوی تو در زمین باشد تا خلق را به سوی آئین تو رهنمون گردد... و اگر وجود ظاهری او از

مردم پنهان باشد، بی شک تعالیم و آداب او در دل‌های مومنین پراکنده است و آنها بر اساس آن عمل می‌کنند.^۱

به نظر می‌رسد قصد دیدار برخی از عالمان ربانی دین در عصر غیبت و تشرف آنان به محضر نورانی صاحب‌الامر علیه السلام و گرفتن پاسخ سؤالات و مسائل دینی از آن بزرگوار از طریق همین هدایت باطنی بوده است.

دوم. از راه تشرف ظاهری و مستقیم که در عصر غیبت، امکان وقوع آن نه تنها بر کسی پوشیده نیست، بلکه اشکال و ایرادی در قبول آن نمی‌توان تصور کرد. از این رو برخی از علما به محضر مبارک حضرت علیه السلام تشرف پیدا کرده، دستورالعمل‌هایی را دریافت کرده‌اند. سیدبن طاووس از فقیهان پارسا خطاب به فرزندش می‌گوید: «وَالطَّرِيقُ مَفْتُوحٌ إِلَى إِمَامِكَ لِمَنْ يَرِيدُ اللَّهُ جَلَّ شَانَهُ عَنَائَتَهُ بِهِ وَتَمَامُ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ»^۲ و می‌افزاید: «اگر حضرت، اکنون برای همه مردم ظاهر نباشد، هیچ مانعی ندارد که بعضی از شیعیان با او دیدار کنند و از کارها و بیانات حضرت اطلاع داشته باشند».^۳ فقیه و اصولی معاصر، آخوند ملامحمد کاظم خراسانی می‌گوید: «احتمال دارد بعضی از دوستداران بسیار شایسته‌اش، خدمت حضرت مشرف شوند».^۴ اندیشمند برجسته حوزه فقه و اصول، شیخ محمد حسین نائینی می‌نویسد:

۱. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۶۳.

۲. ابن طاووس، کشف المحجة لثمره المهجة، ص ۱۵۳.

۳. جابلقی بروجردی، طرائف، ص ۱۸۵.

۴. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، بحث اجماع.

اجماع دخولی در زمان غیبت، عادتاً ممکن نیست؛ اما این اتفاق رخ می‌دهد که برخی از افراد نیک سرشت خدمت حضرت مشرف شوند و از ایشان دستور بگیرند.^۱

نتیجه سخن

امام عصر علیه السلام بنا بر مصلحت در عصر غیبت رسماً و به صورت علنی در جامعه نقش ایفا نمی‌کنند، بلکه یا به صورت تصرفات باطنی و روحانی در قلوب مؤمنین و یا به صورت فرد ناشناس و یا به واسطه‌هایی که مورد اعتمادش می‌باشند، به این مسئولیت دینی خود عمل می‌نمایند. البته با توجه به این که امامان پیشین به خوبی طرح مسائل دینی نموده‌اند و این نیاز را که مردم در تمام مسائل به امام زمان علیه السلام مراجعه کنند، برطرف نموده‌اند، لذا امام عصر علیه السلام چارچوب کلی نظام را محافظت کرده است و همین هم در هر عصری، اثرات خود را بر جامعه اسلامی داشته و در بحران‌ها و بن‌بست‌ها، کمک‌یار و یاور مسلمین بوده و به هر طریقی که خود مصلحت دانسته، کیان اسلام را حفظ نموده و اجازه نداده که دشمنان پایه‌ها و کلیت آن را نابود سازند.

۱. نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۵۰.

گفتار دوم:

مرجعیت دینی نواب و فقها در عصر غیبت

مقدمه

بنابر اعتقاد امامیه تبیین شریعت اسلام تنها مخصوص عصر حضور امامان معصوم نیست، بلکه جامعه اسلامی در زمان غیبت معصوم علیه السلام نیز باید از مرجعیت و امامت آن بزرگواران بهره‌مند گردد. هرچند مسلمانان در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام از هدایت مستقیم امام محروم می‌باشند، هدایت غیرمستقیم امام عصر علیه السلام هرگز از جامعه اسلامی برداشته نخواهد شد. یکی از جلوه‌های مرجعیت غیرمستقیم ائمه اطهار علیهم السلام که به دلایل مختلف از جمله شرایط سخت اجتماعی، فشارهای حکام جور و همانند آن به وجود آمده، تربیت فقیهان و اسلام‌شناسان عادل است که برای نیل به اهداف آن بزرگواران به هدایت مردم پرداخته و از دین اسلام دفاع کرده‌اند. در این گفتار به بررسی مرجعیت فقیهان دین در عصر غیبت با عناوین، نیابت خاص و عام پرداخته می‌شود و چگونگی به وجود آمدن سازمان وکالت به دست ائمه معصومین علیهم السلام را بیان می‌داریم.

الف. امامان و سازمان وکالت

بررسی تاریخ زندگی ائمه اطهار علیهم السلام نشان می‌دهد که آنان، گاه به علت وضعیت نابسامان امنیتی و گاه به دلیل دوری مسافت مناطق شیعه نشین از مرکز استقرار امام علیه السلام، وکلایی را برای مردم تعیین کرده‌اند؛ یعنی در آن شرایط و به ضرورت عقلی، امام علیه السلام افراد مورد اطمینان را به عنوان وکیل خویش برای بیان احکام شرعی و دیگر امور دینی انتخاب می‌کردند.

سازمان وکالت در عصر امام صادق علیه السلام با تعدادی وکیل و نماینده در برخی بلاد اسلامی که آنان رابط بین ایشان و شیعیان بودند، شکل گرفت. در عصر امام کاظم علیه السلام این سازمان وسیع‌تر و منسجم‌تر شد و در اواخر عصر امام رضا علیه السلام و سپس در عصر امام جواد علیه السلام هماهنگ‌تر و با فعالیت بیشتر و گستردگی خاصی به کار خود ادامه داد.

سازمان وکالت در عصر امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام با شدت و دقت بیشتری جهت زمینه‌سازی عصر غیبت که فقط ارتباط با امام از طریق وکلا امکان‌پذیر بود، مسئولیت خود را در مناطق مختلف ایفا می‌نمود.^۱

ب. عوامل شکل‌گیری سازمان وکالت

از عوامل شکل‌گیری سازمان وکالت، لزوم ارتباط امام علیه السلام با شیعیان، علی‌رغم گستردگی سرزمین اسلامی و رفع مشکلات دینی و عقیدتی مردم

۱. نگ: پورسید آقایی، تاریخ عصر غیبت، ص ۱۸۰

است. وجود خفقان و فضای رُعب و وحشت از طرف خلفای عباسی، امنیت جانی و اجتماعی امام و شیعیان را به خطر انداخته بود و هرچه زمان می‌گذشت، این سخت‌گیری‌ها بر شیعیان بیشتر می‌شد؛ لذا از زمان امام صادق علیه السلام به بعد ضرورت وجود سازمان وکلا بیشتر احساس می‌شد. این نیاز در زمان امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به اوج خود رسید؛ به گونه‌ای که رویه ایشان در پاسخ‌گویی به مسائل دینی، مکتوب کردن پرسش و پاسخ‌ها و در قالب توقیعات از طریق وکلا بود و آن دو بزرگوار جز با افراد اندکی به صورت حضوری سخن نمی‌گفتند. شیعیان با این شیوه راه برقراری ارتباط با امام خود را آموخته بودند و این خود زمینه‌ای برای غیبت امام دوازدهم و ارتباط شیعیان با نواب خاص و بعد از آن نواب عام را فراهم می‌آورد. با بررسی عملکرد وکلا درمی‌یابیم که آنان زیر نظر امام عصر علیه السلام خویش وظیفه دفاع از عقاید حقه مکتب تشیع و جلوگیری از انحرافات فکری و عقیدتی، جمع‌آوری وجوهات و مصرف درست آن‌ها و حل مشکلات اجتماعی و عقیدتی شیعیان را بر عهده داشته‌اند. پرواضح است که با شروع غیبت کوتاه مدت امام عصر علیه السلام، نایبان خاص آن حضرت پیرو روش‌های وکلای امامان سابق بوده‌اند.

امام عصر علیه السلام در آغاز غیبت صغری (سال ۲۶۰ تا ۳۳۲ هجری)؛ چهار نفر را به عنوان وکیل یا نایب خاص خود برگزید و این‌ها در رأس دیگر وکلای بلاد اسلامی بوده و تنها افرادی بودند که می‌توانستند به ندرت و با

صلاح‌دید امام به‌طور مستقیم با آن حضرت ارتباط برقرار نمایند و پاسخ‌گوی مسائل شرعی و اجتماعی مردم باشند.

اکنون می‌پرسیم آیا در زمان غیبت صغری و با وجود نایبان خاص امام عصر علیه السلام مرجعیت فقیهان شیعه مطرح بوده است یا این مسئله بعد از پایان دوره نواب اربعه در جامعه شیعه مطرح شده است؟ آن‌چه بدیهی به نظر می‌رسد، این است که مرجعیت فقیهان شیعه در جهت اهداف و عملکرد نواب اربعه بسیار مهم و مؤثر بوده است.

ج. دوره نیابت عام یا پیشوایی فقیهان

با توجه به این که قوانین اسلام به زمان و مکان خاصی محدود نیست و دین اسلام دین جهانی و جاودانی برای همه نسل‌ها، در تمام عصرها بوده و به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام اختصاص نداشته و هیچ گاه تعطیل‌پذیر نیست، تبیین و تفسیر و اجرای قوانین اسلام در زمان غیبت امام علیه السلام نیز ضرورت دارد و برای تحقق این هدف در عصر غیبت که امام زمان علیه السلام به‌طور مستقیم نمی‌تواند مرجعیت دینی را آشکارا بر عهده گیرد، وظیفه بیان احکام شرع بر عهده نایبان خاص و عام حضرت واگذار شده است و آنان در حقیقت سکان‌دار حقیقی در تشریع امور دینی آن حضرت به شمار می‌آیند، چنان که در کلام امام هادی علیه السلام نقش فقها و عالمان دین در زمان غیبت چنین آمده است:

اگر نبودند علمایی که پس از غیبت امام مهدی علیه السلام مردم را به سوی

آن حضرت بخوانند و آن‌ها را به سوی امامشان هدایت کنند و با حجت‌ها و دلیل‌های محکم الهی از دین او (که دین خداست) حمایت کنند و اگر نبودند آن عالمان هوشیار که بندگان خدا را از دام‌های شیطان و شیطان‌صفتان و از (دشمنی‌های) دشمنان اهل بیت نجات دهند، هیچ‌کس نمی‌ماند، مگر این‌که از دین خدا بیرون می‌رفت! ولی اینان می‌توانند (سرشته دل‌ها) افکار و عقاید (شیعیان را با استواری) در دست گیرند، آن‌چنان که کشتی‌بان، سگان کشتی را به دست می‌گیرد. و آن عالمان، برترین بندگان (نزد خداوند متعال) هستند.^۱

با پایان یافتن دوره غیبت صغری (در سال ۳۳۲ ق ه ق) مرجعیت و هدایت جامعه اسلامی به فقیهان عام جامع‌الشرایط واگذار گردید؛ یعنی اجتهاد مجتهدین و استنباط از منابع فقهی تنها راه دستیابی به احکام شرعی و حل معضلات علمی، عقیدتی، اخلاقی و عملی مسلمانان شناخته شد و علمای شیعه نیز تمام تلاش خود را صرف علوم اسلامی ساختند تا از انحرافات و جریان‌های إلحادی جلوگیری کرده، از اصول راستین تشیع پاسداری نمایند. شیخ‌الاعظم انصاری در مکاسب مسئله‌ای را به عنوان «ولایت در تصرف مال غیر» ذکر فرموده و از جمله افرادی که این ولایت را دارند، عنوان «حاکم» است و فرموده: مقصود از حاکم، فقیه جامع‌الشرایط است. ایشان در آن مسئله با اشاره به توقیع مبارک حضرت (فاما الحوادث

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۵.

الواقعه ... می نویسد:

منظور از «حوادث» همه اموری است که باید در آنها به حاکم و رئیس جامعه رجوع نمود، مثل نظارت در اموال کسانی که دست آنها کوتاه شده، مثل غایبها، اموات، بچه‌ها و بی‌خردان.^۱

از فرموده امام علیه السلام که: «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» «فقهها حجت من بر شما ومن حجت خدا بر آنان هستم» معلوم می‌شود که این حجت بودن، در همه اموری است که انسان در عمل به آن محتاج حجت شرعی است. حجت خدا کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است و تمام کارها، افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است. امام خمینی رحمته الله می‌گوید:

امروزه فقهای اسلام حجت خدا بر مردم هستند، همان‌طور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هرکس تخلف می‌کرد، بر او احتجاج می‌شد و فقها از طرف امام حجت بر مردم هستند و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است.^۲

نتیجه سخن

بنابراین بر اساس توقیع شریف امام مهدی علیه السلام که ما را به راویان حدیث (فقهای دین) ارجاع داده، مسئله نیابت عام و نقش هدایت‌گری علما در عصر

۱. انصاری، مکاسب، ج ۲، ص ۱۰۶؛ همو، القضاء و الشهادات، ص ۴۸.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۹ و ۷۱.

غیبت روشن می‌شود و از این‌که آن حضرت خود را حجت الهی بر آن علما معرفی می‌کند (أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِم) نقش حمایت‌گری غیرمستقیم امام غایب علیه السلام از جریان نیابت عام فقه‌های دین در حوادث و رخداد‌های جامعه اسلامی عیان و آشکار می‌گردد و این همان مشروعیت‌بخشی به روش اجتهادی فقها و تأیید رهبری و پیشوایی ایشان در عصر غیبت است.

فصل چہارم

حاکمیت و مرجعیت سیاسی امام غایب علیہ السلام
در عصر غیبت

گفتار اول:

ادله حاکمیت سیاسی پیامبر اکرم ﷺ

و انهم املهار ﷺ

مقدمه

انسان برای سازماندهی نظام زندگی اجتماعی خود به قانون و تشکیل حکومت نیاز دارد. ابن خلدون درباره ضرورت وجودی حکومت می‌گوید: «از آن جا که دولت از امور طبیعی انسان است و زندگی بدون وجود آن پایدار نخواهد ماند، لذا عامل تکوین و پیدایش حکومت، نیاز طبیعی انسان است».^۱ جامعه‌شناسان معتقدند زندگی اجتماعی بدون وجود حکومت و دولت امکان‌پذیر نیست، حتی جوامع اولیه بشری که بسیار ساده و از نهادهای محدودی برخوردار بوده‌اند، دارای حکومت و انتظام جمعی بوده‌اند و هرچه جامعه گسترده‌تر و پیچیده‌تر شود، نیاز به حکومت و دولت بیشتر و عینی‌تر می‌گردد. هرج و مرج در جامعه، نظام اجتماعی را بر هم می‌زند و به‌جای زندگی بر پایه فرمان عقل و اندیشه، هواپرستی و مال‌اندوزی و حب جاه و

۱. مقدمه / ابن خلدون، با ترجمه گنابادی، ص ۷۸ - ۷۷.

مقام حاکم می‌شود. چنین انسانی اگر بتواند بر دیگران چیره گردد، چه بسا ادعای «انا ربکم الاعلی» سر بدهد. بدیهی است جامعه‌ای متشکل از انسان‌هایی این چنین اگر دارای نظم و قانون درست نباشد، تزام و درگیری و هرج و مرج و فساد، آن را نابود خواهد ساخت و موجب تضییع حقوق افراد جامعه می‌گردد.

اسلام نیز این قاعده فطری و ضروری و اصل وجود حاکمیت را پذیرفته است و البته می‌کوشد آن را از مجاری مصون از خطا در جامعه تحقق بخشد؛ یعنی فهم فطری است که باعث شد حاکمیت سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از هجرت به مدینه برای تمام مسلمانان و صحابه قطعی و یقینی شود و مسلمانان همین مسئولیت مهم را بعد از حیات مبارکش برای خلفای پس از وی قائل شوند. همه مسلمانان در این که جامعه اسلامی به رهبر، خلیفه، امام و پیشوا نیاز دارد اتفاق نظر داشتند و این منصب برای حفظ دین و شریعت، مقامی لازم و مورد قبول عموم بوده است.

حال در این فصل آن‌چه بیان خواهد شد ادله حاکمیت نبی مکرم صلی الله علیه و آله اسلام بر جامعه اسلامی و بلکه بر کل جوامع بشری و استمرار آن برای امامان معصوم علیهم السلام بعد از آن حضرت است که آخرین آن‌ها حضرت امام زمان علیه السلام می‌باشد و بنابر آیات قرآن و روایات این حق برای آن امام علیه السلام غایب نیز ثابت خواهد شد، اگرچه به علت موانع به وجود آمده در دوران غیبت بلند مدت کبری امام عصر علیه السلام به‌طور مستقیم نتواند این مرجعیت و

حاکمیت سیاسی را عهده‌دار شود، اما حق تزییع شده‌ای است که با غیبتش از آن حضرت سلب نخواهد شد. این مسئولیت خطیر رهبری جامعه اسلامی در عصر غیبت بنا بر توقیع «... واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیهم» به حاکمان و فقیهان دارای اوصاف و شرائط خاص واگذار شده و خود حضرت نیز به عنوان حجت بر آنها، ناظر بر امور مسلمین است.

حق حاکمیت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و ادله آن

از آیات شریفه به دست می‌آید که حق حاکمیت و سلطه و قدرت بر جان و مال انسان و در پی آن جامعه تنها از آن خداوند متعال است و جز او - جل جلاله - هیچ انسانی بر انسان دیگر سلطه و سلطنت ندارد و خدای متعال چون آفریننده جهان و انسان ودانا و آگاه به خواسته‌ها و نیازهای اوست، می‌تواند قانون وضع کند و عمل به آن را لازم شمارد.

در آیاتی از قرآن مجید خدای متعال اطاعت و فرمان‌برداری از پیامبر بزرگوار اسلام را در ردیف فرمان‌برداری از خود یاد کرده و آن را واجب شمرده است. در آیاتی از کتاب وحی چنین فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ و حکومت بر اساس عدالت را وظیفه این حاکمان

۱. نساء (۴): ۵۹. اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر]

اوصیای پیامبر را!

قرار داده است. «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^۱ و جز حاکمیت قانون خدا را، حکومت جاهلی می‌داند «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ»^۲ اما از دیگر سو «رهانیدن خلق از اسارت بندگی قدرتمندان حاکم»^۳ «و اقامه قسط و عدل»^۴ در میان انسان‌ها از اهداف مهمی است که قرآن برای رسالت انبیاء ذکر می‌کند. پرواضح است که این دو هدف جز با حکومت انبیاء در جوامع بشری محقق نمی‌شود؛ یعنی حکومت و قدرت سیاسی انبیاء در این سه هدف اساسی خلاصه می‌شود:

۱. رهانیدن انسان‌ها از اسارت مستکبران و طواغیت:^۵ «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۶

۲. اقامه قسط و عدل و احقاق حقوق در موارد اختلاف: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا

۱. نساء (۴): ۵۸. و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید!

۲. مائده (۵): ۵۰. آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند؟!

۳. وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ، اعراف (۷): ۱۵۷. و بارهای

سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد؛

۴. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنْزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ،

حدید (۵۷): ۲۵. ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب

(آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم

قیام به عدالت کنند؛

۵. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۷۰.

۶. اعراف (۷): ۱۵۷. و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و

گردنشان) بر می‌دارد؛

بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^۱؛

۳. هدایت انسان‌ها به‌طور فردی و جمعی به‌سوی خدا: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲ «وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا»^{۳، ۴}

در سوره مبارکه احزاب درباره ولایت و اولویت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان می‌فرماید: «الْأَنْبِيَاءُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۵ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. «علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید: آنفس مؤمنین؛ یعنی خود مؤمنین و بنابراین، معنای «اولی بودن رسول الله صلی الله علیه و آله به مؤمنین از خود مؤمنین» این است که آن حضرت از خود مؤمنین به آن‌ها اختیاردارتر است و معنای اولویت این است که فرد مسلمان هر جا امر را دائرمدار بین حفظ منافع رسول الله صلی الله علیه و آله و حفظ منافع خود دید، باید منافع رسول خدا صلی الله علیه و آله را مقدم بدارد. و جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر جانب خود

۱. حدید (۵۷): ۲۵. ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛

۲. انبیاء (۲۱): ۷۳؛ «و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت کنند».

۳. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۷۰.

۴. احزاب (۳۳): ۴۶؛ «تو را فرستادیم تا مردم را به اذن خدا به سوی او فراخوانی و در راهنمایی آنان به سوی سعادت چراغی تابان باشی».

۵. احزاب (۳۳): ۶؛ «پیامبر نسبت به مومنان از خودشان سزاوارتر است».

ترجیح دهد. و همچنین در تمامی امور دنیا و دین، رسول خدا صلی الله علیه و آله اولی و اختیاردارتر است و این که گفتیم در تمامی امور دنیا و دین، به خاطر اطلاقی است که در جمله «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۱ هست.

حق حاکمیت ائمه معصومین علیهم السلام و دلایل آن

شیعه با استناد به آیاتی از قرآن مجید مقام امامت و رهبری سیاسی و دینی جامعه را بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امامان معصوم علیهم السلام منحصر دانسته و شرایطی را که در آیات برای امام بیان شده، فقط در شخصیت آنها پیدا کرده است و حق حاکمیت سیاسی و زعامت امور اجتماعی را برای آنها ثابت نموده که ما در این جا به برخی از آیات و روایات معتبر در این باره اشاره می‌نماییم:

۱. آیه النبی اولی بالمؤمنین

زید بن ارقم در داستان غدیر خم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:

ای مردم من در میان شما دو چیز را به جای می‌گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو، کتاب خداوند و اهل بیت (عترتم) هستند. آن گاه فرمود: آیا می‌دانید که من به مؤمنین از خودشان اولی هستم؟ و سه بار این جمله را تکرار فرمود و همه گفتند بله یا رسول الله. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس من

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۴۱۳ و ۲۷۶.

مولای او هستم پس علی مولای اوست.^۱

مضمون این روایت از طریق شیعه و اهل سنت به صورت متواتر روایت شده است.^۲ این روایت را حاکم نیشابوری در مستدرک خویش آورده و اضافه نموده است که این روایت صحیح است. برحسب نظر بخاری و مسلم^۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث درصدد است همان ولایت و اولویتی را که خداوند سبحان برای وی قرار داده است، برای حضرت علی علیه السلام نیز تثبیت فرموده و گرنه لزومی نداشت که حضرت به این آیه استناد کند و آن یک عمل بیهوده و لغوی محسوب می‌شد.^۴

۲. آیه اولوالأمر

قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا^۵

۱. نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲. وَاخْرَجَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاحْمَدُ النَّسَائِيُّ عَنْ بَرِيدَةَ قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي غَزَاةٍ مِنْهُ جَفْوَةٌ فَلَمَّا قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ عَلِيٍّ فَتَنَقَّصَتْهُ، فَأُتِيَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ تَغْيِيرٌ وَقَالَ: يَا بَرِيدَةُ أَلَسْتُ أُولَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ». سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۲.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۰.

۴. منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۲۸.

۵. نساء (۴): ۵۹.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (اوصیای پیامبر) را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید که این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

یکی از آیاتی که برهان محکم برای حاکمیت ائمه اطهار علیهم السلام بر جامعه اسلامی است، آیه اولی الامر است؛ زیرا در این آیه خداوند، مؤمنان را به اطاعت از خود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اولیای امر، فرمان داده است. اطاعت از خداوند پیروی از همان دستوراتی است که در قرآن آمده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز مأمور به ابلاغ آن‌ها گردیده است مانند امر «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^۱ اطاعت از فرمان‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌تواند به دو گونه باشد:

نخست: فرمان‌هایی که تحت عنوان سنت از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است. این اوامر همان احکام الهی است که به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم وحی شده و ایشان برای مردم بیان نموده‌اند، ولی در مواردی که با تعبیر «آمركم بكذا و انهاکم من هذا» شما را به این مطالب امر می‌کنم یا از آن چیز نهی می‌نمایم، این اوامر و نواهی را می‌توان از خود آن حضرت دانست. چنان که می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۲ به بیان دیگر قرآن می‌فرماید: ما کلیات احکام را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم جزئیات آن‌ها را بیان

۱. بقره (۲): ۴۳.

۲. نحل (۱۶): ۴۴.

کنی؛ یعنی همان جزئیات و تفاسیل احکام که حضرت برای کلیات و مجملات کتاب و متعلقات آن‌ها تشریع کردند.^۱ در نتیجه اطاعت در آن حوزه‌ها اطاعت آن حضرت علیه السلام خواهد بود، و چون احکام مذکور از جانب خداوند است، عمل بر آن احکام اطاعت خداوند نیز خواهد بود.

دوم: فرمان‌هایی که آن حضرت علیه السلام در جایگاه ولی و حاکم مسلمانان صادر کرده است. این‌ها فرمان‌هایی است که عنوان تبلیغ احکام الهی ندارد، بلکه بدان لحاظ که آن حضرت علیه السلام ولی و سرپرست و حاکم مسلمانان بوده، آن‌ها را صادر فرموده است. جمله «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» در آیه شریفه هر دو قسم از این فرمان‌ها را در برمی‌گیرد.^۲ حال با توجه به آیه شریفه که اطاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مقید به هیچ قیدی، و محدود به هیچ موردی نکرده و مطلق اطاعت را نیز به «الرَّسُولَ» عطف کرده است، پس اطاعت بی‌قید و شرط از «أُولِي الْأَمْرِ» نیز واجب است و همان اختیاراتی را که برای رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان سرپرست و حاکم مسلمانان جهت اداره حکومت اسلامی و سیاست امت ثابت شده، برای اولی الامر نیز ثابت می‌شود؛ زیرا:

اولاً: قطعاً پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اسلام، دستورات، اوامر و نواهی‌ای که بیان می‌دارد، از روی هوا و هوس نبوده و آیه: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۶۱۷.

۲. همان.

یوحی^۱ نهایت عصمت و پاکی و طهارت نفس را بیان می‌دارد که سخنی از ناحیه خویش نمی‌گوید.

ثانیاً: اطاعتش همان اطاعت خداوند متعال است. به دلیل آیات بسیاری از قرآن شریف که همراه با اطاعت خدا و بدون تکرار لفظ «اطیعوا» آمده است.^۲

ثالثاً: «اولی الامر» در آیه شریفه بدون هیچ قید و شرطی عطف به «الرسول» شده است و هر آن‌چه در حق رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت است، مثل عصمت و وجوب تبعیت بدون هیچ قید و شرطی، همان‌ها برای اولی الامر که معطوف علیه است، نیز باید ثابت می‌باشد، کما این که مفسران بزرگی همچون زمخشری و فخر رازی از علمای اهل سنت^۳ نیز این مطلب را بیان کرده‌اند.

عالمان و مفسران امامیه در تبیین آیه شریفه بر اطاعت و دلالت آن بر حق حاکمیت ائمه معصومین علیهم السلام به تفصیل سخن گفته‌اند، مفسر معاصر شیعه، علامه طباطبایی در بیان آیه شریفه می‌فرماید:

جای تردید نیست در این که این اطاعت که در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» آمده، اطاعتی است مطلق و به هیچ قید و شرطی مقید و مشروط نشده و این خود دلیل است بر این که

۱. نجم (۵۳): ۳ و ۴. و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید

چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

۲. نور (۲۴): ۵۶؛ انفال (۸): آیات: ۱، ۲۰ و ۴۶؛ مجادله (۵۸): ۱۳؛ آل عمران (۳): آیات: ۳۲، ۱۳۲؛ حجرات (۴۹): ۱۴.

۳. زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۵۲۴؛ و فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

رسول الله صلی الله علیه و آله امر به چیزی و نهی از چیزی نمی‌کند که مخالفت با حکم خدا در آن چیز باشد و گرنه واجب کردن (توأمان) خدا، اطاعت خود و رسول، موجب تناقض از ناحیه خدای تعالی می‌شد، و موافقت تمامی اوامر و نواهی رسول الله صلی الله علیه و آله با اوامر و نواهی خدای تعالی جز با عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله تصور ندارد. این سخن عیناً در اولی الامر نیز جریان می‌یابد.^۱

وی در ادامه می‌فرماید: علاوه بر این، آیه شریفه بین «الرسول» و «اولی الامر» را جمع کرده و برای هر دو، یک اطاعت را ذکر نموده و فرموده است: «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» با این بیان، حتی احتمال نمی‌رود که پیامبر امر به معصیت کند و یا گاهی در خصوص حکمی دچار اشتباه و غلط گردد، اگر در مورد «اولی الامر» این احتمال برود، به هیچ وجه نباید برای جلوگیری از این احتمال قیدی نیارود، پس ما همین که می‌بینیم در مورد آنان نیز قیدی نیاروده، چاره‌ای جز این نداریم که بگوییم آیه شریفه از هر قیدی مطلق است و لازمه مطلق بودنش همین است که بگوییم همان عصمتی که در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلم گرفته شد، در مورد «اولی الامر» نیز اعتبار شده باشد و خلاصه کلام منظور از «اولی الامر»، آن افراد معینی هستند که مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای عصمت‌اند.

علامه در پایان می‌نویسد:

منظور از اولی الامر افرادی از امت‌اند که در گفتار و کردارشان

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۶۲۰.

معصوم‌اند و به راستی اطاعتشان واجب است، به عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است و چون ما قدرت تشخیص و پیدا کردن این افراد را نداریم، به ناچار محتاج می‌شویم به این‌که خود خدای تعالی در قرآن کریم و یا به زبان رسول گرامی‌اش این افراد را معرفی کند و به نام آنان تصریح نماید. به‌طور قطع آیه شریفه با کسانی منطبق می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایاتی که از طرق ائمه اهل بیت علیهم السلام تصریح به نام آنان کرده، و فرموده اولی الامر اینان هستند.^۱

به عنوان نمونه در تفسیر برهان از ابن بابویه روایت کرده که وی به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که گفت: وقتی خدای عزوجل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ...» را بر پیامبر گرامی‌اش محمد نازل کرد، من به آن جناب عرضه داشتم: یا رسول الله خدا و رسولش را شناختیم، اولی الامر کیست که خدای تعالی اطاعت کردنشان را دوشادوش اطاعت تو قرار داده؟ فرمود: ای جابر آنان جانشینان من‌اند و امامان مسلمین بعد از من‌اند، که اولشان علی بن ابیطالب و سپس حسن و آن‌گاه حسین و بعد از او علی بن الحسین و آن‌گاه محمد بن علی است، که در تورات معروف به باقر است، و تو به زودی او را درک خواهی کرد؛ چون او را دیدار کردی از طرف من سلامشان برسان و سپس صادق جعفر بن محمد، و بعد از او موسی بن جعفر، و آن‌گاه علی بن موسی، و بعد از وی محمد بن علی،

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۳۶

و سپس علی بن محمد و آن گاه حسن بن علی، و در آخر همانام من محمد است که هم نامش نام من است و هم کنیه اش کنیه من است او حجت خداست بر روی زمین، بقیه الله و یادگار الهی است در بین بندگان خدا، او پسر حسن بن علی است، او است آن کسی که خدای تعالی نام خودش را به دست او در سراسر جهان؛ یعنی همه بلاد مشرقش و مغربش می گستراند، او است که از شیعیان و اولیایش غیبت می کند، غیبتی که بسیاری از آنان از اعتقاد به امامت او برمی گردند و تنها کسی بر اعتقاد بر امامتش استوار می ماند که خدای تعالی دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر اضافه می کند عرضه داشتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا در حال غیبتش سودی به حال شیعیانش خواهد داشت؟ فرمود: آری به آن خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود، شیعیانش به نور او روشن می شوند و در غیبتش از ولایت او بهره می گیرند؛ همان طور که مردم از خورشید - هر چند که در پس ابرها باشد - بهره می گیرند. ای جابر این از اسرار نهفته خدا است؛ از اسراری است که در خزینه علم خدا پنهان است، تو نیز آن را از غیر اهلش پنهان بدار و جز نزد اهلش فاش مساز.^۱

نتیجه سخن

بنا بر آنچه گفته شد، در پسایند وجوب اطاعت بی قید و شرط از خداوند

۱. بحرانی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۸۱.

متعال و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، «اولی الامر» قرار دارند که مصداق حقیقی آن ائمه اطهار علیهم السلام می باشند؛ زیرا این بزرگواران تنها کسانی هستند که صلاحیت تبعیت بی قید و شرط را به خاطر دارا بودن مقام عصمت - که با ادله قرآنی و روایاتی ثابت شده است (مثل روایات ثقلین، سفینه، ...) - دارا هستند. با این حساب جای هیچ تردیدی نمی ماند که حاکمیت سیاسی در هر عصری با ائمه معصومین علیهم السلام خواهد بود و از آنجایی که ثابت شد در هر زمان حجت الهی وجود دارد و حاکمیت جهانی در عصر ما - و از جمله در زمان غیبت - نیز با امام زمان علیه السلام است.

گفتار دوم:

بررسی موضوع ولایت فقها در عصر غیبت

مقدمه

گذشت که یکی از شئون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مرجعیت و زعامت سیاسی است و در عصر غیبت به دلیل عدم حضور ظاهری و فیزیکی امام در جامعه، این مسئله به فقها واگذار شده است. مثلاً امام هادی علیه السلام در مقام معرفی عثمان بن سعید عمری و محمد بن عثمان می‌فرماید: «الْعَمْرِي وَابْنُهُ ثِقَتَانِ... فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا...»^۱ «عمری و فرزندش هر دو ثقه و مورد اعتمادند پس، از آن دو بشنوید و از آن دو اطاعت کنید.» نیز امام حسن عسگری علیه السلام در انجمن شیعیان، نایب و نماینده خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «پس، از عثمان بپذیرید و هرچه می‌گوید... پس او جانشین و نایب امام شماست و امور و کارها به دست اوست»^۲.

دستور امام علیه السلام مبنی بر اطاعت و پیروی از نایب و نماینده منصوبش و نیز

۱. طوسی، الغیبة، ص ۳۶۰، ح ۳۲۲

۲. همان، ص ۳۶۵؛ صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۳۲.

اطلاق وصف خلیفه و اولی الامر بودن نایبان به خوبی از نیابت سمت های سیاسی و اجتماعی امامان حکایت دارد و به خصوص طبق فرمایش وجود مقدس و نورانی حضرت امام مهدی علیه السلام^۱ به علما و فقهای جامع الشرایط نیابت داده شده که این امر مهم را بر عهده بگیرند و اجازه ندهند جامعه بدون سرپرست بماند؛ زیرا حفظ نظام اسلامی از اهم واجبات بوده و در زمان غیبت ولی عصر علیه السلام احکام حکومتی و قضایی و حدود و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر باید تداوم داشته باشند و حدود الهی تعطیل نگردد و این احکام تنها مخصوص زمان حضور نبوده و جامعه اسلامی در هر عصر و زمانی به اجرای چنین قوانینی نیاز دارد تا اجتماع امت اسلامی به هرج و مرج کشیده نشود و از مسلمات است که برای اجرای احکام، مجری عاقل و عالم مورد اطمینان لازم است.

پس با توجه به این که هر جامعه ای باید رهبری داشته باشد، وجود نایب یا نماینده ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت لازم خواهد بود و این که محقق طوسی فرمود: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر وعدمه منّا»^۲ به این معناست که اصل وجود ولی عصر علیه السلام لطف است و تصرف خاص و حکومت ظاهری آن حضرت لطف دیگری است؛ به شکلی که هیچ تلازمی بین دو

۱. فاما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیهم» شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۴۸۳؛ طبرسی، الاحتجاج؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰.

۲. طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲.

لطف نیست که اگر دومی نبود، اولی هم نباشد، چنان که امام علی علیه السلام فرمود:
 اللهم! بلی لاتخلو الارض من قائم لله بحجة؛ اما ظاهراً مشهوراً واما
 خائفاً (حافیا) مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته؛^۱

خداوندا، زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با
 برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا پنهان و پنهان،
 تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود.

تصرف مطلق امام مهدی علیه السلام به وسیله نایبان و منصوبان عام خود،
 ممتنع یا معدوم نخواهد بود و در زمان غیبت با فقدان تصرف خاص و
 برکات مخصوص آن حضرت روبرو هستیم که بر اثر تبهکاری جوامع بشر
 دامن گیر آنان شده است؛ ولی اصل تصرف آن حضرت، هر چند به صورت
 نایب و توکیل عام برقرار است.^۲

حاصل آن که بنابر اعتقادات اصیل شیعه امامیه، امام زمان علیه السلام در قید حیات
 بوده و امامی حاضر و ناظر است که زعامت مراجع تقلید (نواب عام امام) و ولایت
 فقها جلوه‌ای از رهبری امام غایب علیه السلام در عصر غیبت است و بر اساس همین
 عقیده مردم از مراجع عظام، تقلید و تبعیت می‌کنند و ولایت آنان را ولایت از
 طرف امام زمان علیه السلام می‌دانند. سخن صاحب جواهر شنیدنی است که می‌گوید:
 جای بسی شگفتی است که برخی از مردم، در مسئله ولایت فقیه
 تردید دارند و حکایت از آن دارد که طعم فقاہت را نچشیده و از

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲. جوادی آملی، امام مهدی موجود موعود، ص ۱۴۰-۱۳۹.

رموز سخنان معصومین سر درنیاورده‌اند.^۱

الف. مفهوم ولایت فقیه

ولایت مشتق از «و - ل - ی» است و به کسر و فتح (واو) استعمال می‌شود. برخی از کلمات هم‌ریشه با ولایت عبارت‌اند از: تولیت، موالات، تولی، ولی، متولی، استیلاء، ولاء، مولا و والی.^۲ ولایت از نظر لغت بر معانی متعددی از قبیل نصرت و یاری، محبت، تصدی امر غیر، سلطه و سرپرستی و رهبری و حکومت آمده است. از این معانی متعدد آن معنایی که با بحث ولایت فقیه تناسب بیشتری دارد، معنای تصدی و سرپرستی و تصرف در امر غیر و سلطنت و رهبری و حکومت است. ولایت دلالت بر معنای سرپرستی و تدبیر و تصرف دارد و نشان می‌دهد که ولی و مولا سزاوارتر از دیگران در این تصرف و تصدی است. با وجود ولایت مولا و ولی، دیگران فاقد حق تصرف و تصدی و سرپرستی در شئون آن فرد هستند.^۳ قرآن اصالتاً خداوند را ولی می‌داند و سپس پیامبر و امام را ولی می‌خواند:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

۲. الزبیدی تاج العروس، ج ۱۰ ص ۳۹۸؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱؛ فیومی، مصباح العنبر، ج ۲ ص ۶۷۱.

۳. واعظی، حکومت اسلامی، ص ۱۱۵؛ برای آگاهی گسترده از معانی مولی و ولی/نگ، الغدیر، ج ۱، ص ۶۴۹-۶۰۹.

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛^۱

سرپرست و رهبر شما تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورند همانان که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. مطلب قابل ملاحظه این است که: اولاً وقتی صحبت از ولایت پیامبر و امامان بر مسلمین است و یا صحبت از ولایت فقیه عادل در عصر غیبت از طرف امام غایب علیه السلام است، منظور از ولایت، محبت و دوستی نیست، بلکه سخن از تصدّی و رهبری امور جامعه اسلامی است و ولایت فقیه عادل در عصر غیبت سزاوار چنین مسؤولیتی از طرف امام معصوم علیه السلام بوده و شرعاً این منصب الهی را بر عهده می‌گیرد.

ثانیاً ولایتی که برای فقیه عادل قابل اثبات است، از امور اعتباری و مجعولات شرعی است. مقام ریاست و سرپرستی یا همان مرجعیت سیاسی، امری وضعی و قراردادی است و به‌خودی‌خود وجود خارجی ندارد، کسی که فقیه می‌شود و یا به ملکه عدالت و تقوا دسترسی پیدا می‌کند، صاحب یک واقعیت و صفت تکوینی و حقیقی می‌شود. تفاوت امور تکوینی با اعتباری در آن است که امور اعتباری به دست واضع است، برخلاف حقایق تکوینی که یک فضیلت و مقام معنوی و کمال روحی است. حال رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام هر دو نوع از ولایت را دارا هستند و به سبب برخورداری از مقام عصمت و مراتب اعلاّی موجودیت و علم الهی، خلیفه الله و صاحب

مقام ولایت کلیه الهی می‌باشند و به خاطر منصب رهبری و اداره شئون مسلمین، صاحب ولایت سیاسی و اجرایی‌اند که شأنی اعتباری است.^۱

امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید:

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ‌کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه علیهم السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا این‌جا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت» یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است، نه این‌که برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث؛ یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است. «ولایت فقیه» از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد.^۲

ب. ادله اثبات ولایت فقیه در عصر غیبت

یک. دلیل عقلی بر ولایت فقیه

فقها، ولایت فقیه را در راستای خلافت حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله و در امتداد امامت دانسته و مسئله رهبری سیاسی که در حضور برای امامان معصوم علیهم السلام ثابت بوده، همچنان برای فقهای جامع‌الشرایط و دارای

۱. واعظی، حکومت اسلامی، ص ۱۱۷.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۰-۴۱.

صلاحیت، در دوران غیبت ثابت دانسته‌اند و مسئله «تعهد اجرایی» را در احکام انتظامی اسلام، مخصوص دوران حضور ندانسته، بلکه پیوسته ثابت و برقرار می‌شمارند.^۱ به بیان دیگر: هر آن‌چه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در مسائل حکومتی و سیاسی وجود دارد، برای فقیه عادل نیز هست و عقلاً فرقی بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و بین فقیه نیست؛ زیرا حاکم و سیاستمدار هر فردی که باشد، مجری احکام شریعت و اقامه کننده حدود و گیرنده خراج است که نسبت به صلاح مسلمین در آن تصرف می‌کند.^۲ مرحوم کاشف الغطا در پاسخ به این پرسش که: «عموم الولاية للفقية في زمن الغيبة ثابت ام لا؟» آیا عمومیت ولایت برای فقیه در زمان غیبت ثابت است یا نه؟ می‌گوید: ولایت بر جان یا مال و یا سایر شئون زندگی دیگران دارای سه مرتبه است: نخست: ولایت خداوند بر بندگان که ولایت حقیقی ذاتی است، نه قراردادی و عرضی؛

دوم: ولایت قراردادی و ذاتی برای رسول خدا و ائمه علیهم السلام بنابر آیه «النبی اُولیٰ بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ»^۳. این آیه به تمام معنای ولایت اطلاق دارد؛

۱. معرفت، ولایت فقیه، ص ۷۰.

۲. فللفقیه العادل جمیع ما للرسول، والائمة مما یرجع الی الحكومة والسیاسة، ولا یُعقل الفرق، لِأَنَّ الْوَالِیَّ، اِیْ شَخْصَ کَانَ - هُوَ مُجْرِیْ احْکَامِ الشَّرِیْعَةِ، وَالْمَقِیْمِ، لِلْحُدُودِ الْاِلَهِیَّةِ، وَالَاخْذِ لِلْخِرَاجِ وَسَائِرِ الْمَالِیَّاتِ، وَالتَّصَرُّفِ فِیْهَا بِمَا هُوَ صَلاَحُ الْمُسْلِمِیْنَ. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲ ص ۴۱۷.

۳. احزاب (۳۳): ۶؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛

سوم: ولایت فقیه مجتهد نایب از امام غایب علیه السلام که طبعاً این ولایت از ولایة الله محدودتر است. آن چه استفاده می شود از مجموع ادله این است که ولایت برای فقیه بر جمیع شئون زندگی مردم و آن چه جامعه بشری به آن نیازمند است، می شود.

با استناد به حدیث: «مجارى الامور بایدی العلماء والعلماء ورثة الانبياء» و امثال این حدیث ثابت می شود مجاری امور که در لسان متشرعه به امور حسبیه از قبیل تصرف در اموال قاصرین و همچنین اموال وقفی که ولی و صاحب ندارد و مربوط به ولایت مجتهد جامع الشرایط می باشد به این دلیل که معطل ماندن این امور باعث عُسر و حرج می باشد و چه بسا اقامه حدود نیز از این راه ثابت گردد، در نتیجه عقل و نقل دلالت بر ولایت فقیه جامع الشرایط می کند. البته باید دانست که ولایت براین امور اولاً برای معصوم و ثانیاً به دلیل قول امام عصر علیه السلام در توقیع شریف «... و انهم حجّتی علیکم وانا حجة الله علیهم» برای فقها در عصر غیبت ثابت می گردد.^۱

امام خمینی علیه السلام ادله عقلی خویش را برای اثبات حکومت ولایت فقیه چنین می نگارد:

احکام الهی، خواه احکام مالی یا سیاسی و خواه حقوقی، قابل فسخ نیستند و تا روز قیامت باقی اند و بقای همین قوانین ما را به ضرورت برپایی حکومت و نظام سرپرستی اجتماعی فرامی خواند، تا به کمک

۱. کاشف الغطاء، الفردوس الاعلی، ص ۹۳.

آن، حاکمیت قانون الهی تضمین و اجرای احکام آن حتمی شود و مسلم است که اجرای قوانین الهی، بدون حکومت میسر نخواهد بود و نیز به خاطر جلوگیری از هرج و مرج در حکومت. علاوه بر اینکه حفظ نظام اجتماعی مسلمین، از واجبات مؤکد است، در هم‌پاشیدگی امور مسلمین، از امور مبغوضه می‌باشد؛ لذا این قوانین پیاده نمی‌شود و از هرج و مرج‌ها و اختلال نظام جلوگیری نمی‌شود، مگر با وجود حاکم و حکومت و دولت دینی و الهی.^۱

دو. دلیل نقلی بر ولایت فقیه

علمای شیعه در باب ولایت فقیه به روایاتی از ائمه اطهار علیهم السلام استناد نموده‌اند که بر اساس آن، حاکمیت سیاسی و مرجعیت امور اجتماعی امت اسلامی، در عصر غیبت امام زمان علیه السلام به فقهای جامع‌الشرایط واگذار شده است. روایت اول: حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب ولایت فقیه در استناد به روایات، این حدیث شریف را از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام و به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

اللهم ارحم خلفایی (ثلاث مرآت) قیل یا رسول الله، ومن خلفائک؟ قال: الذین یأتون من بعدی، یروون حدیثی و سنتی فیعلمونها الناس من بعدی؛^۲

۱. امام خمینی، همان، ص ۶۲۰-۶۱۹.

۲. صاحب وسائل الشیعه این حدیث را در کتاب قضا؛ ابواب صفات قاضی، باب ۸، ح ۵۰ و نیز باب ۱۱ ح ۷ به طور ارسال آورده است و از معانی الاخبار و مجالس به دوستند که در بعض رجال با هم مشترکند نقل می‌کند و در عیون به سه سند +

خدایا، جانشینان مرا رحمت کن و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینانت چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می آیند، حدیث و سنت مرا نقل می کنند و آن را پس از من به مردم می آموزند.

این حدیث دربردارنده چند مطلب است:

۱. حدیث آنهایی را شامل می شود که علوم اسلام را گسترش می دهند و احکام اسلام را بیان می کنند و مردم را برای اسلام تربیت کرده و آماده می سازند تا به دیگران تعلیم بدهند.
۲. کسی که می خواهد ناشر احکام الهی باشد، باید صحیح از سقیم، مطلق از مقید، عام از خاص و جمع های عقلایی را بداند و آن شخص فقیه عادل زمان است؛ زیرا اگر عادل نباشد مثل قضاتی است که روایت بر ضد اسلام جعل کردند مانند سمره بن جندب که بر ضد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت جعل کرد. باید فقیه باشد تا بفهمد فقه چیست و حکم اسلامی کدام است. در چنین صورتی است که روایت «اللهم ارحم خلفائی» شامل وی خواهد شد.^۱
۳. اما دلالت حدیث شریف بر ولایت فقیه؛ نباید جای تردید باشد؛ زیرا «خلافت» همان جانشینی در تمام شئون نبوت است؛ و جمله «اللهم ارحم خلفائی» دست کم جمله «علي خلیفتی» ندارد و معنی خلافت در آن غیر معنی خلافت در دوم نیست. و جمله «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَغْدَى وَ يَرْوُونَ حَدِيثِي» معرفی خلفاست نه معنی خلافت؛ زیرا

→

مختلف نقل شده که در تمام آن رجال غیر یکدیگرند و در سه مکان دور از هم - مرو، نیشابور و بلخ - به سر می برده اند.

۱. همان، ص ۶۴ - ۶۳.

معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهولی نبود که محتاج بیان باشد و شخص سؤال‌کننده نیز معنی خلافت را نپرسید، بلکه اشخاص را خواست معرفی فرماید و ایشان با این وصف معرفی فرمودند. جای تعجب است که هیچ‌کس از جمله «علي خلیفتی یا الائمہ خلفائی» «مسئله‌گویی» نفهمیده، و استدلال برای خلافت و حکومت ائمه به آن شده است، لکن در جمله خلفایی که رسیده‌اند توقف نموده‌اند. و این نیست مگر به واسطه آن‌که گمان کرده‌اند خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله محدود به حد خاصی است، یا مخصوص به اشخاص خاصی، و چون ائمه علیهم السلام، هریک خلیفه هستند، نمی‌شود پس از ائمه علیهم السلام، علما، فرمانروا و حاکم و خلیفه باشند؛ و باید اسلام بی‌سرپرست و احکام اسلام تعطیل باشد! و حدود و ثغور اسلام دستخوش اعدای دین باشد! و آن همه کج‌روی رایج شود که اسلام از آن بری است.^۱

امام خمینی رحمه الله با تمسک به عموم عام در عبارت «یروون حدیثی و سنتی» و شمول آن نسبت به فقها را امری واضح می‌داند. با توجه به این نکته که معنای خلافت نزد همگان امری روشن و بدیهی بوده است، به این دلیل که پرسش‌کننده از اشخاص و خلفاء سؤال می‌کند نه معنای خلافت. حاصل آن‌که از طرفی خلافت مطرح شده در حدیث همان خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله است و از طرف دیگر معیار خلافت پس از رسول الله صلی الله علیه و آله بر فقها صادق است و در این صورت ولایت فقیه برای فقهاء به واسطه این حدیث اثبات می‌گردد.

روایت دوم: مرحوم شیخ صدوق در کتاب معروف *کمال الدین توقیع* از

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۵.

امام زمان علیه السلام نقل می‌کند که به استناد آن می‌توان در عصر غیبت در مسائل و مشکلات به فقهاء مراجعه نمود: اسحاق بن یعقوب به محضر مبارک امام زمان علیه السلام نامه‌ای می‌نویسد و از مشکلاتی که برایش پیش آمده سؤال می‌کند و نائب امام علیه السلام محمد بن عثمان عمری آن نامه را به حضرت می‌رساند. به خط امام پاسخ نامه چنین داده می‌شود:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا. فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛^۱

در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند، و من نیز حجت خدا بر آنها هستم.

این روایت مورد استناد گروه زیادی از فقهاء از جمله ملا احمد نراقی^۲، محمد حسن نجفی^۳، شیخ مرتضی انصاری^۴، سید آل بحر العلوم^۵، حاج آقا رضا همدانی^۶، امام خمینی^۷، آیت الله سید کاظم حسینی حائری^۸ و دیگران

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۹۱-۲۹۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹؛ شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

۲. نراقی، عوائد الایام، ص ۵۳۲ و ۵۳۷.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۴۲۲ و ج ۲۰ ص ۱۸ و ص ۳۹۵.

۴. شیخ انصاری، کتاب القضاء والشهادات، ص ۴۹-۴۸.

۵. بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۳-۲۲۵.

۶. همدانی، مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۲۸۹.

۷. امام خمینی، البیع، ج ۲، ص ۴۷۴.

۸. حائری، ولایة الامر فی عصر الغیبة، ص ۱۲۵ و ۱۵۴.

قرار گرفته است.

درباره این حدیث باید به چند مطلب اشاره نمود:

اولاً؛ منظور از «حوادث واقعه» که در این روایت آمده، مسائل و احکام شرعیه نیست؛ یعنی نویسنده یا سائل نمی‌خواهد بپرسد درباره مسائل تازه‌ای که برای ما رخ می‌دهد چه کنیم. چون این موضوع جزء واضحات شیعه است^۱ و روایات متواتره دارد که در مسائل باید به فقها رجوع کنند.^۲ در زمان ائمه علیهم السلام هم به فقها رجوع می‌کردند و از آنان می‌پرسیدند. کسی که در زمان حضرت صاحب علیه السلام، باشد و با نواب اربعه رابطه داشته باشد و به حضرت نامه بنویسد و جواب دریافت کند، به این موضوع توجه دارد که در فراگرفتن مسائل به چه اشخاصی باید رجوع کند، بلکه منظور از «حوادث واقعه» پیشامدهای اجتماعی و رفتاری‌هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است و به‌طور کلی و سربسته سؤال کرده اکنون که دست ما به شما نمی‌رسد، در پیشامدهای اجتماعی باید چه کنیم یا وظیفه چیست؟ به نظر می‌رسد چون او کلی سؤال کرده امام علیه السلام نیز طبق سؤال وی جواب فرموده است که «در حوادث و مشکلات به روات احادیث ما، یعنی فقها،

۱. امام خمینی، *البیع*، ج ۲، ص ۶۳۶.

۲. صاحب *الوسائل الشیعه*، روایات مربوط به رجوع به فقها را در *وسائل الشیعه*، بخصوص در کتاب *القضا* «ابواب صفات القاضی»، باب ۱۱، با الفاظ مختلف نقل کرده است.

مراجعه کنید. آن‌ها حجت من بر شما می‌باشند، ومن حجت خدا بر شمایم».^۱
ثانیاً تعلیل امام علیه السلام «فانهم حجّتی علیکم وانا حجة الله علیهم» مطلق و مقتضای اطلاق آن، وکالت و نیابت فقها در همه اموری است که حجت بودن امام در آن امور ثابت است.^۲ «و اگر فقها تنها برای بیان احکام شرعی از طرف امام به عنوان حجت، معرفی می‌شدند، مناسب بود که امام علیه السلام بفرماید: «فانهم حجج الله علیکم»؛ زیرا در این امور، فقها، حجت خدا هستند نه حجت امام زمان ولی الله الاعظم علیه السلام.^۳ باید توجه داشت که علما و فقهایی دین زمانی از طرف امام عصر علیه السلام حجت بر مردم هستند که کارهایی را که مربوط به خود امام در زمان علیه السلام حضورش است در زمان غیبت به خاطر عدم حضور به فقها واگذار نماید و مردم نیز به آن‌ها مراجعه کنند.

پس با توجه به این توضیحات می‌توان چنین گفت: امام زمان علیه السلام حجت خداوند است (انا حجة الله) و حجیت امام، مطلق بوده، اختصاصی به

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۹-۸۰ برای توضیحات بیشتر به کتاب مبانی حکومت اسلامی، حسین جوان آراسته، ص ۱۶۰ به بعد مراجعه شود.

۲. نگ: حائری، ولایت الامر فی عصر الغیبة، ص ۱۲۶.

۳. ومنها التعلیل بكونهم حجّتی علیکم وانا حجة الله، فانه انما یناسب الامور التي یرجع فیها هو الرأی والنظر، فکان هذا منصب ولایة الامام من قبل نفسه، لا انه واجب من قبل الله سبحانه علی الفقیه بعد غیبة الامام والّا کان المناسب ان یقول انهم حجج الله علیکم، كما وصفهم فی مقام آخر: بانهم امناء الله علی الحلال والحرام. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ص ۱۵۴.

تبیین احکام شرعی ندارد و در حوادث واقعه و رخدادهای سیاسی و اجتماعی باید به حجت رجوع نمود که حجت امام زمان علیه السلام بر مردم در این امور فقیهان می‌باشند. نتیجه آن که در حوادث واقعه و رویدادهای سیاسی و اجتماعی باید به فقیهان مراجعه نمود.^۱

روایت سوم: مقبوله عمر بن حنظله است: «... قَالَ عليه السلام يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدَرُوهُ حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَإِذَا حُكِمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَأَمَّا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُ عَلَيْنَا، الرَّادُ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ»^۲.

عمر بن حنظله می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره دو نفر از شیعیان که در مورد قرض یا میراث اختلافی داشتند و به سلطان یا قضات مراجعه نموده بودند، سؤال کردم که آیا این کار جایز است؟ فرمود: هر که در حق یا باطل نزد آنان دادخواهی کند، بدون تردید به طاغوت دادخواهی کرده است و آن چه به نفع او حکم شود، به حرام گرفته است، اگرچه حق مسلم او باشد؛ زیرا آنان را به فرمان طاغوت اخذ نموده است. خدای تعالی فرمود: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»؛ می‌خواهند دآوری میان خود را نزد طاغوت ببرند با آن که قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند. گفتیم: پس چه کنند؟ فرمود: «نَظَرُ كُنَيْدٍ بِشَخْصٍ مِنْ خُودَتَانِ كَمَا حَدَّثَنَا مَا رَأَى»

۱. جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۶۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸.

روایت کرده، در حلال و حرام ما اهل نظر بوده و آشنای به احکام ماست، او را به داوری بپذیرید. من او را بر شما حاکم قرار دادم. پس هرگاه مطابق حکم ما، حکم نموده و از او پذیرفته نشد، حکم خدا کوچک شمرده شده و ما را رد کرده است و هرگاه ما را رد نماید، خدا را رد نموده و این در حد شرک به خداوند است»^۱.

مرحوم شیخ انصاری درباره روایت مقبوله عمر بن حنظله که در تعیین ولایت فقها در دوران غیبت است می‌گوید: «متبادر عرفی از نصب حاکم توسط سلطان، وجوب رجوع به آن حاکم است در همه اموری که مطلوب سلطان است»^۲: مانند تعیین والیان و حاکمان در عصر رسالت و صحابه است که مردم، مکلف بودند در تمامی امور مربوط به شئون عامه، به آنان مراجعه کنند و از آنان اطاعت نموده، پیرو نظر آنان باشد. شیخ انصاری در کتاب قضا نیز همین نکته را با بیانی دیگر دارد.^۳

بدیهی است که عبارت «قد روی حدیثنا ونظرفی حلالنا وحرامنا و عرف احکامنا» در این حدیث جز بر شخصی که فقیه و مجتهد در احکام و مسائل دین باشد، قابل تطبیق نیست و قطعاً منظور امام علیه السلام فقها و علمای دین هستند که آن حضرت ایشان را به عنوان حاکم بر مردم معرفی کرده و حکم فقیه را نظیر حکم خویش

۱. انصاری، شیخ مرتضی، *المکاسب*، ج ۳، ص ۵۵۴.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۵۴.

۳. رک: انصاری، *التقضاء والشهادات*، ص ۴۸.

قرار داده است. بدیهی است که اطاعت حکم امام معصوم واجب و الزامی است. بنابراین اطاعت حکم فقیه نیز واجب و الزامی است و همان گونه که خود امام علیه السلام فرموده: رد کردن و نپذیرفتن حاکمیت و حکم فقیه به منزله نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم علیه السلام و استخفاف به حکم ایشان است که آن نیز گناهی بزرگ و نابخشودنی است؛ زیرا که نپذیرفتن حکم امام معصوم علیه السلام عیناً رد کردن و نپذیرفتن حاکمیت تشریعی خدای متعال است که در روایت، گناه آن در حد شرک به خداوند دانسته شده و قرآن کریم درباره شرک می فرماید: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱ همانا شرک، ستمی بزرگ است.

بنابراین بر اساس این روایت شریف، سرپیچی از حاکمیت فقیه، نپذیرفتن، حکم او ستمی بزرگ و گناهی نابخشودنی است.^۲ مسئله انتخاب نایب و وکیل در اعصار ائمه طاهرین علیهم السلام رایج بوده است، کما این که عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر و دیگر نمایندگان و والیانی که در نبود غیبت خود برای نقاط مختلف بلاد اسلامی تعیین کرده و اختیاراتی را به آنها تفویض کردند، حکایت از امکان، صحت و لزوم نصب و معرفی نایب و ولی و جانشین دارد.

امام هادی علیه السلام در مقام معرفی عثمان بن سعید عمری و محمد بن

۱. لقمان (۳۱): ۱۳.

۲. لطیفی، مهدویت، حکومت دینی و دموکراسی، ص ۵۵.

عثمان می‌فرماید: «الْعَمْرَى وَابْنُهُ ثَقَتَانِ... فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا»^۱ عمری و فرزندش هر دو ثقه و مورد اعتمادند پس از آن دو بشنوید و از آن دو اطاعت کنید» و یا این که امام حسن عسکری علیه السلام برای اهل یمن نماینده خود را چنین معرفی می‌نماید: «فَاقْبَلُوا مِنْ عُثْمَانَ مَا يَقُولُهُ... فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَالْأَمْرُ إِلَيْهِ»^۲ پس از عثمان بپذیرید و هرچه می‌گوید... پس او جانشین و نایب امام شما است و امور در کارها به دست اوست».

از مجموع این دسته روایات برمی‌آید که اختیارات واگذار شده به وکلا و نواب، یک وکالت ساده معمولی نبوده، بلکه امامان ولایت سیاسی خود را تا جایی که ممکن بود، به واسطه همین وکیل‌ها و نایب‌ها اعمال می‌کردند و این‌ها فقیهانی بودند که از طرف ائمه اطهار علیهم السلام مرجع پاسخ‌گویی و حل مشکلات اجتماعی بودند که بیشتر به ولایت شبیه بود. همین سیره و روش انتخاب نیابت در عصر غیبت امام زمان علیه السلام ادامه یافت و بر اساس «توقیع شریف» حضرت مهدی علیه السلام به اسحاق بن یعقوب: «وَأَمَّا الْوُكُلُ الْوَاقِعَةُ...»^۳ فقهای عظام جامع‌الشرایط به عنوان نایبان عام در عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام مرجع سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی گردیدند».

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۳۵۶؛ صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۳۲.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۸۳.

نتیجه سخن

با اثبات مقام مرجعیت حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در زمان خودشان و با توجه به این که لازمه هر امت، اجرای قوانین الهی و انتظام عمومی و عدم هرج و مرج است و اسلام هیچ موقع مسلمین را بی سرپرست رها نکرده و در عصر غیبت که شخص امام زمان علیه السلام به طور مستقیم امور اجتماع را در دست ندارد؛ ولایت و حکومت فقیهان عادل جامع الشرایط امری بدیهی به نظر می رسد. همچنین اگر کسی بخواهد در سند روایات مناقشه نماید، باز نمی توان مفهوم مشترک مجموع روایات وارده در این زمینه را ... که بیانگر نقش محوری فقهای عظام در جامعه اسلامی است ... کم رنگ جلوه داد.

فصل پنجم

تبیین ولایت معنوی امام غایب عجل الله تعالی فرجه

مقدمه:

گذشت که امامت در اسلام دارای مقام و شئون مختلفی است که از جمله شئونات مهم آن، رهبری سیاسی و زعامت اجتماعی و نیز حاکمیت و مرجعیت دینی به عنوان کارشناس مسائل اسلام و راهنما و راهبر در زمینه تفسیر و تبیین وحی الهی است. این اصل از اعتقادات اصیل و بنیادین شیعه است؛ یعنی در مذهب شیعه مهم‌تر از مرجعیت سیاسی و دینی برای امام معصوم علیه السلام اعتقاد به ولایت معنوی و تصرفات باطنی است که امام در نظام هستی دارد؛ زیرا بر اساس برهان فیض، هرگز فیض الهی از مخلوقات قطع نمی‌شود و امام معصوم علیه السلام به عنوان انسان کامل، واسطه فیض الهی در جهان هستی است و عالم وجود یک لحظه از حضور وی خالی نمی‌ماند. در حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام می‌خوانیم که: خداوند حتی برای یک چشم برهم زدن زمین را خالی از حجت نمی‌گذارد و آن حجت یا ظاهر است و یا پنهان.^۱» به اعتقاد

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۴۱.

شیعه عالم کون و مکان به یمن وجود امام که خلیفه الله است پا برجاست: «بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِيَمِينِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثُبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ».^۱

مقام و شأن ولایت ائمه اطهار علیهم السلام به گونه ای است که چراغ هدایت و وسیله تقرب الی الله بوده و در موارد ضرورت با تصرفات خویش چه در مقام تشریع و چه در عالم تکوین راهبر انسان های متقی و صالح هستند. بنابراین مسئله امامت، فقط در زعامت سیاسی و یا صرفاً بیان احکام دینی منحصر نیست، بلکه قبل از این دو مسؤولیت و بالاتر از این دو مقام، مقام ولایت باطنی امام است. استاد شهید مطهری می نویسد:

ظواهر دینی بدون یک واقعیت باطنی تصور ندارد و دستگاه آفرینش که برای انسان ظواهر دین (مقررات عملی و اخلاقی و اجتماعی) را تهیه نموده، و وی را به سوی او دعوت کرده است، ضرورتاً این واقعیت باطنی را که نسبت به ظواهر دینی به منزله روح است، آماده خواهد ساخت و دلیلی که دلالت بر ثبوت و دوام نبوت (شرایع و احکام) در عالم انسانی کرده و سازمان مقررات دینی را به پا نگه می دارد، دلالت بر ثبوت و دوام و فعلیت سازمان ولایت می کند و چگونه متصور است که مرتبه ای از مراتب توحید و حکمی از احکام دین، امر (فرمان) زنده بالفعل داشته باشد، درحالی که واقعیت باطنی که در بردارد در وجود او نباشد و یا رابطه عالم و یا رابطه عالم انسانی با آن مرتبه مقطوع بوده باشد؟ کسی که حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه انسانیت را با این واقعیت حفظ

۱. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

می‌کند، در لسان قرآن «امام» نامیده می‌شود.^۱

استاد شهید مطهری در بیانی دیگر در تعریف امام چنین تعریف

می‌نویسد:

امام یعنی کسی که از جانب حق سبحانه برای پیشروی صراط ولایت اختیار شده و زمام هدایت معنوی را در دست گرفته.... ولایت که به قلوب بندگان می‌تابد، اشعه و خطوط نورانی هستند از کانون نورانی‌ای که پیش اوست و موهبت‌های متفرقه، جوی‌هایی هستند متصل به دریای بیکرانی که نزد وی می‌باشی.^۲

ائمه هدی علیهم السلام انوار تابنده الهی بر قلوب آماده و پذیرای مردم روشن‌ضمیر و مؤمنین حقیقی هستند که با این ولایت معنوی بر قلب‌ها رهبری می‌نمایند و حاکمیت معنوی عالم هستی را به اذن پروردگار به عهده دارند. ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»^۳ حال که چنین است به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید.» سؤال کرد. حضرت فرمودند: به خدا سوگند ای ابا خالد! که نور امام در دل مردم با ایمان که تحت نفوذ و سیطره معنوی او هستند، از نور خورشید در روز، روشن تر است.^۴

۱. شهید مطهری، ولایات و ولایت‌ها، ص ۹۶ و ۹۷.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. تغابن (۶۴): ۸.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

امامان معصوم علیهم السلام که مراتب و درجات عالی قرب الی الله را طی کرده‌اند و در «قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۱ سیر می‌کنند طبعاً بر عالم هستی و ارواح انسان‌ها تسلط دارند و شاهد بر اعمال آن‌ها هستند و به هرگونه که تشخیص بدهند، آن قلوب را به راه راست «صراط مستقیم إلی الله» هدایت می‌کنند. سؤالی که در پیش روی ماست و در این فصل به دنبال پاسخ آن هستیم این است که در عصری که امام زمان علیه السلام از انظار عموم غایب است و جامعه به اصطلاح از درک حضور فیزیکی حضرتش علیه السلام بهره‌مند نیست تا مستقیم دستورات هدایت‌گر وی را بشنود، امام علیه السلام چگونه مسؤولیت و نقش ولایی و هدایت خود را در قالب تشریع به انجام می‌رساند؟ آیا مسائلی از قبیل غیبت و عدم حضور می‌تواند مانع برای هدایت و ولایت تکوینی امام باشد؟ آیا مقام و شأن ولایی امام علیه السلام به حضور جسمی وی در جامعه وابسته خواهد بود؟ یا او به عنوان انسان کامل و واسطه فیض عالم هستی، وساطت‌گری خویش را دائماً بدون وقفه از عالم ملکوت به عالم خاکی تحقق خواهد بخشید؟ ما در این فصول پاسخ به این پرسش‌ها را پی می‌گیریم.

گفتار اول:

ولایت تکوینی

الف. ولایت تکوینی، ولایتی ساری و جاری در عالم

انبیای عظام از حضرت آدم تا خاتم الانبیاء حضرت محمد ﷺ و ائمه طاهرين  بر خوردار از مقام ولایت معنوی و قدرت تصرف باطنی در جهان هستی بوده و به اذن الهی با قدرت روحی که داشته‌اند، برخی کارهای خارق‌العاده‌ای را انجام می‌دادند که در توان یک انسان عادی نبوده است.

به جهت نیاز جهان مادی به یک واسطه فیض الهی و ایجاد ارتباط با عالم ملکوت، یک قسم از ولایت، ولایت تکوینی - مجرای فیض بودن به کائنات - است که فی‌الجمله عموم انبیاء و اوصیاء داشته‌اند. همچنین به اقتضای انتظام بخشیدن به عالم هستی توسط این ولایت است که موجودات در برابر اراده انبیاء و ائمه معصومین  با حول و قوه الهی از یک تسلیم‌پذیری برخوردارند و این ولایت سبب تحولات کائنات است. میرزای نائینی ضمن توضیح دو قسم ولایت (تکوینی و تشریعی) هر دو قسم را (بالعرض و به اذن خدا) برای حضرات معصومین  ثابت می‌داند و چنین می‌گوید:

الولاية التكوينية التي هي عبارة عن تسخير المكوّنات تحت إرادتهم

ومشیتهم بحول الله وقوته؛

ولایت تکوینی عبارت است از: رام بودن موجودات در برابر اراده و خواست ائمه علیهم السلام به حول و قوه الهی است.^۱

مرحوم نائینی در ادامه به فقره‌ای از زیارت حضرت حجت استشهد می‌کند که در آن چنین آمده است: «ما منا شیء الا وانتم له سبب؛ چیزی از ما نیست جز آن که شما مسبب آن هستید».

امامیه معتقد است در هر زمان (تا روز قیامت) یک انسان کامل باید در این عالم باشد که قدرت و نفوذ روحی او بر جهان و انسان سیطره داشته؛ به گونه‌ای که بر ارواح و نفوس و قلوب ناظر بوده و دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان باشد که به این اعتبار نام او حجت^۲ و آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۳ ناظر بر این معنا از ولایت است.

در این نوشتار ضمن ارائه تعریفی از ولایت تکوینی و بیان ادله عقلی و نقلی آن به این پرسش نیز پاسخ داده می‌شود که اولاً؛ آیا این مقام برای امامی که غایب علیه السلام هم است لحاظ می‌شود، یا غیبت آن حضرت مانع از اعمال ولایت معنوی و تصرفات تکوینی وی خواهد بود؟ ثانیاً؛ در صورت اثبات ولایت تکوینی برای امام عصر علیه السلام شیوه‌های تحقق آن در نظام هستی توسط حضرت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟

۱. نائینی غروی، *المکاسب والبیع*، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. نگ: مطهری، *ولاءها وولایتها*، ص ۷۸.

۳. احزاب (۳۳): ۶.

ب. ولایت در لغت و اصطلاح

«ولایت» به فتح واو، مصدر و به معنی نصرت است و به کسر آن اسم مصدر و به معنی سلطنت، قدرت، امارت و بر عهده گرفتن یک امر است. واژه ولیّ هم برای انسان مؤمن و هم برای خدای متعال به کار رفته است. هم به مؤمن، «ولیّ خدا» گفته می‌شود و هم به خدا «ولیّ المؤمنین»، اما واژه «مولی» در قرآن فقط برای خداوند متعال اطلاق می‌شود.^۱ «اللّهُ وَلِيّ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ و «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلِي الَّذِينَ آمَنُوا».^۳

«ولیّ» بر وزن فعیل و فعیل دارای دو معنا است، گاهی به معنی فاعل که در این صورت به کسی گفته می‌شود که به صورت پیوسته و متوالی - بدون آن که گناهی از او سر بزند - به اطاعت پروردگار مشغول است. گاهی نیز به معنای مفعول می‌آید و بر کسی اطلاق گردد که احسان و فضل خدا شامل حال اوست.^۴

ولایت تکوینی به عنوان یکی از مناصب و مقامات عالیّه عرفانی انسان کامل است که بر اثر پیمودن راه بندگی آن چنان به کمال و قرب معنوی نائل

۱. نگ: راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ص ۸۸۷ و ۸۸۵؛ ابن منظور، لسان العرب،

ج ۶، ص ۹۸۵-۹۸۴.

۲. آل عمران (۳): ۶۸.

۳. محمد (۴۷): ۱۱.

۴. جرجانی، التعریفات، ص ۳۲۹.

می‌آید که به اذن الهی اقتدار و تسلط روحی بر تصرف در عالم هستی پیدا کند^۱ و برخلاف عادت و جریان طبیعی عالم اسباب، حوادثی را رقم می‌زند. مثلاً بیمار غیرقابل علاجی را به اذن خدا با نفوذ و سلطه‌ای که خداوند در اختیار او گذارده است، شفا می‌دهد یا مردگان را زنده می‌کند و هرگونه تصرف معنوی غیرعادی در نفوس و جسم انسان‌ها و جهان طبیعت مشمول همین نوع از ولایت است.^۲ به عبارت دیگر ولایت تکوینی یک کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به نوامیس خدایی و قوانین شرعی، در درون انسان پدید می‌آید و سرچشمه مجموعه‌ای از کارهای خارق‌العاده می‌گردد.^۳

بنابراین همه کسانی که با رسیدن به درجه‌ای از معنویت می‌توانند به اذن الهی در موجودات و عالم آفرینش تصرف نمایند، از «ولایت تکوینی» و یا «ولایت معنوی» برخوردارند، مانند معجزاتی که انبیای عظام در طول تاریخ بشریت از خود به‌جا گذاشته‌اند. استاد شهید مطهری در کتاب ولاءها و ولایت‌ها می‌نویسد:

نظریه ولایت تکوینی از یک طرف مربوط است به استعدادهای نهفته در این موجودی که به نام «انسان» در روی زمین پدید آمده است و کمالاتی که این موجود شگفت‌انگیز بالقوه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است و از طرف دیگر مربوط است به رابطه این موجود با

۱. سبحانی، ولایت تشریفی و تکوینی، ص ۲۶.

۲. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۶۱.

۳. سبحانی، همان، ص ۲۶.

خدا. مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می‌گردد و اثر وصول به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و بها داشتن آن معنویت، قافله‌سالار معنویات، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود. زمین هیچ‌گاه از ولی‌ای که حامل چنین معنویتی باشد و به عبارت دیگر از «انسان کامل» خالی نیست.^۱

«شیخ‌الرئیس» ابوعلی سینا می‌گوید:

اگر با خبر شدی که عارف می‌تواند به وسیله نیروی خویش کاری کند، یا چیزی را حرکت دهد یا خود حرکتی کند که از توانایی دیگران بیرون است، آن را انکار مکن؛ زیرا اگر از راههای طبیعی وارد شوی به این مقصود می‌رسی.^۲

با این همه بازگشت ولایت تکوینی به معنای سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن آنها مانند ولایت نفس انسان بر قوای درونی خویش (غضب، شهوت و...) و اعضا و جوارح سالم خود (چشم، گوش، دست و پا...) به «علت و معلول» است.^۳ در واقع «این نوع از ولایت، تنها بین علت و معلول تحقق می‌یابد و بر اساس آن، هر علتی، ولیّ و سرپرست معلول خویش است و هر معلولی، مولیّ علیه و سرپرستی شده و

۱. مطهری، ولایات و ولایت‌ها، ص ۷۶ - ۷۵.

۲. ابوعلی، اشارات، ج ۳، نمط ۱۰، ص ۳۹۷.

۳. جوادی آملی، ولایت فقاہت، ص ۱۲۳.

در تحت ولایت و تصرف علت بر خود می‌باشد. از این رو، ولایت تکوینی (رابطه علی و معلولی)، هیچ‌گاه تخلف بردار نیست و نفس انسان اگر اراده کند که صورتی را در ذهن خود ترسیم سازد، اراده کردنش همان و ترسیم کردن و تحقق بخشیدن به موجود ذهنی‌اش همان. نفس انسان، مظهر خدایی است که «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱: لذا هرگاه چیزی را اراده کند و بخواهد باشد، آن چیز با همین اراده و خواست، در حیطه نفس، موجود و متحقق می‌شود»^۲.

ج. ولایت همان تفویض نیست

پیش از بررسی ادله ولایت تکوینی این نکته شایسته یادآوری است که قدرت تصرف بر آدم و عالم به اذن خداوند در اختیار گروهی از برگزیدگان قرار می‌گیرد و این مسئله به معنای تفویض کامل آن به انسان‌های خاص نیست و خداوند این کرسی را نه به شکل کامل به کسی می‌سپرد و نه فرد هیچ‌گاه از آن کناره می‌گیرد. در واقع ولایت، ذاتاً منحصر در خداست: «قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ»^۳ و ولایت و آفرینش گهانی و ناگهانی / خلق و امر از آن حق تعالی

۱. یس (۳۶)، آیه ۸۲. فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود!
۲. جوای آملی، ولایت فقه‌ها، ص ۱۲۴.
۳. شوری (۴۲): ۹.

است: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۱ و تنها او داننده نهان‌هاست: «عالم الغیب».

با این همه برخی را که خود اراده می‌کند، بر همه امور پنهان آگاه می‌سازد؛ «فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»^۲ و این است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در میان شما کلامی گفته نمی‌شود مگر آن که ما آن را می‌دانیم».^۳

و این وساطت در (دانش غیبی و) تدبیر - بنابر گزارش قرآن - به ملائکه نیز سپرده شده است: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»^۴ پس عقلاً و نقلاً ایرادی ندارد که چنین ولایتی به پیامبران و امامان علیهم السلام - در محدوده‌ای که اذن و اراده خدا تعلق می‌گیرد - واگذار شده باشد.

د. ادله ولایت تکوینی

یک. ادله عقلی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام برای حراست از سوء قصد دشمنان

۱. اعراف (۷): ۵۴. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان

او) ست! پر برکت (و زوال‌ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است!

۲. جن (۷۲): ۲۷ - ۲۶. هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده؛

۳. صفار قمی، بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۴۶۳.

۴. نازعات (۷۹): ۵.

به دین مبین اسلام و خنثی کردن کید و مکر آنان قدرت تصرف در امور تکوینی را (به اذن الهی) داشتند و در صورت نیاز نیز از خود معجزات و کراماتی نشان می‌دادند تا هم حقانیت خویش را به اثبات برسانند و هم اعتماد مسلمین را جلب کنند. همچنین پیامبران راستین و امامان طاهرين با قدرت ولایت تکوینی‌ای که از خود نشان می‌دهند، باعث دفع ادعاهای نبوت افراد دروغین و مانع گمراهی مردم از مسیر صحیح دین و آیین الهی می‌شوند. شکی نیست که ولایت تکوینی برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عنوان یکی از انبیای الهی ثابت است و این ولایت برای امام علی علیه السلام – که به عنوان نفس پیامبر است – نیز متحقق می‌باشد و ائمه طاهرين علیهم السلام که مقام و منصب امامت را از طریق نص الهی و تعیین رسول الله صلی الله علیه و آله عهده دارند، در این نوع ولایت و تصرف در انسان و هستی با آن دو بزرگوار شریک‌اند، با این تفاوت که تصرفات تکوینی ائمه طاهرين علیهم السلام به عنوان کرامات معرفی شده، ولی درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و انبیاء با لفظ معجزات مواجهیم و محدوده تصرفات و کرامات معصومین علیهم السلام کمتر خواهد بود.^۱

محمد بن جریر طبری در *نوادر المعجزات* می‌نویسد:

از اوصاف معصومین علیهم السلام عبارت است از انسان کامل بودن و قادر و عالم به ماکان و مایکون بودن. آنان می‌توانند بر مردم براهین محکم و دلایل

۱. تبریزی، شیخ جواد، *صراط النجاة*، ج ۳، ص ۴۳۳-۴۲۰، با اندکی تصرف.

واضح و روشن بیان، تا بدین وسیله قدرت برتر خویش را ظاهر نمایند و برای صدق گفتار خود دارای معجزات (کراماتی) از طرف خدای متعال می‌باشند. حال اگر چنین مقام و علم و قدرتی در اختیار آن‌ها نباشد و از اولین آن‌ها تا آخرین آن‌ها هیچ کدام نتوانسته باشد معجزه‌ای، برهان محکم و روشن و دلایل واضح بیاورد و علم آن‌ها نیز به ماضی و آینده نباشد تا اوضاع و احوال را کاملاً آگاهی داشته باشند و در مقابل دشمنان استدلال و برهان صحیح ارائه دهند، این باعث می‌شود که هیچ کس به طرف آن‌ها نیاید و ایمان به آن‌ها پیدا نکند، از طرفی هم امورات مردم معطل مانده، رو به زوال می‌رود و چه بسا امت در اولیات گرفتار شوند.

شاهد براین گفتار کلام نورانی قرآن شریف است که می‌فرماید: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»^۱ در تفسیر این آیه آمده، که حجت بالغه رسولان و ائمه علیهم السلام همان‌هایی که خدای متعال به وسیله ایشان بر ملائکه و جن و انس احتجاج نموده است. به استناد همین آیه که ائمه طاهرين علیهم السلام به عنوان مصداق اکمل آن کسانی که در احتجاج و استدلال، کامل‌ترین، بالغ‌ترین و تمام‌ترین وجوه براهین را بیان می‌دارند، به دلیل علم و آگاهی و قدرتی که خداوند به آن‌ها عطا فرموده و اگر غیر از این بود و تصرفات تکوینی آن‌ها محدود باشد، حجت بالغه ناقص و عاجز از احتجاج خواهد بود

که در این صورت دیگران؛ یعنی غیر معصومین غالب و قادر می‌شوند و این منقصت و تناقض آشکار در حکمت خداوند است؛ لذا با توجه به این مطلب نبی مکرم اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام مصداق «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» بوده و دانستگان به حقیقت عالم هستی تا روز قیامت هستند.^۱

دو. ادله نقلی

۱. زیارات مأثوره و منقول از اهل بیت علیهم السلام به منزله احادیث آنان است و از این رو یکی از مستندات نقلی خواهد بود. یکی از این زیارات، زیارت جامعه کبیره است که از امام هادی علیه السلام به ما رسیده است. این زیارت را به «جامعه» توصیف کرده‌اند؛ یا از این رو که دربردارنده جمیع فضایل اهل بیت علیهم السلام است، یا از این رو که با آن می‌توان جمیع اهل بیت علیهم السلام را زیارت کرد و یا از این رو که مثل پاره‌ای از زیارات به زمان خاص اختصاص ندارد و در جمیع زمان‌ها می‌توان با آن اهل بیت علیهم السلام را زیارت کرد. در این زیارت می‌خوانیم که:

يُنْزِلُ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتُمُ وَبِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يَمِسُكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛^۲ خداوند به واسطه شما عالم را ایجاد کرد و به شما نیز کتاب آفرینش را ختم می‌کند و به واسطه شما بر ما باران رحمت فرو می‌فرستد و به واسطه شما آسمان را به پا داشته تا بر زمین جز به امر او فرو نیاید.

۱. وهبی العاملي، *الولاية التكوينية*، دراسة موضوعية بن بين النفسى والاثبات،

ص ۱۰۲.

۲. مفاتیح الجنان.

بنابراین امر تدبیر و رزق و روزی و احیا و اماته و هرگونه قدرت تصرف در تکوین اولاً و با لذات از آن خداوند است و ثانیاً و بالعرض این امور به اذن الهی و اراده و اختیار خداوند متعال به دست انبیاء و اوصیاء معصوم علیهم السلام سپرده می‌شود.

۲. قرآن می‌فرماید:

وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ
اِثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ^۱

و (به یاد آرید) وقتی که موسی برای قوم خود طلب آب کرد، به او گفتیم عصای خود را بر سنگ بزن، پس دوازده چشمه آب از آن سنگ جوشید و هر گروه آبشخور خود را دانست.

۳. حضرت مسیح به قومش می‌گوید:

اَنِّیْ اَخْلَقُ لَکُمْ مِنَ الطَّيْنِ کَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِیْهِ فَيَکُوْنُ طَیْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ
اُبْرِئُ الْاَکْمَهَ وَ الْاَبْرَصَ وَ اُحْیِ الْمَوْتِی بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ اُنَبِّئُکُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَ
مَا تَدْخِرُوْنَ فِیْ بُیُوْتِکُمْ...^۲

من از گِل مجسمه مرغی ساختم و بر آن (نقش قدسی) بدمم تا به امر خدا مرغی گردد، و کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را به امر خدا شفا دهم، و مردگان را به امر خدا زنده کنم و به شما از غیب خبر دهم که در خانه‌هایتان چه می‌خورید و چه ذخیره می‌کنید....

این آیه نیز نشان از تصرف تکوینی حضرت عیسی علیه السلام در شیء و شخص دارد.

۱. بقره (۲): ۶۰.

۲. آل عمران (۳): ۴۹.

۴. به نقل تاریخ یکی از تصرفاتی که در عالم تکوین به دست مبارک پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله صورت گرفت، مسئله «شق القمر» است که ماه به اعجاز دو نیم شد، چنان که قرآن شریف می‌فرماید: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ»^۱ آن ساعت (قیام یا قیام رسول حق) نزدیک آمد و ماه آسمان شکافته شد.

بسیاری از مفسران در بیان شأن نزول این آیه آورده‌اند: مشرکان به پیامبر گفتند برای اثبات راست‌گویی خویش در ادعای نبوت، ماه را به دو نیم گردان. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اگر چنین کنم ایمان می‌آورید؟ گفتند: بله. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا درخواست نمود و ماه به دو نیم تقسیم گردید.

در حقیقت اعجاز نیز به نوعی نشانگر قدرت تصرف پیامبران در اشیا و یا اشخاص است و نشان می‌دهد که آن بزرگواران به اذن خداوند در تصرف تکوینی در عالم ذی مدخل و سهیم‌اند.

ه. ولایت تکوینی امام زمان علیه السلام

گاه کسانی که مقام نبوت نداشته‌اند، قادر به تصرفات در عالم هستی بوده و قرآن نیز از آن‌ها یاد نموده است. در قصه جابه‌جایی تخت بلقیس که وقتی سلیمان نبی علیه السلام فرمود:

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ^۲

ای بزرگان کدام یک از شما توانایی دارید تخت او را پیش از آن‌که

۱. قمر (۵۴): ۲ و ۱.

۲. نمل (۲۷): ۳۸.

خودشان نزد من آیند برای من بیاورید؟!^۱

شخصی از حاضرین - که در برخی روایات او را وزیر حضرت سلیمان (أصف بن برخیا) معرفی کرده‌اند - گفت من آن را پیش از آن که چشم برهم بزنی نزد تو خواهم آورد: «أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ».^۱

بر اساس گزارش قرآن آن کس که توانست در نظام تکوین تصرف کند و تاج و تخت بلقیس ملکه سبا را از راه بسیار دور کمتر از یک چشم به هم زدن نزد سلیمان حاضر کند، بخشی از علم کتاب را می‌دانست و در اختیار داشت: «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ».^۲

پس کسانی که از علم الهی برخوردار بوده و اطلاع از علم غیب داشته باشند، قدرت تصرف در کائنات را دارند که همان ولایت تکوینی است. حال می‌گوییم کسی که بر بخشی از کتاب خدا علم و آگاهی داشت، بر تصرف تکوینی در عالم و آوردن تخت بلقیس در یک چشم بر هم زدن قدرت داشت، پس چگونه کس یا کسانی که نه بر بخشی از کتاب خدا، بلکه بر تمام آن آگاهی دارند، از قدرت بر چنین تصرفی ناتوان خواهد بود؟ قرآن به پیامبر می‌گوید که به همگان بگوید: «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ».^۳

۱. نمل (۲۷): ۴۰.

۲. همان

۳. رعد (۳): ۴۳؛ «خدا و آن کس که علم کتاب نزد اوست برای گواهی میان من و شما بس است»، لفظ «مَنْ» در آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» از موصولات است ولذا دلالت بر عموم دارد. از طرف دیگر «علم» مصدر است و ادبیات عرب فقه

در روایات بسیاری آمده که مصداق «عِلْمُ الْكِتَابِ» ائمه طاهرين علیهم السلام هستند. ابوسعید خدری می‌گوید از پیامبر درباره «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (که داستان سلیمان وارد شده است) سؤال کردم، فرمود: «ذَاكَ وَصِي اخِي سلیمان بن داود؛ او وصی و جانشین برادرم سلیمان بود.» عرض کردم «قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ از چه کسی سخن می‌گوید و اشاره به کیست؟ فرمود: «ذَاكَ اخِي عَلِي بن ابیطالب؛ او برادرم علی بن ابیطالب است.»^۱

همچنین در روایت است که سدید صیرفی، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام، با افرادی از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام به خدمت آن حضرت مشرف شده بودند. پس از صحبت‌هایی که شد، امام آیه مذکور «عنده علم من الكتاب» و «...مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را تلاوت کرد و پرسید آیا آن کسی که علم ناچیزی از «علم الكتاب» نزد او است، عالم‌تر و فهیم‌تر است یا شخصی که تمام «علم الكتاب» را دارد؟ گفتم: به قطع آن که تمام «علم الكتاب» را دارا است. پس امام صادق علیه السلام با دست مبارکش به سینه

→

بیان شده که مصدر مضاف مفید عموم است. همچنین طبق نظر برخی مفرد محلی به الف و لام نیز دلالت بر عموم دارد. پس از چند جهت «علم الكتاب» دلالت بر عموم دارد. در نتیجه از این جمله استفاده می‌شود که جماعتی هستند که از کل کتاب آگاهی داشته و بدان عالمند؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۷۳.

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۷.

مطهرش اشاره کرد و سه بار تکرار نمود: «علم الكتاب كله والله عندنا»^۱ سوگند به خدای متعال که تمام علم و کتاب نزد ما، اهل بیت است». و امام زمان علیه السلام نیز یکی از مصادیق «و من عنده علم الكتاب» هستند.

در زیارت روز جمعه خطاب به امام عصر علیه السلام می‌گوییم: «السلام عليك يا عين الله في خلقه؛ سلام بر تو ای دیده خدا در بندگان او». از این جمله درمی‌یابیم که آن حضرت تمام اعمال ریز و درشت ما، درون و برون ما و افکار و نیات ما را می‌بیند و می‌داند و این آگاهی و دانایی منشأ تصرفات تکوینی حضرت است.

نیز در توقیع شریف امام عصر علیه السلام آمده است: «فإننا نحيط علماً بأنبائكم ولا يعزب عنا شيء من أخباركم»^۲ علم و دانش ما احاطه به همه خبرهای شما دارد، ذره‌ای و هیچ چیزی از اخبار شما و از مسائل و مطالب شما از ما مخفی نیست. چنان که گذشت، بین این دانایی و آن توانایی بر تصرف تکوینی رابطه‌ای معنادار - و شاید علی و معلولی - وجود دارد.

یکی دیگر از ادله ولایت باطنی و معنوی امام عصر علیه السلام عرض اعمال امت بر او است و اعمال نظر و تصرف آن حضرت در آن. حتی آن حضرت، مقدرات زندگی افراد را به اذن الهی معین و مشخص می‌نماید. شاهد بر این ادعا آیات قرآن و روایات باب عرض اعمال است: در سوره توبه آمده:

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

«... قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۱ ای محمد بگو هر کاری که می‌خواهید چه خوب و چه بد، بکنید، که به زودی خدای سبحان حقیقت اعمال شما را می‌بیند و رسول او و مؤمنین (شهدای اعمال) نیز می‌بینند».

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به استشهاد جمله دوم آیه: «ثُمَّ تَرَدُّونَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» می‌فرماید:

جمله: «فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ...» ناظر به قبل از بحث و مربوط به دنیا است؛ چون می‌فرماید: «سپس برمی‌گردید به عالم غیبت و شهادت» پس معلوم می‌شود این دیدن قبل از برگشتن به عالم قیامت و مربوط به دنیا است.^۲

روایت از امام جعفر صادق علیه السلام است که یعقوب بن شعیب از آیه «قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ...» پرسید. امام فرمود: مراد از «الْمُؤْمِنُونَ» در آیه ائمه علیهم السلام هستند.^۳ روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده که شخصی به خدمت ایشان مشرف شد و عرض کرد برای من و خانواده‌ام دعایی بنما که، امام علیه السلام فرمود: «أَوَلَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ»؛^۴ مگر من دعا نمی‌کنم؟! به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود».

پس نظارت بر اعمال امت از شئون رهبری باطنی پیشوایان و امامان

۱. توبه (۹): ۱۰۵.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۵۱۵.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ح ۲، ص ۲۱۹.

۴. همان.

معصوم علیه السلام است؛ در عصر غیبت که ایام حاکمیت و ولایت باطنی قطب عالم امکان حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام می باشد، پرونده اعمال ما و تمام مردم جهان به محضر ایشان تقدیم می شود. پرسشی که در این جا باید به آن پرداخته شود این است که آیا غیبت امام زمان علیه السلام می تواند مانع از اجرای ولایت تکوینی آن حضرت گردد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال می توان از روایاتی که امام را به خورشید پشت ابر تشبیه نموده، بهره جست و به این نتیجه رسید که صرف وجود امام در این نظام هستی کافی است تا بر تمام کون و مکان به اذن الهی قدرت تصرف و تکوین بیابد. پس امام، گرچه به ظاهر غایب است، حاضر و ناظر بر تمام امور عالم هستی بوده و نظام جهان را به طور دقیق، بایسته و شایسته رهبری و هدایت می کند.

و. چگونگی ولایت تکوینی امام عصر علیه السلام بر هستی

یک. امام و هدایت باطنی انسان

دقت در آیات و روایات نشان می دهد که امام یا انسان کامل؛ در هدایت انسان علاوه بر راهنمایی کردن، و هدایت عام، افرادی را که آمادگی بیشتری جهت نیل به کمالات معنوی و ارتقا به درجات عالی روحانی دارند، در پرتو هدایت های باطنی خویش قرار داده، و پرورش می دهد و به سوی کمال مطلق الهی رهبری می نماید. ابو خالد کابلی می گوید از امام باقر علیه السلام درباره این آیه

شریفه پرسیدم: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»^۱ پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم، ایمان آورید.» امام در پاسخ فرمود:

به خدا سوگند آن نور، نور امامان خاندان محمد صلی الله علیه و آله است که (درخشش آن) تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و به خدا سوگند آنان نور خداوندند، نوری که او فرو فرستاده است و سوگند به خدا آنان نور خدا در آسمان‌ها و زمین‌اند و به خدا قسم نور امام در قلب مؤمنان روشن‌تر از خورشید فروزنده در میان روز است و سوگند به خدا آنان دل مؤمنان را نور باران می‌کنند و خداوند نور ایشان را از هر که خواهد بپوشاند تا قلب‌هایشان تاریک و سیاه گردد.^۲

آنچه از این روایت فهم می‌شود این که امام با ولایت تکوینی خویش همانند خورشیدی تابان که به عالم هستی نورافشانی دارد، به باطن جهان و ملکوت آسمان و زمین به‌ویژه ضمیر نهان انسان‌های با ایمان روشنایی می‌بخشد و مؤمنان را علاوه بر راهنمایی به مقصد اعلای انسانیت، راهبری کرده، طی این مقصد و مقصود را نیز به عهده گرفته و آنان را به سر منزل مقصود و مطلوب می‌رساند. به دیگر سخن خورشید معنوی امام افزون بر نشان دادن راه تکامل معنوی، به‌طور تکوینی در تکامل معنوی انسان نیز تأثیر دارد.^۳

۱. تغابن (۶۴): ۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ح ۱، ص ۹۴.

۳. ری شهری، رهبری در اسلام، ص ۷۴-۷۳.

علامه طباطبایی درباره چگونگی ولایت تکوینی امام در هدایت انسان

می‌نویسد:

کسی که حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه انسانیت را با این واقعیت حفظ می‌کند، در لسان قرآن «امام» نامیده می‌شود. «امام»، یعنی کسی که از جانب حق سبحانه، برای پیشروی صراط ولایت اختیار شده و زمام هدایت معنوی را در دست گرفته، ولایت که به قلوب بندگان می‌تابد، اشعه و خطوط نوری هستند از کانون نوری که پیش اوست و موهبت‌های متفرقه، جوی‌هایی هستند متصل به دریای بیکرانی که نزد وی می‌باشد.^۱ امام آن شخص هادی است که از جنبه ملکوتی موجودات آن‌ها را رهبری می‌کند و مقام «امامت» یک نوع ولایت بر اعمال مردم است از نظر باطن که توأم با هدایت می‌باشد، و هدایت در این جا به معنای رساندن به مقصد است، نه تنها راهنمایی و ارائه طریق، که کار پیغمبران و رسولان بلکه عموم مؤمنانی است که از راه موعظه و نصیحت مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند.^۲

قرآن کریم می‌فرماید:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ؛^۳

ما آنان را امام قرار دادیم که به وسیله امر ما هدایت کنند، و انجام کارهای نیک را به آن‌ها وحی کردیم.

۱. طباطبایی، خلافت و ولایت شیعه، ص ۱۶۸، مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳. انبیاء (۲۱): ۷۳.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا؛^۱

اما بعضی از آن را امام قراردادیم تا مردم را به وسیله امر ما هدایت کنند؛ زیرا آنان صبر کردند.

از این گونه آیات استفاده می شود که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری، دارای یک نوع هدایت و جذبه معنوی است که از سنخ عالم امر و تجرد می باشد و به وسیله حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش، در قلوب شایسته مردم تأثیر و تصرف می نماید و آن ها را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب می کند.^۲ علامه طباطبایی جهت اثبات ولایت تکوینی امام در هدایت انسان در کتاب شیعه در اسلام می نویسد:

«امام» چنان که نسبت به ظاهر اعمال مردم، پیشوا و راهنماست، همچنان در باطن نیز سمت پیشوایی و رهبری دارد، و اوست قافله سالار کاروان انسانیت که از راه باطن به سوی خدا سیر می کند.

برای روشن شدن این حقیقت دو مقدمه لازم است:

اول: جای تردید نیست که به نظر اسلام و سایر ادیان آسمانی، یگانه وسیله سعادت و شقاوت (خوشبختی و بدبختی) واقعی و ابدی انسان، همانا اعمال نیک و بد اوست که دین آسمانی تعلیمش می کند و هم از راه فطرت و نهاد خدادادی نیکی و بدی آن ها را درک می نماید. و جای شک و تردیدی نیست که خدای آفرینش که از هر جهت بالاتر از تصور ما است، مانند ما تفکر اجتماعی ندارد و این سازمان قراردادی آقایی و بندگی و فرمانروایی و فرمانبری و

۱. سجده (۳۲): ۲۴.

۲. طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۲۶.

امر و نهی و مزد و پاداش در بیرون از زندگی اجتماعی ما وجود ندارد، و دستگاه خدایی همانا دستگاه آفرینش است که در آن هستی و پیدایش هرچیز به آفرینش خدا، طبق روابط واقعی بستگی دارد و بس...

از این بیان باید نتیجه گرفت که میان اعمال نیک و بد و میان آنچه در جهان ابدیت از زندگی و خصوصیات زندگی هست، رابطه واقعی برقرار است که خوشی و ناخوشی زندگی آینده، به خواست خدا مولود آن است. به عبارت ساده‌تر در هر یک از اعمال نیک و بد، در درون انسان واقعیتهایی به وجود می‌آید که چگونگی زندگی آینده او مرهون آن است. خلاصه انسان در باطن این حیات ظاهری، حیات دیگری به عنوان «حیات معنوی» دارد که از اعمال وی سرچشمه می‌گیرد و رشد می‌کند و خوشبختی و بدبختی وی در زندگی آن سرا، بستگی کامل به آن دارد.

دوم: این که بسیار اتفاق می‌افتد که یکی از ما کسی را به امری نیک یا بد راهنمایی کند، در حالی که خودش به گفته خود عامل نباشد، ولی هرگز در پیغمبران و امامان که هدایت و رهبری‌شان به امر خداست، این حال تحقق پیدا نمی‌کند. ایشان به دینی که هدایت می‌کنند و رهبری آن را به عهده گرفته‌اند، خودشان نیز عامل‌اند و به سوی حیات معنوی که مردم را سوق می‌دهند، خودشان نیز دارای همان حیات معنوی می‌باشند؛ زیرا خدا تا کسی را خود هدایت نکند، هدایت دیگران را به دستش نمی‌سپارد و هدایت خاص خدایی، تخلف بردار نیست. از این بحث می‌توان نتایج زیر را به دست آورد: یک. در هر امتی، پیغمبر و امام آن امت در کمال حیات معنوی دینی که به سوی آن دعوت و هدایت می‌کنند، مقام اول را دارا می‌باشند؛ زیرا چنان که شاید و باید به دعوت خودشان عامل و حیات معنوی

آن را واجدند؛

دو. چون اولاند و پیشرو و راهبر هستند، از همه افضل اند؛
سه. کسی که رهبری امتی را به امر خدا بر عهده دارد، چنان که در
مرحله اعمال ظاهری رهبری و راهنماست، در مرحله حیات معنوی
نیز رهبر و حقایق اعمال با رهبری او سیر می کنند.

حاصل کلام علامه طباطبایی برگرفته از آیات و روایاتی است که نقش
امام، در هدایت باطنی انسان، از آن ها استنباط می شود. ثمره و نتیجه انجام
تکلیف شرعی الهی انسان، ولایت و هدایت باطنی است و نورانیتی را به
ارمغان می آورد که از طریق امام، افاضه می گردد، به این معنا که امام واسطه
فیض ولایت است؛ لذا می توان چنین گفت که بدون اعتقاد به امام و ارتباط
با وی، ولایت معنوی برای انسان تحقق نمی پذیرد و هیچ عملی از او قابل
قبول نخواهد بود:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَقِيَ اللَّهَ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَأْتِ
بِوَلَايَةِ أُولَى الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا؛^۱
سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت، اگر کسی با عمل هفتاد
پیامبر، به درگاه حق درآید، اما ولایت اهل بیت را به همراه نیاورد،
خداوند هیچ عمل واجب و مستحبی را از او نخواهد پذیرفت.

دو. امام و نظام آسمان و زمین

حضور امام معصوم علیه السلام در هر عصری منحصر به رهبری باطنی نبوده،

۱. مفید، آمالی، ص ۱۱۵، ح ۸.

بلکه بقای نظام عالم هستی از طبیعت سماوی تا زمینی را نیز شامل می‌شود؛ به گونه‌ای که استواری و برپایی نظام امور آن‌ها به وساطت وجود مقدس امام خواهد بود. امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌فرمایند: «جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا»^۱ خداوند ایشان را ستون‌های زمین قرار داد (تا زمین نظم و آرامش خود را حفظ کند) و موجب دلهره و پریشانی مردم نگردد». امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ رُفَعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَا جَتِ بِأَهْلِهَا كَمَا يُمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»^۲ اگر امام لحظه‌ای در زمین نباشد، زمین اهل خود را زیرورو می‌کند؛ آن گونه که موج‌های دریا، دریانوردان آن را در خود فرومی‌برند».

سه. امام و نظام هستی

فلسفه وجودی امام در جهان هستی علاوه بر رهبری علمی، اخلاقی، سیاسی و رهبری باطنی جامعه، حفظ نظام هستی است. بر طبق این نظر که برگرفته از روایات و ادعیه است، باید روی کره خاکی و عالم امکان، یک انسان کامل، واسطه فیض باشد تا محوریت نظام ممکنات را بر عهده داشته باشد و با حضور خویش و توجهات الهی که شامل حال آن حضرت است، چرخه طبیعت را به‌طور منظم، استواری بخشد و این مأموریت از طرف پروردگار یکی از رموز خلیفه‌الله بودن است. کما این که در زیارت جامعه

۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۷.

۲. همان، ج ۱، باب «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا مِنْ حُجَّةٍ»، ح ۱۲، ص ۱۷۹.

کبیره آمده: «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِکُمْ یَخْتُمُ وَبِکُمْ یَنْزِلُ الْغَیْثُ وَبِکُمْ یَمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلِی الْأَرْضِ الْأَبْدَنَهُ...»^۱ خداوند عالم وجود را، با شما آغاز کرد و به شما نیز ختم می‌کند و به خاطر شما باران را فرو ریزد و به خاطر شماست که آسمان را از این که بر زمین بیفتد جز به اذن او، نگاه می‌دارد.

۱. مفاتیح الجنان، «زیارت جامعه کبیره».

گفتار دوم:

ولایت تشریعی

مقدمه

یکی از شئون پیامبران بزرگ الهی و امامان معصوم علیهم السلام ولایت تشریعی آنان است که از طرف خداوند به عنوان منصب وضعی و قراردادی مانند «مقام نبوت» و «مقام زعامت» برای اداره شئون اجتماعی و تسلط بر امور شرعی مسلمین در اختیار آنان قرار گرفته است. لازم است، پیش از ورود به بحث برای درک بهتر مطلب ولایت را به طور مختصر معنا کنیم.

واژگان ولاء، ولایت، ولایت، ولی، مولی، اولی و امثال آنها همه از ماده (و ل ی) گرفته شده و از پرکارترین واژه‌های قرآنی است که در قالب اسم و فعل به کار رفته است. راغب در *المفردات* می‌گوید:

معنای اصلی این کلمه، قرار گرفتن چیزی در کنار چیزی دیگر است؛ به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد. به همین مناسبت، طبعاً این کلمه درباره قرب و نزدیکی نیز خواهد بود، اعم از قرب مکانی و قرب معنوی، و همچنین به همین دلیل است که درباره دوستی، یاری و معانی دیگری به کار رفته است؛ چون در همه این موارد،

نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد.^۱

جوهری نیز در *صاح اللغة* نوشته است:

«ولی» به معنای نزدیکی است و ما را سرپرستی کرد؛ یعنی کار را او انجام داد و چیزی را سرپرستی کرد، به معنای کار فروختن آن را انجام داد و مولا به معنای سرپرست بنده و پسر عم و داماد آمده است و ولایت به معنای نصرت است و سیبویه گفته است ولایت «به فتح واو» به معنای نصرت و به «کسر واو» به معنای سلطنت، سرپرستی و اداره کردن کار است.^۲

از مجموع کاربردهای مختلف واژه (ولی) و دیدگاه لغت شناسان می‌توان چنین برداشت کرد که ولایت یک نوع نزدیکی و ارتباط دادن میان دو چیز با فاصله است که این ارتباط سبب نوعی حق تصرف و مالکیت در تدبیر و اداره کردن کار دیگری می‌باشد و به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله معنای حقیقی و اصلی ولایت، همان قرب است، اما به صورت کلی مشکک که فرد اکمل و اظهر آن، همان امارت و سلطنت است، منتهی این قرب موجود در امارت، یک قرب خاص است که موجب اولویت به تصرف سلطنت می‌گردد.^۳ لذا می‌توان گفت ارتباط نزدیک می‌تواند به لحاظ دوستی و محبت یا به جهت اداره و یا به لحاظ تصرف کردن و اداره نمودن کار دیگران به وجود آید و به

۱. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۲۴.

۲. جوهری، *صاح اللغة*، ج ۶، ص ۲۵۲۹.

۳. طباطبایی، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۶، ص ۱۲.

بیان دیگر کسی که بتواند نظام‌مند کار مردم را سرپرستی و رهبری و بهتر از خودشان زندگی آنان را اداره کند و ولایت آن مردم برای او ایجاد می‌شود و در واقع «ولی» و سرپرست آنان می‌گردد.^۱

به‌طور خلاصه ولایت، یعنی اعطای حق تصرف و مالکیت به کسی که شایستگی اداره کار دیگران را دارد، پس با توجه به این معنا ولایت را به دو صورت می‌توان تقسیم نمود: ولایت تکوینی (حقیقی) و ولایت تشریعی (اعتباری) که به معنای قرار داد اعتباری توسط خداوند برای هدایت و سعادت بشری است که از طریق ارسال رسل و تبیین آن برای انسان‌ها تحقق می‌پذیرد و قرآن فرموده است: «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»^۲ اما ولایت تشریعی بر دو گونه است:

الف. ولایت تشریعی خداوند

ولایت حقیقی بر تشریع احکام و جعل قوانین و نظامات عبادی، معاملی، مالی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، کیفری، اجتماعی، و احوال شخصی و تعلیم و تربیت و امور دیگر، اولاً بالذات فقط و فقط اختصاص به ذات بی‌زوال حضرت حق دارد و خداوند متعال را در این مورد نیز شریک و عدیل و همتایی نیست. یکی از حقایق آزادی‌بخش توحیدی اسلام، که درک آن

۱. عظیمی فر، قرآن و امامت اهل بیت، ص ۱۱۵.

۲. کهف (۱۸): ۵۶.

نشانه رشد فکری انسان می‌باشد، همین است که فردی مالک مقدرات دیگری نیست و حق استضعاف احدی را ندارد و حدود و نظامات فقط از جانب خدا تعیین می‌شود و جاری ساختن نظامات دیگر، خروج عبودیت خدا و تجاوز به حریم حکومت و قوانین او است.^۱

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ، أَمْرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^۲ خداوند هیچ دلیلی بر آن‌ها نازل نکرده، حکم و امر تنها از آن خداست و آنان مأمور شده‌اند که جز بر آستان او کرنش نکنند». مطابق اصول و مبانی ثابت شده در فقه اسلامی به خصوص فقه امامیه، احکام شریعت «وجوب، استحباب، حرمت و کراهت» تابع مصالح و مفاسد اعم از مصلحت و مفسده دنیوی و اخروی است. بر این اساس هر فعلی در حقیقت امر و نفس الامر و به تعبیر کلامی علم ازلی و لوح محفوظ الهی یک حکم خاص دارد که خداوند احکام افعال را به صورت کلی یا جزئی از طریق وحی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و برای مردم ابلاغ نموده است. روایات کاملیت و جامعیت اسلام و این که هر چیزی که مردم بدان نیازمند هستند، در قرآن یا سنت وجود دارد به این معنا اشاره یا دلالت دارد.^۳

آنچه می‌توان گفت این است که، ولایت و سرپرستی مطلق خداوند، ولایت بر قانون‌گذاری و تشریع احکام است؛ یعنی سرپرست جَعَلِ قانون و

۱. صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. یوسف (۱۲): ۴۰.

۳. قدردان ملکی، پاسخ به شبهات کلامی امامت، ص ۱۹۱-۱۹۰.

وضع کننده اصل و مواد قانونی است که به صورت سازمان یافته به جهت تنظیم و گردش کار نظام هستی است. ولایت تشریعی به این مفهوم است که ولی از این حق برخوردار است تا برای انتظام کار مردم، قانون وضع کند و از طریق آن بندگان را به سوی کمال دعوت و هدایت نماید و از ظلمت و گمراهی برهاند و با قانون شریعت اختلاف مردم را در دعاوی داوری کند و به جامعه وحدت و انتظام بخشد.^۱

حضرت آیت الله جوادی آملی از چنین چیزی تعبیر به ولایت بر تشریع کرده و آن را از ولایت تشریعی پیامبران و امامان معصوم جدا نموده است.^۲ قرآن درباره ولایت مطلق خداوند می فرماید:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ...^۳

آیا آن ها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟ در حالی که ولی فقط خداوند است.

در آیه دیگر می فرماید: «فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۴ ای آفریننده، آسمان و زمین تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی».

حاصل آن که قانون گذاری یکی از شئون توحید افعالی است، همان گونه

۱. نگ: عظیمی فر، قرآن و عصمت اهل بیت، ص ۴۴.

۲. جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۱۲۴.

۳. شوری (۴۲): ۹.

۴. یوسف (۱۲): ۱۰۱.

که حاکم علی‌الاطلاق بر تمام جهان هستی خداست، حاکم بر نظام تشریع و قانون‌گذاری نیز می‌باشد.^۱

ب. ولایت تشریعی پیامبر

سؤالی که در این‌جا مطرح است، این است که، آیا خداوند متعال حق قانون‌گذاری و ولایت بر تشریع را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز اعطا نموده و این اختیار را به ایشان داده است؟ و اگر چنین اختیاری از طرف خداوند صادر شده، محدوده آن تا کجاست؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله تا چه اندازه می‌تواند مقنن و مشرّع احکام باشد، و دیگر این‌که آیا رسول الله صلی الله علیه و آله از طرف خود و به اجتهاد خویش چنین فعلی را انجام داده است؟

بر اساس آن‌چه در مباحث گذشته ثابت کردیم، حق قانون‌گذاری و تشریع احکام مخصوص خداوند متعال است و همه آن‌چه مورد نیاز نظام هستی و سعادت بشری است، خداوند به عنوان واضع و شارع احکام دین در قرآن شریف بیان داشته است. با این همه چنین اجازه‌ای از طرف خداوند به ایشان داده شده که به کار تقنین و تشریع پردازد؛ یعنی ولایت بر تشریع داشته باشد.

ج. دلایل نقلی ولایت تشریعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۱. وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۹۰-۸۹.

الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛^۱ اشیاء پاکیزه‌ای را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد.»

مبتنی بر این آیه پیامبر شخصاً می‌تواند مسائلی را حلال و اموری را حرام نماید و تشریع و تقنین چیزی جز این نیست و البته حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله چنین کاری را به اذن و تفویض الهی انجام می‌دهد، بنابراین این نوع ولایت ذاتاً از آن خدا و با تفویض و واگذاری در اختیار پیامبر و جزء شئون اوست.

۲. قرآن می‌فرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَآءَ رَبُّهُمْ ثُمَّ لَا يَعْدُوا فِى
انفُسِهِمْ حَرْجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْأَلُوا تَسْلِيمًا؛^۲

به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود مگر این‌که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند پس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم شوند.

بر اساس این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق وضع احکام جهت رفع خصومت میان افراد را دارد، در نتیجه جعل حکم به پیامبر نسبت داده شده است.

۳. فضل بن یسار می‌گوید شنیدم امام صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب - قیس ماصر - فرمود:

۱. اعراف (۷): ۱۵۷.

۲. نساء (۴): ۶۵.

همانا خدای عزوجل پیغمبرش را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد؛ چون تربیت او را تکمیل نمود فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.» پس امر دین و امت را به او واگذار فرمود تا سیاست بندگانش را به عهده بگیرد سپس فرمود: «مَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۲ آن‌چه را که رسول برای شما آورده بگیرید و از آن‌چه نهی کرده خودداری نمایید» همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استوار و موفق و مؤید به روح القدس بود، نسبت به سیاست و تدبیر خلق هیچ‌گونه لغزش و خطایی نداشت، به آداب خدا تربیت شد. خدای عزوجل نمازهای پنج‌گانه را دو رکعت دو رکعت واجب ساخت تا ده رکعت شد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دو رکعت (ظهر، عصر و شام) دو رکعت و به مغرب یک رکعت افزود. و این اضافات با واجب خدای تعالی همدوش گشت؛ به‌طوری که ترک آن‌ها جز در سفر جایز نیست... خدای عزوجل تمام این اضافات پیامبر را اجازه داده و نمازهای یومیه واجب، هفده رکعت شد. خدای عزوجل هم آن را اجازه داد... و خدا در میان سال، تنها روزه ماه رمضان را واجب ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزه ماه شعبان و سه روز از هر ماه را سنت کرد تا در برابر مقدار واجب شد. خدای عزوجل این را هم برای او اجازه داد. و همچنین خدای عزوجل به طور ویژه شراب انگور را حرام ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر شراب مستی‌کننده‌ای را حرام کرد. خدا هم برای او اجازه داد...^۳

۱. قلم (۶۸): ۴.

۲. حشر (۵۹): ۷.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۳۲.

ولایت بر تشریع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حقیقت یک نوع کاشفیت از حکم الهی دارد که همه احکام الهی در نفس الامر و لوح محفوظ موجود می‌باشند و خداوند چیزی را به عنوان شارع اصلی احکام دین، فرو نگذاشته تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخواهد به آن بیفزاید، در نهایت خداوند یک بار احکام را خودش در قرآن تبیین و مرتبه دیگر تبیین احکام را به پیامبرش تفویض می‌کند.^۱

تعریفی که از ولایت تشریعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شده به این معناست که تشریعیات وی به معنای کشف واقع، رفع ابهام و مبین و مفسر احکام واقعی دین است، آن هم به دلیل مصالح و مفاسدی که برای پیشرفت سعادت بشر مفید است و از آن جا که استمرار نبوت به امامت انسان عالم و معصوم می‌باشد، به ادله قرآنی و روایی همان ولایتی که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است، برای امامان بر حق پس از وی نیز به‌طور تبعی و در طول آن به اذن خداوند ثابت است.

د. امامان معصوم، والیان پس از پیامبر و وارثان ولایت تشریعی او
یکی از دلایل قرآنی که می‌توان با آن ولایت ائمه علیهم السلام را تالی تلو و استمرار ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانست، آیه اطاعت است که خداوند متعال در آن هیچ‌گونه فرقی بین اطاعت رسول الله صلی الله علیه و آله و «اولی الامر» نگذاشته و فرمان‌برداری را مانند ولایت‌برداری خود و پیامبرش به شمار آورده است:

۱. قدردان ملکی، امامت، ص ۱۹۲.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر اوصیای پیامبر را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خداوند و پیامبرش ارجاع دهید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

خداوند در این آیه فرمان‌پذیری و اطاعت عیناً همچون ولایت‌پذیری رسول گرامی‌اش به شمار آورده است و فرمان‌برداری از «اولی الامر» را به هیچ قید و شرطی و یا ادات استثنائی، محدود ننموده و به زمان خاصی هم منحصر نکرده است. با عنایت به «واو» عطف که میان معطوف (الرسول) و معطوف‌علیه (اولی الامر) است و نیز آیه بین «رسول» و «اولی الامر» جمع کرده و برای هر دو یک اطاعت را ذکر نموده، درمی‌یابیم که «اولی الامر» مانند پیامبر گرامی هم قانون‌گذار دین و شریعت‌اند و هم والی، قاضی و حاکم دینی‌اند؛ با این تفاوت که تشریع قوانین و احکام دینی از ناحیه «اولی الامر» از طریق وحی الهی نیست، بنابراین آنان می‌توانند حکم یا دستور جدیدی که در قرآن نیامده، وضع کنند، اما حکم و دستوری که در قرآن و سنت قطعی اسلامی موجود است، از ناحیه «اولی الامر» نسخ نمی‌شود. پس با این دو فرق، «اولی الامر» مفسر و مبین قانون و احکام دینی

هستند و از این جهت اطاعت آنان همچون پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در یک ردیف و رتبه قرار گرفته و بر مردم واجب شمرده شده است.

پس با توجه به عدم تفاوت فرمان برداری و واجب الطاعة بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای امر - بدون هیچ قید و شرطی - هر امتیاز و خصوصیتی را که برای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر شمرده می شود، برای «اولی الامر» نیز محفوظ خواهد بود. همچنین لازمه دارا بودن مقام قانون گذاری و داوری، صفت و خصوصیت عصمت است، با اثبات این امتیاز برای نبی مکرم صلی الله علیه و آله در آیه شریفه، رتبه و مقام و عصمت «اولی الامر» نیز هم ردیف با پیامبر بزرگوار اسلام قرار داده می شود؛ یعنی همان طوری که آن حضرت از هر گونه اشتباه و خطا و گناه مصون است، «اولی الامر» نیز به طور مطلق معصوم هستند و مفسران شیعه به اتفاق به دریافت و برداشت مشترک از مصداق این لفظ دست یافته و گفته اند مقصود از «اولی الامر» تنها امام معصوم علیه السلام است و او کسی است که اطاعتش را خدای تعالی هم رتبه با اطاعت از پیامبرش قرار داده است، پس هر مأموریت و مسئولیتی بر دوش رسول گرامی صلی الله علیه و آله گذارده شده، همان بر عهده «اولی الامر» است.

شیخ صدوق از جابر بن عبدالله انصاری روایتی نقل می کند که این صحابی بزرگوار پس از نازل شدن آیه اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «ای رسول خدا! همانا خدا و رسولش را شناختیم، اما «اولی الامر» که اطاعتش را خداوند قرین اطاعت شما قرار داده و بر ما واجب نموده، چه کسانی هستند؟

حضرت فرمودند: ای جابر آن‌ها خلفا و جانشینان و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند. اولین از ایشان علی بن ابی‌طالب علیه السلام سپس حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و آخرین از آن‌ها هم نام و هم کنیه من، حجة‌الله و بقیه‌الله فرزندان حسن بن علی علیه السلام است. خداوند به دست مبارک آن حضرت مشرق و مغرب زمین را فتح می‌کند. ایشان از دید پیروان و دوستانش پنهان است. کسی به امامت او ثابت قدم نمی‌ماند، مگر آن‌ها که خداوند دلشان را به ایمان آزموده باشد.^۱

پاسخ به چند پرسش

۱. اولین پرسش این است که با توجه به آیه اطاعت و کلمه «اولی الامر» که بر امام معصوم صدق می‌کند، اطاعت از معصوم در زمان غیبت چگونه تحقق می‌یابد؟ آیا می‌توان گفت که خداوند در زمان غیبت - شاید - اطاعت از غیر معصوم را بر امت واجب کرده باشد؟

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در پاسخ به این پرسش می‌نویسد:

اگر امروز امت اسلام دسترسی به امام معصوم (حضرت مهدی علیه السلام) ندارد، تقصیر خود اوست؛ زیرا این امت اسلام بود که به سوء اختیارش و با اعمال زشتی که کرد، و امروز هم دارد می‌کند، خود را از امام معصوم بی‌بهره کرد، و این محرومیتش مستند به خدا و رسول نیست، پس تکلیف پیروی و اطاعت از معصوم برداشته نشده، و این رفتار امت اسلام و سپس این گفتارمان مثل این می‌ماند که

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۳.

امتی پیامبر خود را به دست خود بکشد، آن گاه از درگاه خدا عذر بخواهد، که به دستور تو و پیامبر عمل نکردم و برای این بود که نمی توانستم پیغمبرت را اطاعت کنم چون در بین ما نبود.^۱

۲. پرسشی دیگری که مطرح است با توجه به این که فایده امام تبیین و تفسیر و اجرای احکام اسلام و نزدیک نمودن مردم به طاعت و دوری کردن آن ها از معصیت است، در عصر غیبت که امام غایب است این فایده از او برداشته شده و دیگر تصرفی نخواهد داشت؟ در واقع حضرت چگونه می تواند باعث تقرب مردم به خدا و دوری آنان از عصیان و گناه باشد؟

خواجه نصیرالدین طوسی در صدد پاسخ گویی برآمده و نوشته است: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر وعدمه منّا»^۲ وجود امام خود لطف است و تصرف نمودن وی لطف دیگری است و عدم تصرف وی از طرف ما امت اسلامی است.

باید توجه داشت که عدم وجود یک لطف مانع وجود لطف دیگر نخواهد شد، مانند همه پیغمبران و ائمه علیهم السلام که مدت ها پیامبر بودند و خدای متعال به اقتضای لطف خویش بر بندگان آن ها را فرستاده بود، اما تصرف و اجرای احکام برای آن ها محقق نشده بود. مانند حضرت موسی علیه السلام که اکثر احکام پس از وفات ایشان و توسط یوشع بن نون اجرا شد و حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز مدتی برای اجرای احکام و تصرف در امور مأموریت نداشت،

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۶۳۸.

۲. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲.

کما این که برای تعدادی از ائمه طاهرین علیهم السلام نیز چنین زمینه‌ای فراهم نشد. علامه شعرانی می‌نویسد:

از جانب خداوند متعال لطف صورت گرفته، حجت بر مردم تمام نموده، به این که امام و پیغمبر معرفی کرده است. مانند آن که صاحب‌خانه باید برای کارگران بیل و خاک و آجر و وسایل بنا آماده سازد و اگر کارگران آن‌ها به کار نبرند، تقصیر از صاحب‌خانه نیست، برخلاف آن که وسایل را آماده نسازد، چه آن که اگر خدای متعال رسول نفرستاد، خواهند گفت: «رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ»^۱ و اگر امام معین نفرماید مانند همین بهانه خواهند گرفت.^۲

دقت در این سخن خواجه نصیرالدین که «عدمه منا» بدین معناست که تصرف نکردن امام علیه السلام در امور و کنار گذاشتن امر به معروف و نهی از منکر برای تقرب بندگان به خدا و دوری دادن آنان از گناه و محرومیت امت از لطف حضور امام عصر علیه السلام به خاطر همراهی نکردن، کمک و یاری نرساندن امت اسلامی به آن حضرت است. آن چه مسلم است خداوند متعال قدرت و علم به امام و معرفی کردن آن را انجام داده و امام نیز امامت را پذیرفته و آمادگی برای حفظ شریعت و اجرای احکام در جامعه اسلامی را دارد و بنابر

۱. ۸۸؛ طه (۲۰): ۱۳۴؛ «پروردگارا چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا از آیات پیروی کنیم».

۲. شعرانی، شرح کشف المراد، ص ۵۰۹.

دستور قرآن شریف که می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱ تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است.» اما به شرطی که امت نیز بخواهند مانع تعلیم وی نشوند، سخنان آن حضرت را بشنوند و بر طبق گفتار او عمل نمایند، اگر چنین نکردند، امام بر امامت خویش باقی بوده، اما محرومیت امت از حضور او از جانب خود آن‌ها است که باعث غیبت امام شده و تا مردم مسلمان و جامعه دینی نخواهند، امام نیز در پس پرده خواهد ماند و این وعده قرآن است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ به یقین خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که مردم آن‌چه را در خودشان است، تغییر دهند».

۳. پرسش دیگر این است که با توجه به موانع به وجود آمده از طرف امت اسلامی جهت بهره‌مندی از وجود امام زمان علیه السلام و خلع ید کردن امام از حضور رسمی در جامعه آیا تکلیف وی نسبت به خلافت و سرپرستی امت، حفظ اسلام، تبیین احکام، جعل و تشریع قوانین اسلام کنار گذاشته شده و امام در عصر غیبت عملاً هیچ‌گونه فعالیتی در این موارد نخواهد داشت، که اگر چنین باشد باید گفت که هیچ فایده تشریعی بر وجود امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت مترتب نیست؟

در پاسخ باید گفت: گرچه بسیاری از مصادیق و بهره‌مندی از ولایت

۱. الرعد (۱۳): ۷.

۲. الرعد (۱۳): ۱۱.

تشریعی مانند خلافت و سرپرستی امت مستلزم ظهور امام علیه السلام در جامعه است، دایره وسعت ولایت تشریعی امام به سرپرستی ظاهری جامعه محدود نبوده، بسیاری از فواید ولایت تشریعی را می‌توان نام برد که به صرف وجود امام بستگی داشته ولو این که امام ظهور رسمی و فیزیکی نداشته باشد که در این جا به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

ه. فواید ولایت تشریعی امام عصر علیه السلام و اعتقاد به آن

یک. تأثیرات اخلاقی - اعتقادی

اعتقاد به وجود و حضور امام عصر علیه السلام در جامعه باعث تحرک و پویایی معتقدین شده، انگیزه‌ای برای حرکت در مسیر اهداف آن حضرت می‌گردد و موجب می‌شود تا ارادتمندان و معتقدان به آن بزرگوار خود را با ملاک‌های مورد قبول وی هماهنگ سازند و از طرفی از اعمال ناشایستی که موجب دوری از آن حضرت می‌شود، پرهیز کنند؛ چنان که خود امام مهدی علیه السلام علت جدایی از شیعیان را چنین بیان می‌دارد:

فَمَا يَحِبُّنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ؛^۱

هیچ چیز ما را از شیعیان جدا نکرده است، مگر آن‌چه از کارهای ایشان که به ما می‌رسد؛ اعمالی که خوشایند ما نیست و از شیعیان انتظار نداریم.

در این زمینه می‌توان به روایاتی که وجود امام زمان علیه السلام را در عصر

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه کرده، اشاره کرد؛^۱ زیرا همان طور که خورشید پشت ابر تأثیر غیرمستقیم بر عالم طبیعت دارد، وجود امام در عصر غیبت تأثیر غیرمستقیم در هدایت امت و منتظران آن حضرت دارد. مرحوم سید مرتضی در کتاب *المقنع فی الغیبة* آورده است:

دوستان و اولیای امام زمان علیه السلام و معتقدین به امامت او در حال غیبت از او بهره‌مند می‌شوند؛ زیرا آنان با فرض این که به وجود امام در بین خودشان علم و آگاهی دارند، می‌دانند باید از او اطاعت کنند و از کارهای ناروا در محضر آن حضرت دوری نمایند و نسبت به تأدیب و انتقام و بازخواست او هراس داشته باشند. این فکر و اندیشه موجب توجه زیاد به واجبات و کاستی گناهان آنان می‌شود، یا لاقلاً زمینه انجام واجبات و ترک محرمات بر ایشان نزدیک‌تر و مساعدتر می‌گردد و این همان حجّت عقلی نیاز به امام علیه السلام است.^۲

دو. نگرهبانی دین از تحریف و بدعت

یکی دیگر از فواید ولایت تشریعی امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت را می‌توان نگرهبانی و مراقبت نمودن از دین در مقابل تحریفات و بدعت‌ها دانست، گرچه مردم خود را از حضور مستقیم امام محروم کرده‌اند، به اقتضای وظیفه‌ای که آن حضرت برای صیانت از دین دارد تا در برابر

۱. وَاَمَّا وَجْهُ الْاِنتِقَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْاِنتِقَاعِ بِالشَّمْسِ اِذَا غِيَبَتْهَا عَنْ الْاَبْصَارِ السَّحَابُ، طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲. سید مرتضی، *المقنع فی الغیبة*، ص ۹۳.

کج روی‌ها و بدعت‌هایی که اسلام را هدف قرار داده (تا به تدریج دین را نابود کنند)، عکس‌العمل نشان داده و از رخنه فتنه‌ها در نظام اصلی دینی جلوگیری نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای درباره ملاحم و فتنه‌های آخرالزمان و نقش امام زمان علیه السلام چنین هشدار می‌دهد:

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی علیه السلام) که فتنه‌ها و حوادث را مشاهده می‌کند، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش صالحان از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان رفتار می‌کند تا در آن گرفتاری‌ها گره را بگشاید. گرفتار در ضلالت و گمراهی را نجات و رهایی دهد، بردگان و ملت‌های اسیر را از قید جهل و نادانی آزاد سازد جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری می‌کند. حضرت مهدی علیه السلام سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد، آن‌چنان‌که اثرشناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گرچه دریافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند، مگر کسی که لیاقت ملاقات داشته و حکمت الهیه بر آن قرار گیرد.^۱

همچنین روایات معروف به «تشبیه امام مهدی علیه السلام به خورشید پشت ابر» بر این معنا دلالت دارد که بر اساس آن جابر بن عبدالله انصاری درباره مصداق «اولی الامر» از رسول گرامی اسلام سؤال نمود و آن حضرت ائمه

۱. «أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسَرَّاجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا، وَيُعْتَقَ فِيهَا رِقًا، وَيَصْرَعَ شَعْبًا، وَيَشْعَبَ صَدْعًا فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ»؛ سید رضی، نهج البلاغة: خطبة ۱۵۰.

اطهار علیهم السلام از امام علی علیه السلام تا آخرین آن‌ها امام مهدی علیه السلام را نام برد، و فرمود: او کسی است که خداوند توسط وی مشرق و مغرب را فتح خواهد نمود و هم او از جلوی دیدگان شیعیانش غایب می‌شود. سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به این‌جا رسید، جابر از آن حضرت پرسید:

هل ينتفع الشيعة بالقائم في غيبته؟ فقال: إي والذي بعثني بالنبوة، إنهم لينفعون به، ويستضيئون بنور ولايته في غيبته كارتفاع الناس بالشمس وإن جَلَّلَهَا السحاب؛^۱

آیا در حال غیبت از امام قائم علیه السلام به شیعیان نفعی و سودی می‌رسد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بله قسم به آن‌که مرا به پیامبری برانگیخت، شیعیان آن حضرت از نور او بهره‌مند شده و از ولایت وی منتفع می‌گردند، همان‌گونه که مردم از نور خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌شوند.

اشکالی که ممکن است در این‌جا وارد شود این است که شاید تشبیه امام به «خورشید پشت ابر» بیانگر هدایت باطنی و ولایت تکوینی بوده و استدلال به این حدیث در بحث ولایت تشریعی خالی از قوت و حجت است. به‌طور اجمال می‌توان به این شبهه، دو پاسخ داد:

اولاً: با توجه به مضمون این دسته روایات تشبیه به «خورشید پشت ابر» که هیچ‌گونه مخصصی در آن نیست تا دلالت بر تخصیص آن بر ولایت

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۹۳؛ حائری یزدی، الزام الناصب، ص

۱۲۸-۱۲۶؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۷۱.

تکوینی نماید، می‌توان آن را اعم از ولایت تکوینی و باطنی و ولایت تشریعی و ظاهری دانست.

ثانیاً: کلمه «الناس» در «کانتفاع الناس بالشمس» می‌تواند اشاره به ولایت تشریعی داشته باشد که مخصوص انسان‌هاست، چه این‌که اگر ولایت تکوینی مراد بود، این ولایت اختصاصی به انسان‌ها نداشته بلکه تمام جهان و هستی را در برمی‌گیرد.^۱

سه. امکان ملاقات و استفاده از رهنمودهای آن حضرت علیه السلام

در اصل ملاقات کردن با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری اختلاف نظر عمده‌ای وجود ندارد و بسیاری از علما امکان وقوع آن را پذیرفته‌اند، اما مهم نحوه تحقق آن است.

از جمله مصادیق فایده ظاهری امام غایب و انتفاع از آن حضرت امکان ارتباط اولیا و دوستان خاص با ایشان است. گرچه در مواردی بسیار ممکن است او را به عنوان امام مهدی علیه السلام شناسند.

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: سوگند به خدای علی! حجت بر آن (امت) قائم است که در راه‌های آنان راه می‌رود، بر خانه‌ها و قصرهای آنان داخل می‌شود، در شرق و غرب زمین می‌چرخد، گفتار مردم را

۱. ملکی راد، پاسخگویی به شبهات اعتقادی مهدویت (رساله علمی سطح ۴)، ص ۱۶۲-۱۶۳.

می‌شنود و بر مردم سلام می‌کند و او آن‌ها را می‌بیند، ولی خود دیده نمی‌شود تا هنگام وقت (معلوم) و وعده و ندای آسمانی (برسد)...^۱

دسته‌ای از روایات امام زمان علیه السلام را به حضرت یوسف تشبیه نموده است، چنان‌که یوسف در میان مردم و برادرانش بود (و به آنان بهره می‌رساند)، ولی او را نمی‌شناختند تا به اجازه خداوند خود را معرفی نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «پس چرا این امت انکار می‌کنند که خداوند کاری را که درباره یوسف کرد، با حجت خود نیز این کار را بکند، در بازارهایشان راه برود، بر فرش‌هایشان قدم بزند، در حالی که او را نشناسند، تا خدای عزوجل اجازه دهد که خود را بشناساند، آن‌گونه که به یوسف علیه السلام اجازه داد، آن وقتی که به (برادرانش) گفت: آیا می‌دانید با یوسف و برادرانش - آن وقت که نادان بودید - چه کردید؟! گفتند آیا تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم این (بنیامین) هم برادرم است».^۲

سید مرتضی در مورد ملاقات با امام عصر علیه السلام می‌نویسد:

ظاهر شدن امام برای بعضی از دوستان و اولیای خویش به منظور حفظ آنان در صراط مستقیم و ادب نمودن و یا پند دادن و آگاهی بخشیدن و یا تعلیم مطلبی به آنان امری ممکن و شدنی است.^۳

یکی از راه‌های هدایت و ولایت تشریعی امام علیه السلام که برخی از علما قائل

۱. نعمانی، غیبت نعمانی، ص ۷۲؛ کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۳۹.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. سید مرتضی، المقنع فی الغیبة، ص ۹۸.

به امکان وقوع آن هستند، اجماع تشریف می‌باشد؛ به این معنا که گاهی فقیهی در زمان غیبت کبری حکمی را از امام زمان علیه السلام بشنود و در قالب اجماع به آن فتوا دهد.

محقق خراسانی صاحب *کفایة الاصول* در این باره می‌گوید:

ربما يتفق لبعض الأوحدي وجه آخر من تشرفه برؤيته عليه السلام وأخذ الفتوى من جنابه، وإنما لم ينقل عنه، بل يحكي الاجماع لبعض دواعي الاخفاء؛^۱

گاهی برای بعضی افراد اتفاق می‌افتد که به شرافت دیدار امام زمان علیه السلام نائل شده و حکم را از آن حضرت دریافت نموده، اما به علت بعضی از انگیزه‌ها آن را مخفی کرده و با عنوان اجماع ذکر می‌کنند.

درباره اجماع تشریف غالب علما اصولی مطالبی ایراد کرده‌اند که قابل ملاحظه است؛ اما به دلیل اختصارگویی، در این نوشتار از بیان آن‌ها صرف‌نظر شده است.

چهار. انتظار و امیدبخشی

یکی دیگر از ثمرات اعتقاد به ولایت تشریعی امام غایب را می‌توان انتظار تشکیل حکومت جهانی توسط وی برشمرد. قرآن می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ

۱. آخوند خراسانی. *کفایة الاصول*، ص ۲۸۹؛ روحانی، *منتقى الاصول*، ج ۴، ص ۲۳۸.

لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقان‌اند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه، آن را بر امام مهدی علیه السلام و یارانش تطبیق فرموده است.^۲ روایات فراوانی نیز بر لزوم انتظار قائم آل محمد علیهم السلام تأکید کرده‌اند. از امام باقر علیه السلام روایت شده است در پاسخ به این که اعمال دیگر به وسیله آن مقبول است؟ فرمود:

شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَةُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
وَتَقَرُّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا
وَالْتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَالْوَرَعُ وَالتَّوَاضُّعُ وَالتَّيَّارُ قَائِمِينَ فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا
شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا؛^۳

گواهی دادن به این که معبودی جز خدای یگانه و بی‌نیاز نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و اقرار به

۱. نور (۲۴): ۵۵.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۴۰.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۳.

آن چه از جانب خدا آمده است و ولایت و دوستی ما خاندان و بیزاری از دشمن ما و گردن نهادن به فرمان ما و پارسایی و فروتنی و انتظار (ظهور) قائم ما؛ زیرا برای او دولت و حکومتی است که هر زمان خدا بخواهد، آن را (روی کار) می آورد.

نکته مهم در انتظار فرج امیدزایی آن است. انتظار موجب حرکت و سعی و تکاپوی انسان می شود و چون انسان خواهان موفقیت و کمال است، اگر امید از او گرفته شود، سرنوشتی جز شکست و مرگ نخواهد داشت به همین دلیل قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند.^۱ البته ائمه علیهم السلام آینده روشن را با استقرار حکومت مهدوی برای همه بشریت نوید داده اند.

پنج. نفی حاکمیت طاغوت و مبارزه با نظام های استکباری

مبارزه با ظلم و بی عدالتی و نیز نفی همه جانبه ولایت و حاکمیت طاغوت و هر حکومت غیر الهی اثر دیگر اعتقاد به مهدویت است؛ زیرا در این تفکر حاکمیت تنها از آن خداست که: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۲ و بر همین اساس کسی می تواند بر مردم حکومت کند که مأذون از طرف حضرت حق باشد و غیر او طاغوت خواهد بود. اگر قرآن کریم رسالت انبیاء را چنین تبیین

۱. یوسف (۱۲): ۸۷.

۲. انعام (۶): ۵۷.

می‌کند که: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!»^۱ حضرت مهدی علیه السلام این جانشینی انبیاء را عهده‌دار خواهد شد تا این رسالت را به اتمام برساند. بنابراین همه کسانی که باورمند به این عقیده هستند حکومت طاغوت را برنمی‌تابند و برای نابودی آن مبارزه خواهند کرد. درست همانند انقلاب پیروزمند ایران که با الهام از اسلام و تفکر مهدوی بنیان شاهنشاهی طاغوت را از میان برداشت.

بدیهی است که این مبارزه روی دیگر سکه عبودیت پروردگار است و تا این جنبه سلبی در میان افراد امت به عینیت نرسد، امر عبودیت خدا به سرانجام مطلوب خود نخواهد رسید و اساساً قیام حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی و تسلط وی بر عالم با همین منطق قابل توضیح خواهد بود. اگر کسی به دنبال حاکمیت ارزش‌های الهی در سراسر عالم بوده و مشتاق این است که این ارزش‌ها در تمام زوایای فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر جاری شود، ناگزیر است که از پشتوانه قدرت و حمایت حکومت الهی برخوردار باشد و این امر جز با سرنگونی طاغوت و حاکمیت ولی خدا ممکن نخواهد بود.

شش. ارتقای سطح معنویت و اخلاق در فرد و جامعه

یکی دیگر از برکات و آثار اعتقاد به ولایت تشریعی امام زمان علیه السلام آن است که معتقدان به آن به ارتقای معنویت در سطوح مختلف فردی و اجتماعی اندیشیده و در مسیر آن تمام توان و تلاش خود را به کار می‌گیرند. این یک واقعیت است که ولایت و حکومت مهدوی در فرهنگ و فضایی ظهور و بروز خواهد داشت که با اهداف والای آن حکومت متناسب باشد و چون از اهداف بلند آن حضرت به تبعیت از هدف نبوی که فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱ همانا رشد اخلاقی انسان‌ها هدف قیام و ظهور حضرت خواهد بود و لذا باید انسان‌ها و جامعه دوستدار امام زمان علیه السلام به سطح مطلوب اخلاق و معنویت برسند. همین نکته سبب می‌شود تا منتظران ظهور حضرت مهدی علیه السلام با جدّ و جهد ستودنی در بهبود سجایای اخلاقی خود و جامعه تلاش کنند؛ زیرا که لازمه انتظار فعال و حقیقی همین است. به تعبیر امام صادق علیه السلام:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَذْرَكَهُ فَجَدُّوا وَانْتَظَرُوا هَنِيئاً لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛^۲

هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش می‌سازد، باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزکاری و خلق نیکو رفتار کند و

۱. ورام، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸۹.

۲. نعمانی، الغیبة نعمانی، ص ۲۰۰.

اوست منتظر، پس اگر اجلش برسد و امام قائم علیه السلام پس از درگذشت او قیام کند، بهره او از پاداش همانند کسی است که آن حضرت را دریافته باشد، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید.

حاصل آن که بر پایه این سخن گرانمایه، سازندگی اخلاقی از لوازم حتمی برای زمینه‌سازی ظهور و نیز توفیق سربازی در رکاب امام زمان علیه السلام است. چنین رویکرد مبارکی خود عامل از بین برنده بسیاری از گناهان و لغزش‌های فردی و اجتماعی خواهد بود که امروزه دامن‌گیر جوامع انسانی و اسلامی شده و در پی آن دشواری‌های بزرگی را به همراه داشته است.

گفتار سوم:

امام عصر علیه السلام حقیقت انسان کامل

مقدمه

در گفتار پیش اثبات گردید که مقام امامت، منصبی الهی و فراتر از رهبری سیاسی و ظاهری جامعه اسلامی است. امامیه مقامات و درجاتی برای شخص امام قائل است که او را از یک فرد عادی استثنا می‌نماید. امام به دلیل پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می‌گردد و در اثر وصول به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - حقیقت و واقعیتی به نام معنویت انسانی در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار اهالی معنویات، مسلط به ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود و زمین هیچ‌گاه از چنین ولیّی که حامل چنین معنویتی است، یعنی «انسان کامل» خالی نیست.^۱

۱. مطهری، ولایات و ولایت‌ها، ص ۷۶.

امام زمان علیه السلام، انسان کامل از منظر عرفان

اهل معرفت در مباحث عرفانی سخن از انسان کامل کرده‌اند و عرفای مسلمان آیاتی را که مربوط به خلیفه‌الله و انسان کامل بوده در ادبیات عرفانی، بررسی نموده و دیدگاه اسلام را در این زمینه تبیین کرده‌اند.^۱ انسان کاملی که در فرهنگ عرفان اصیل مطرح شده، وجودی است با خصوصیات و مقامات ویژه‌ای که در فرهنگ شیعه، در قالب نبی، ولی و امام مصداق پیدا می‌کند و در حقیقت، این مسئله نقطه تلاقی این دو اندیشه محسوب می‌شود.^۲

۱. تعریف انسان کامل

انسان کامل، علت غایی خلقت، سبب آفرینش و بقای عالم، مظهر جامع اسمای الهی، واسطه میان خلق و خالق و یگانه خلیفه خداوند در زمین است. علم او به شریعت، طریقت و حقیقت، قطعیت یافته و به ظاهر و باطن، راهنمای انسان‌هاست. او را شیخ، پیشوا، هادی، مهدی، امام، خلیفه، قطب، صاحب‌الزمان، جام جهان‌نما، اکسیر اعظم، عبدالله و عندالله نیز نامیده‌اند. زمین در هیچ زمانی، از وجود او خالی نخواهد بود. فرشتگان به خاطر او در مقابل آدم سجده کردند و جملگی آدمیان، طفیل او هستند. او در یک کلام

۱. به گفته شهید مطهری تعبیر انسان کامل را نخستین بار در قرن هفتم هجری

عارف بزرگ، محی الدین عربی، مطرح کرد. *انسان کامل*، ص ۲۰.

۲. لطیفی، *دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت*، ص ۱۱۷.

ثمره جهان آفرینش و «قطب الاقطاب» است.^۱

همان طور که بیان شد، اصطلاح انسان کامل در قرآن و روایات نیامده است، اما ریشه اصلی آن با عنوان «خليفة الله» که در آیاتی از قرآن درباره انسان نمونه با خصوصیات ویژه و منحصر به فرد سخن گفته، می تواند بیانگر مصداق انسان کامل باشد؛ مثلاً آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲ و در روایات نیز اصطلاحات و عباراتی مانند «إِنَّ الصَّوْرَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ هِيَ أَكْبَرُ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ وَهِيَ الْكِتَابُ الَّذِي بَنَاهُ بِحُكْمَتِهِ»^۳ آمده و برای انبیاء و امامان ویژگی ها و وظایفی را مشخص کرده است که عین آن را اهل معرفت برای انسان کامل ثابت می دانند.

۲. ضرورت شناخت انسان کامل

با توجه به این که انسان در مسیر تکامل معنوی و روحی قرار دارد و همیشه به دنبال طی طریق به سوی اعلا درجه انسانیت است، در این مسیر به یک راهبر، که به خوبی مسیر را پیموده و می تواند الگو و سرمشق باشد،

۱. مجموع این اوصاف والقاب از منابع زیر به دست آمده است: نسقی، الانسان الكامل، ص ۴-۵، جیلی، الانسان الكامل فی معرفة الاواخر والاوائل، ص ۲۰۸-۲۰۶ و حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۶۶.

۲. بقره (۲): ۳۰.

۳. سید حیدر آملی، جامع الاسرار، ص ۳۸۳؛ «همانا صورت حقیقی انسان بزرگترین حجت خدا بر مخلوقاتش است و او همان کتابی است که خدای متعال حکمتش را بر او مبینی نمود».

نیاز دارد. در حقیقت اگر فرد مسلمان بخواهد به ایمان کامل برسد، باید انسان کامل را بشناسد تا او را به عنوان الگو و سرمشق خود قرار دهد. به تعبیر استاد شهید مطهری رحمته الله علیه:

اگر ما انسان کامل اسلام را شناسیم، قطعاً نمی‌توانیم یک مسلمان تمام و کامل باشیم.^۱

قرآن شریف انسان کامل عالم خلقت را به عنوان اسوه معرفی نموده است و بی‌شک تنها کسی می‌تواند برای تمام بشر در اخلاق، اعتقادات و سایر حیطه‌های انسانی الگو باشد که خود کامل‌ترین فضیلت‌ها را دارا بوده، از هر رذالتی دور باشد.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۲

مسلماناً برای شما در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق نیکویی است، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

قرآن کریم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را که بارزترین انسان کامل است، به عنوان الگو و اسوه معرفی کرده است تا آدمیان در سایه رهنمودهای وی مسیر هدایت الهی را بهتر بپیمایند. زمخشری درباره حقیقت معنای این آیه و کلمه «أسوه» دو احتمال داده است: یکی این که خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۱. مطهری، انسان کامل، ص ۱۵.

۲. احزاب (۳۳): ۲۱.

فی نفسه اسوه‌ای حسنه و نیکو است. دوم این که در آن حضرت صفات و کمالاتی است که جا دارد مردم به لحاظ آن اوصاف و کمالات وجودی به وی اقتدا کنند.^۱

علامه طباطبایی رحمته الله می‌نویسد:

در جمله «لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً» کلمه «مَنْ» کسی که» بدل است از ضمیر مخاطب در «لَكُمْ» تا دلالت کند بر اینکه تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله صفت حمیده و پاکیزه‌ای است که هر کسی که مؤمن نامیده شود، بدان متصف نمی‌شود، بلکه کسانی به این صفت پسندیده متصف می‌شوند که متصف به حقیقت ایمان باشند و عمل صالح انجام دهند و پیوسته به یاد خدا باشند و هرگز از یاد خدا غافل نباشند و در گفتار و کردار آن حضرت را الگو و سرمشق خود قرار دهند.^۲

امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز تأسی و اقتدا به انسان کامل را به اندازه توان هر شخصی لازم دانسته، می‌فرماید:

آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما

۱. زمخشری، *الکشاف*، ج ۳، ص ۵۳۱ (فما حقيقة قوله «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة» وقرئ: أسوه، بالضم؟ قلت: فيه وجهان، أحدهما: انه في نفسه أسوة حسنة، أي: قدوة وهو الموتى أي: المقتدى به... الثاني: ان فيه خصلة من حقها أن يؤتسى بها وتتبع وهو المواساة بنفسه).

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۶، ص ۴۳۳.

توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاک‌دامنی و راستی، مرا یاری دهید.^۱

۳. جایگاه انسان کامل در نظام هستی

یک. انسان کامل مظهر اسمای حسنای الهی

با توجه به آیات شریفه قرآن مجید درمی یابیم که خدای متعال با وجود بی‌نیازی مطلق به جهان و جهانیان برای تجلی اسمای حسنای خویش در عالم هستی ظرف مخصوصی به نام خلیفه‌الله و انسان کامل آفریده است؛ یعنی در آفرینش، آیینه‌ای تمام‌نما لازم است تا نشان‌دهنده همه اسما و صفات خداوند گردد و آن همان انسان کامل است که از یک طرف جنبه عنصری و مادی دارد و مصداق «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»^۲ غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود» است. و از طرف دیگر جنبه آسمانی دارد و مصداق «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۳ است؛ سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد تا آن‌که فاصله او (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) فاصله تیر در کمان یا کمتر بود».

به عبارت دیگر: حق تعالی به ذات خود، صفات و افعال خود را به حکم اولویت و باطنیت مشاهده می‌کرد؛ اما چون خواست ذات و صفات و افعال

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. فرقان (۲۵): ۷.

۳. نجم (۵۳)، ۸ و ۹.

خود را به حکم آخریت «إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ»^۱ و ظاهریت مشاهده کند، انسان کامل را خلق کرد؛ که انسان کامل چنین استعداد وجودی را داشت تا به وسیله او سرّ حق برای حق ظاهر شود.^۲ حضرت امام خمینی رحمه الله با تبیین جایگاه انسان کامل در نظام هستی می‌گوید:

چون نشئه انسانی عمومیت دارد و شامل همه شئون اسمایی و اعیان عالم است، می‌تواند آئینه شهود تمام حقایق هستی بشود و خدای سبحان عالم را از روزنه وجود او مشاهده نماید، همان طور که انسان با چشم خود جهان و جهانیان را تماشا می‌کند.^۳

خدای متعال در قرآن شریف درباره تجلی اسمای حسنای الهی در انسان کامل می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۴ پس علم اسماء علم اسرار آفرینش و نام‌گذاری موجودات را همگی به آدم آموخت.

معاویه بن عمّار درباره آیه شریفه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^۵ و برای خدا نام‌های نیک است خدا را با آن (نام‌ها) بخوانید» از امام صادق علیه السلام پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» به خدا سوگند ما نام‌های زیبایی هستیم که خداوند

۱. هود (۱۱): ۱۲۳؛ «همه کارها به او بازگردانده می‌شود».

۲. نصری، فلسفه آفرینش، ص ۱۳۳.

۳. امام خمینی، تعلیقات علی الفصوص والمصباح، ص ۶۰.

۴. بقره (۲): ۳۱.

۵. الاعراف (۷): ۱۸۰.

بدون شناخت ما هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد^۱: حال که چنین است به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم، ایمان بیاورید. در حقیقت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام همان نور نازل شده پروردگار عالمند که مظهر تجلی حضرت حق می‌باشند. ابو خالد کابلی از حضرت باقر علیه السلام از تفسیر آیه «قَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أُنْزِلُنَا»^۲ به خدا و رسولش و به نوری که فرو فرستادیم ایمان بیاورید» پرسید. حضرت فرمود: «سوگند به خدا آن نور، ائمه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند، تا روز قیامت، آن‌ها نور خدا در آسمان‌ها و زمین‌اند.»^۳

دو. انسان کامل و خلافت الهی

بنا بر گزارش و روایات ائمه اطهار علیهم السلام، مقام امامت مقامی بسیار والا است که حتی حضرت ابراهیم علیه السلام پس از ابتلائات و نبوتش، به مرحله امامت نائل آمد. بی‌گمان چنین انسانی، همان انسان کامل است که خداوند به روشنی او را به عنوان خلیفه خویش در زمین معرفی کرده است. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۴ من در روی زمین جانشین قرار خواهم داد. علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیه می‌نویسد:

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. تغابن، (۶۴): ۸.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴. بقره (۲): ۳۰.

مقام خلافت همان طوری که از نام آن پیداست، تمام نمی شود مگر به این که خلیفه نمایشگر مستخلف باشد، تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند البته آن شئون و آثار و احکام و تدابیری که به خاطر تأمین آن ها خلیفه و جانشین برای خود معین کرده و خدای سبحان که مستخلف این خلیفه است، در وجودش مسمای با اسماء حسنی، و متصف به صفات غلیایی از صفات جمال و جلال است، و در ذاتش منزّه از هر نقصی، و در فعلش مقدس از هر شروفسادی است.^۱

در روایت آمده است که «والله لمحمد صلی الله علیه و آله ممن ارتضى من عباده»: به خدا سوگند که محمد صلی الله علیه و آله از آنان است که خداوند از بین بندگان می پسندد. کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به همین جانشینی و خلافت الهی اشاره دارد که می فرماید: «اولئك خلفاء الله في أرضه و الدعاة»^۲ آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند. در جای دیگر امام علی علیه السلام درباره خلافت و جایگاه انسان کامل در بعد تشریع و تکوین می فرماید:

لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ؛^۳

جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی؛ چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند. سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بُلندای ارزش من نتوانند

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳.

پرواز کرد.

همچنین در خطبه دیگری می‌فرماید:

من چنان محور سنگ آسیاب، باید بر جای خود استوار بمانم تا همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش درآید، اگر من از محور خود دور شوم، مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد.^۱

امام علی علیه السلام خلافت تکوینی و تشریعی را به قطب آسیاب تشبیه نموده است؛ به گونه‌ای که اگر محور بودن او نباشد، آسیاب عالم و آدم از گردش می‌ایستد و دچار اضطراب می‌شود. در حقیقت کلام نورانی امام اشاره است به این که: حضرت قطب وجود، عین وجود و منتهای شرف و قله بلند عزت، صاحب دهر و وجه حق است، پس قطب است که همه عوالم هستی بر گرد او می‌چرخد و تمام ره پویان کمال به سوی او در حرکت‌اند؛ زیرا سریان ولایت در عالم همانند سریان حق در عالم است؛ چون ولایت عبارت از اسم اعظم است که عهده‌دار افعال ربوبی و مظهر اسرار الهی است. نیز ولایت نقطه‌ای است که پرگار نبوت برگرد آن می‌گردد، از این رو، ولایت علوی حقیقت هر موجود و باطن دایره هستی است و به واسطه آن نظام هستی به هم مرتبط می‌شوند.^۲ شایسته ذکر است که عرفا درباره مقام خلافت الهی در عالم هستی تنها انسان کامل را لایق چنین منصبی می‌دانند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.

۲. صادقی ارزگانی، انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان، ص ۷۱.

سه. وجود هر زمان یک انسان کامل در هر زمان

عرفا با نگاه عارفانه‌ای که به آیات قرآن داشته به این نکته رهنمون داشته‌اند که در هر عصر و زمان تنها یک انسان کامل، مسئولیت و خلافت الهی را بر عهده دارد. انسان کامل مظهر تمام‌نمای اسمای موجودی است که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۱؛ پس اگر صاحب مظهر، مانندی ندارد، مظهر او نیز [البته در هر زمان] متعدد نخواهد بود.^۲

انسان کامل؛ چون محور آسیاب جهان آفرینش است، تمام نظام گردشی عالم، دور یک محور می‌چرخد و لذا تعدد محورها، موجب اختلال نظام می‌شود. حال آن که کوچک‌ترین ناهماهنگی و به هم ریختگی در هیچ کجای نظام آفرینش، مشهود نیست. همچنین به استناد آیه شریفه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۳ که واژه خلیفه را مفرد آورده، نه جمع. پس در هر زمان تنها یکی خلیفه می‌باشد.

عرفای بزرگ مانند نسفی در تأیید این نکته گفته‌اند: و این انسان کامل، همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد؛ از جهت آن که تمامت موجودات، همچون یک شخص است و انسان کامل، دل آن شخص است و

۱. شوری (۴۲): ۱۱.

۲. جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۶۳.

۳. بقره (۲): ۳۰.

موجودات بی‌دل نتواند بود و دل زیادت از یکی نبود». ^۱ نظیر همین مطلب را در کلام مرحوم آشتیانی ^۲ و شرح قیصری ^۳ می‌بینید.

چهار. حضرت مهدی علیه السلام انسان کامل معاصر

اینک می‌پرسیم در عصری که ما زندگی می‌کنیم، انسان کامل در نظام هستی به عنوان خلیفه‌الاهی، یعنی به همان که قدرت تصرف تکوینی را به اذن الهی داشته و عوالم وجود را هدایت و رهبری می‌کند، چه کسی است؟ از مسلمات عرفای مسلمان این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کامل‌ترین انسان عالم هستی بوده و تنها او اعلا درجه «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» را طی کرده است و بر اساس دیدگاه امامیه پس از آن حضرت، امیرالمؤمنین و یازده فرزندش خلف صالح نبی مکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان برحق وی با تمام اوصاف کمالی که آن حضرت داشته است می‌باشند و جز این‌ها کسی ادعای جایگاه رفیع امامت و ولایت را، که ویژگی انسان کامل است نکرده است؛ لذا عرفای شیعه نیز به همین اعتقاد انسان کامل و قطب عالم امکان را در این عصر حضرت مهدی علیه السلام معرفی کرده‌اند.

سید حیدر آملی می‌نویسد: «مراد از مطلق انسان کامل به درجه اول،

۱. نسفی، الانسان الكامل، ص ۵.

۲. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۷۲۶.

۳. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۶، ص ۴.

نبی، سپس رسول، سپس ولی، سپس وصی... است.»^۱

ملاصدرا در چندین جا تصریح دارد که انسان کامل حقیقت محمدیه وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان دوازده گانه علیهم السلام است.^۲ امام خمینی ره نیز در تفسیر سوره «العصر» می‌فرماید:

مراد از «عصر» احتمال دارد در این زمان حضرت مهدی علیه السلام باشد، یا مراد «انسان کامل» باشد که مصداق بزرگ آن رسول اکرم و ائمه هدی علیهم السلام و در عصر ما حضرت مهدی علیه السلام باشد؛ قسم به عصاره موجودات عصر، فشرده موجودات، این که فشرده همه عالم است، یک نسخه است، نسخه تمام عالم در این موجودات است، در این انسان کامل عصاره است و خداوند به این عصاره قسم می‌خورد... قسم به عصاره همه موجودات؛ یعنی قسم به انسان کامل.^۳

علامه حسن زاده آملی مصداق انسان کامل در عصر غیبت را امام زمان علیه السلام معرفی نموده، می‌فرماید:

خلافت مرتبه جامع جمیع عالم هستی است، لاجرم آدم را آینه‌ای الهی گردانیده، تا قبل ظهور جمیع اسما باشد و این مرتبه برای انسان کامل بالفعل و برای سایرین بالقوه وجود دارد. او قطب است و همه گرد او دور می‌زنند و بر حول او «حرکت دوریه» دارند... و قطب در هر عصر بیش از یک شخص نیست و آن مقام در این زمان [منحصر در] قائم آل محمد صلی الله علیه و آله مهدی موعود منتظر

۱. آملی، النصوص، ص ۲۷۹.

۲. صدر الدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳. ابواب معرفت، گردآوری و تنظیم موضوعی بیانات امام خمینی، ص ۱۶۴ و ۱۷۴.

«روحی له الفداء» می باشد.^۱

حاصل آن که در عصر و روزگار ما در سرتاسر جهان هستی، انسان کاملی جزء وجود مبارک بقیه الله الاعظم مهدی موعود و منتظر علیه السلام نیست. او معلم فرشتگان و آدمیان، دارای مقام عصمت مطلق و «خليفة الله الاعظم» است. اگر در مورد انسان کامل به ویژه ائمه هدایت علیهم السلام تعبیر «خليفة في أرضه» به کار می رود، انحصار خلافت آنان در محدوده زمین مراد نیست، بلکه بدین معناست که وجود ملکی و عنصری آنان در زمین به سر می برد، گرچه منطقه خلافت ایشان از طرف خدای سبحان قلمرو بسیار وسیعی است که از عرش تا فرش را می پوشاند.^۲

نتیجه سخن

در پایان شایسته اشاره است که بگوییم امامان معصوم علیهم السلام هم انسان کامل و هم کاملاً انسان اند. کاملاً انسان اند، چنان که پیامبر عظیم الشان اسلام از ناحیه خدا مأموریتی می یابد تا به مردم و بر اساس گزارش آخرین آیه سوره کهف بگوید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» یعنی عالمیان و آدمیان بدانند که آن حضرت خاکی و آدمی زاده است و درباره او تصور فرشته بودن یا الوهیت نکنند. امامان معصوم علیهم السلام نیز این گونه رفتاری می کردند و لذا غالیان را - که به ظاهر مریدان و پیروان ایشان و در باطن شیاطین شرک گستر بودند و آنان

۱. حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، نکته ۲۶.

۲. جوادی آملی، امام مهدی موعود، ص ۱۱۶.

را بر کرسی الوهیت جلوس می‌داده‌اند - از خویش طرد نموده‌اند. اما در عین آن که کاملاً انسان بودند، انسان کامل نیز بودند؛ یعنی در کمالات وجودی که برای یک انسان قابل تصور است، همه مراحل عالیه آن را طی کرده بودند. روشن است کسی که طی طریق کرده، باید راهبر و پیشوای دیگرانی باشد که سالک این راه‌اند و به یک معنا مقام انسانی، مقام سلوک برای طی طریق عبودیت و رسیدن به کمال است.

البته واژه انسان کامل در ادبیات حدیثی ما وارد نشده است، اما از مجموع اوصافی که برای امامان برشمرده شده، می‌توانیم واژه انسان کامل را بر آنان تطبیق دهیم.

گفتار چهارم:

امام زمان علیه السلام واسطه فیض از منظر فلسفه

از نگاه فلسفه اسلامی، خداوند تنها وجود هستی بخش است و از آن جا که هستی، از او فرا نمی گذرد، باقی اشیا هیچ اند. پس برای خداوند، هدف و فرضی جز ذات خودش نیست و از آن رو که ذات هستی، پیوسته بوده و هست، فاعلیت او نیز جاودانه و همیشگی است. این ویژگی را «فیض» خداوند می نامند. از آن جا که خداوند، مراتب عالم توحید ذاتی و صفاتی را داراست، و بسیط و بی تکثر است، نخستین صادرش، بیش از یکی نمی تواند باشد و آن، نخستین خلیفه و واسطه تداوم فیض او بر دیگران است و چون فیض، همیشگی است، واسطه نیز چنین می باشد. و بنا بر روایات، «اولین صادر» که صلاحیت واسطه شدن میان خالق و خلق را دارد حقیقت محمدیه و نور اهل بیت علیهم السلام است.^۱

«فیض» در لغت، مصدر باب «فاض، یفیض» به معنای فزونی و جاری

۱. لطیفی، دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، ص ۶۶.

می‌باشد.^۱ در قرآن کریم نیز معنای لغوی آن مورد توجه بود، مانند: «تَرَى أَغْنَتْهُمْ تَقْيِضُ مِنَ الدَّمْعِ»^۲؛ چشم‌های آن‌ها را می‌بینی که از شوق اشک می‌ریزد» راغب در ذیل همین آیه می‌گوید: «أفاض إناءه»^۳؛ ظرفش تا آن‌جا پر شد که لبریز گردید. همین معنا نیز در متون روایی به کار رفته است. فیض، اصطلاحی عرفانی - فلسفی است و دو کاربرد اصلی دارد: به معنای اسم مصدر و حاصل کار و به معنای روند و فرایند کار؛ مانند خلق که به معنای مخلوق و نتیجه فعل است. معنای دیگر فیض روند آفریدن و صفت فعل خداوند بوده که در منابع عرفانی و فلسفی نیز، تعاریفی با اشاره به این تفکیک وجود دارد.

«واسطه» در لغت به معنی چیزی است که وسیله دستیابی به شیء قرار گیرد و چیزی است که می‌توان توسط آن به غیر نزدیک شد و یا چیزی است که وسیله تحقق هدف معینی واقع شود و در مقابل غایت قرار دارد، واسطه معنی ندارد مگر این که بین واحد، یعنی مبدأ و منتهی قرار گیرد.^۴

در حقیقت یکی از اهداف مهم نظریه فیض و از ارکان این نظریه، تبیین وساطت بین خداوند و مخلوقات او و نحوه برآمدن کثرت از وحدت است.

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۶۵.

۲. مائده (۵): ۸۳.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۸۷.

۴. جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ج ۱، ص ۶۵۶.

ضرورت تحقق واسطه فیض از دید صدرالمتألهین به مسئله تشکیک وجود و ربط وجودی بین درجات عالی وجود و درجات دانی وجود بازمی‌گردد؛ یعنی در نزول فیض به مراتب نازل وجود (قوایل مادی) مجرد استعداد و امکان آن‌ها برای کسب فیض کافی نبوده بلکه وجود واسطه‌ها در این بین ضروری است.^۱

الف. لزوم واسطه در فیض

نسفی بر لزوم واسطه فیض چنین استدلال کرده است: «از باری تعالی، که احد حقیقی است، احد حقیقی صادر شد و آن عقل اول است.»^۲ و در ادامه می‌نویسد:

بدان که آدمی استعداد آن را ندارد که بی‌خدا، از خدا برخوردار شود و جمله آدمیان استعداد آن را ندارند که از خدا فیض قبول کنند...؛ پس واسطه‌ای ضروری می‌یابد که از نوع آدمیان باشد.^۳

علامه مجلسی رحمه الله نیز می‌نویسد:

از آن‌جا که ما از ناحیه قدسی و حریم ملکوتی خداوند، بسیار دور هستیم و راهی به ساحت جبروتی او نداریم، ناچار می‌بایست میان ما و خداوند، سفیران و حجّت‌هایی با جهت‌های قدسی و حالات بشری باشند تا به خاطر مشابَهت جهت قدسی، از خداوند، فیض را دریافت کنند و به مناسبت جهت بشری، فیض را به عالمیان ارسال نمایند. با همین بیان، تفسیر روایت مشهور پیرامون «عقل صادر» که

۱. محمد شیرازی، اسفار، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲. نسفی، کتاب الانسان الکامل، ص ۷۱.

۳. همان، ص ۳۸۵.

مراد از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ ممکن می‌شود... و هم آنان (اهل بیت علیهم السلام) هستند که واسطه فیض میان حق و خلق‌اند.^۱

دلیل دیگر بر لزوم واسطه فیض، عدم سنخیت بساطت خداوند و ترکیب عالم مادون است و مهم‌ترین دلیل آن می‌تواند: قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» باشد که از خداوند یگانه بسیط، جز یک معلول (یک صادر، یک مخلوق) صادر نمی‌شود و حال آن که عالم هستی پر از کثرات، موجودات و معلول‌های گوناگون است. جمع میان این دو اصل، وجود واسطه را حتمیت و ضرورت می‌بخشد. نیز بر اساس قاعده «الزوم السنخیه بین العلة والمعلول» از مبدأ واحد متعالی و کمال مطلق، معلول یگانه با کمال و تعالی صادر می‌شود، لذا کثرات عالم و جسمانیت نمی‌توانند اول صادر و اول مخلوق باشند؛ پس وجود واسطه در میان این دو هستی قطعی است.^۲ مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تقریر این قاعده می‌گوید:

باید بین علت مقتضی و معلولش مناسبت ذاتی و ارتباط وجودی خاص که وجود معلول به وجود علت مرتبط می‌سازد موجود باشد و ارتباط ذاتی بین دو وجود مستلزم سنخیتی واحد بین آنهاست؛ به گونه‌ای که جز به حسب اختلاف در شدت و ضعف تباینی بین آنها نباشد، بنابراین اگر از وحدت بسیط حقیقی، دو شیء صادر شد یا از جهت واحدی صادر شده‌اند یا از دو جهت، از جهت واحد

۱. مجلسی، رساله للعلامه المجلسی، (شرح باب حادی عشر)، ص ۶۸-۶۷.

۲. سهروردی، هیاکل النور، ص ۸۵؛ صدرالدین شیرازی، ثلاث رسایل، ص ۱۸۱؛ همو، اسفار، ج ۲، ص ۲۰۴؛ و الشواهد الربوبیه ص ۱۴۰-۱۳۹.

محال است؛ زیرا می‌بایست این واحد بسیط دو موجود باشد تا دو جهت را بتواند تولید کند که این خلاف فرض است، دومی نیز مخالف فرض است زیرا مستلزم آن است که علت، مرکب و غیر بسیط باشد.^۱

بر اساس این رویکرد از واجب تعالی جز معلول واحدی صادر نمی‌شود و بقیه متکثرات از مجرای این موجود، فیض وجود را دریافت خواهند نمود، لذا وجود واسطه در میان این دو هستی قطعی است.

ب. وجود امام علیه السلام مصداق واسطه فیض

بسیاری از حکما، عرفا و متکلمان، بر اساس برخی آیات و صریح روایات معتقدند، انبیاء و اولیای الهی، همان مقام نخستین صادر و واسطه در فیض میان خالق و مخلوقات هستند. مهم‌ترین ویژگی‌ها و کارایی‌های صادر اول (عقل اول یا وجود منبسط) از دید حکیمان (اهل نظر) و عارفان (اهل معرفت)، میانجی‌گری در فیض و تصرفات تکوینی در عالم و آدم است.^۲ در متون روایی برای اولین صادر واژه‌هایی از قبیل «المشیئة» و «النور» به کار رفته که به عنوان نمونه برخی را یادآور می‌شویم:

یک. المشیئة: امام صادق علیه السلام فرمود: «خلق الله المشیئة قبل الاشياء، ثم خلق الاشياء بالمشیئة؛ خداوند، مشیت را قبل از اشیاء خلق فرمود و آن‌گاه اشیاء را به وسیله

۱. همو، اسفار؛ حاشیه علامه طباطبائی، ج ۶، ص ۲۳۷.

۲. لطفی، رحیم امامت و فلسفه خلقت، ص ۴۱۱.

مشیت، آفرید.»^۱ در تفسیر این روایت آمده است: مشیت نخستین چیزی است که خداوند متجلی شد؛ همان مشیتی که واسطه بین او و سایر اشیا است. در لسان اخبار، از مشیت تعابیر گوناگون شد؛ مانند نور محمدی صلی الله علیه و آله و عقل و...^۲

دو. النور: روایاتی که مقام نوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام را بیان می‌دارد، به گونه‌ای که نشان می‌دهد آفرینش عالم از نورانیت اهل بیت علیهم السلام آغاز شده و این نور همواره در یک قالب، ولی در همه زمان، تداوم داشته است و استمرار و بقای هستی، بدون این نور و مقام ولایت الهی پایدار نیست. وجود نوری حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را خداوند بدون واسطه، آفریده و تنها در جهان عنصری است که در ظرف وجود مادی خود و در زمان خاص پدید آمده‌اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ»^۳ و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند.» فرمود: «مراد از نور در این جا امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام است»^۴ و نیز امام باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی در تفسیر این آیه شریفه «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أُنْزِلُنَا»^۵ حال که چنین است به خدا و

۱. نعمت، هشام بن الحکم، ص ۱۵۶.

۲. شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۴۸؛ شریف کاشانی، وسیلة المعاد، ص ۷؛ اصفهانی، الانوار القدسیه، ص ۱۳.

۳. اعراف (۷): ۱۵۷.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۵. تغابن (۶۴): ۸.

رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید» فرمودند: «النور والله الائمة من آل محمد عليه السلام». ^۱

در زیارت جامعه کبیره به محضر ائمه هدی علیهم السلام می‌گوییم:

أشهد...وَأَنَّ أرواحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَغْضُهَا
مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرِشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ؛ ^۲
گواهی می‌دهم...و همانا روان‌های شما و نورتان و سرشتتان یکی
است همگی پاک و منزّه است و برخی از برخی دیگر گرفته شده،
خداوند شما را به صورت نورهایی آفرید و گرداگرد عرش خود
قرارتان داد، تا آن‌گاه که با آوردنتان در این جهان بر ما منت گذارد.

بر اساس این دسته آیات و روایات و با تبیین مقام ولایت تکوینی ائمه
اطهار، منصب و مقام واسطه فیض بودن را شایسته آن‌ها می‌توان دانست و
بقیه‌الله و ذخیره عالم هستی، حضرت حجت علیه السلام آخرین واسطه فیض است
که آفرینش با وجود او، از مبدأ اول کسب فیض کرده و پابرجاست.

ج. جلوه‌های فیض امام عصر علیه السلام

پیش از پرداختن به نمونه‌های ولایت تکوینی یا همان وساطت و
میانجی‌گری امام عصر علیه السلام بین خالق و مخلوق باید به این مطلب اشاره نمود
که «واسطه در فیض» بالذات و مستقلاً هیچ سود و زیانی را متوجه عالمیان
نمی‌کند، بلکه اصل وجود و آثار آن‌ها ملک خدا است. اگر اثری دارند، به اذن و

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

فرمان الهی و در طول فاعلیت الهی‌اند.^۱ قرآن شریف می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتِ سَحَابًا ثَقَالًا
سَقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَانزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ؛^۲

او کسی است که بادهای را بشارت دهنده در پیشاپیش رحمتش می‌فرستد تا ابرهای سنگین‌بار را بر دوش کشند سپس ما آن‌ها را به سوی زمین‌های مرده می‌فرستیم و به وسیله آن‌ها آب را نازل می‌کنیم و با آن از هرگونه میوه‌ای بیرون می‌آوریم.

پیش‌تر نیز گفته آمد که تفویض گوشه‌ای از تدبیر جهان هستی به دست اولیای مقرب، با توحید ربوبی منافاتی ندارد؛ زیرا آن‌ها را مستقل نمی‌دانیم بلکه همان‌طوری که خداوند فیض و برکات خود را در عرصه طبیعت از طریق اسباب و مسببات برسر تا سر هستی گسترش می‌دهد، گوشه‌هایی از آن را به دست توانای انسان کامل در عصر ما، حضرت حجت علیه السلام به انجام می‌رساند و این لطفی است از جانب پروردگار به بنده خالص خویش که مظهر جلال و جبروت حضرت حق و جلوه گاه اسمای حسنی الهی است.^۳

۱. امام وسیله در هدایت تکوینی

هدایت به معنای دلالت و راهنمایی و ارشاد به راه حق است^۴ و هدایت

۱. لطفی، امامت و فلسفه خلقت، ص ۴۱۹.

۲. اعراف (۷): ۵۷؛ فاطر (۳۵): ۹؛ روم (۳۰): ۴۶.

۳. نگ: معرفت، ولایت فقیه، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۴. بنیاد پژوهش‌های اسلامی، شرح المصطلحات الکلامیه، ج ۲، ص ۳۹۷.

تکوینی به امور تکوینی تعلق می‌گیرد. خداوند هر کدام از مخلوقات را که آفریده است، به سوی کمال و هدفی که برایش تعیین کرده، راهنمایی می‌کند؛ زیرا هر نوع از انواع مخلوقات مسیر خاصی در طریق استکمال خود دارند و آن مسیر هم دارای مراتب خاصی است که هریک مترتب بر دیگری است تا به عالی‌ترین مرتبه آن - که همان غایت و هدف نهایی است - برسد. در نتیجه انواع گوناگون مخلوقات با طلب و حرکت تکوینی درصدد رسیدن به آن مرتبه‌اند.^۱ انسان نیز از این قاعده مستثنا نبوده، برای رسیدن به کمال حقیقی و مقصد نهایی نیازمند هدایت تکوینی از جانب خداوند متعال می‌باشد گاهی این نوع از هدایت با واسطه‌هایی از ناحیه پروردگار شامل حال بش می‌شود و البته واسطه فیض الهی به انسان، انبیاء و اولیا می‌باشند.

علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲ و آنان را پیشوایان نمودیم تا به امر ما رهبری کنند.» می‌نویسد:

این هدایت که خداوند آن را از شئون امامت قرار داده، هدایت به معنای راهنمایی نیست؛ چون می‌دانیم که خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را وقتی امام قرار داد که سال‌ها دارای منصب نبوت بود و معلوم است که نبوت منفک از منصب هدایت به معنای راهنمایی نیست. پس هدایتی که منصب امام است، معنایی نمی‌تواند غیر از رساندن به مقصد داشته باشد و این معنا یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است که با آن تصرف،

۱. ملکی راد، پاسخگویی به شبهات اعتقادی مهدویت، ص ۹۴.

۲. سوره انبیاء (۲۱): ۷۳.

راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال و انتقال دادن آن‌ها از موقفی به موقفی بالاتر، هموار می‌سازد و چون تصرفی است تکوین و عملی است باطنی، ناگزیر مراد از «امر» که با آن هدایت صورت می‌گیرد، نیز امری تکوینی خواهد بود نه تشریعی که صرف اعتبار است، بلکه همان حقیقتی است که آیه شریفه: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱ فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به او می‌گوید موجود باش آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود. آن را تفسیر می‌کند و می‌فهماند که هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می‌شوند و به رحمت پروردگارشان ملبس می‌گردند و چون امام به وسیله «امر»، هدایت می‌کند. با در نظر گرفتن این که باء در «بامر» بای سبب و یا آلت است، می‌فهمیم که خود امام قبل از هر کس متلبس به آن هدایت است، و از او به سایر مردم منتشر می‌شود و بر حسب اختلافاتی که در مقامات دارند، هر کس به قدر استعداد خود از آن بهره‌مند می‌شود، از این جا می‌فهمیم که امام واسطه رابطه میان مردم و خدای تعالی است با در نظر گرفتن فیوضات ظاهری؛ یعنی شرایط الهی که از راه وحی نازل گشته و از ناحیه پیغمبر به سایر مردم منتشر می‌شود و نیز می‌فهمیم که امام دلیلی است که نفوس را به سوی مقاماتش راهنمایی می‌کند، همچنان که پیغمبر دلیلی است که مردم را به سوی اعتقادات حق و اعمال صالح راه می‌نماید.^۲

۱. یس (۳۶): ۸۲.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۸ و ۴۲۹.

۲. امام، واسطه طلب حاجات از خدا

ائمہ اطہار علیہم السلام واسطہ‌های فیض الہی بوده و بہ برکت آنان مردم بہ فیوضات مادی و معنوی دسترسی پیدا می‌کنند. بر اساس آیات قرآن شریف و روایات، ہرگاہ شخصی از خداوند متعال حاجتی بخواہد طلب کند، وسیلہ و واسطہ این امر ائمہ اطہار علیہم السلام می‌تواند باشد تا خداوند بہ احترام و عظمت آن حضرات خواستہ را عطا فرماید. در سورہ مائدہ می‌خوانیم: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ وسیلہ‌ای برای تقرب بہ او بجویید. و بسیاری از روایات، ائمہ اطہار علیہم السلام را بہ عنوان «وسیلہ» معرفی نمودہ‌اند.

ابن شہر آشوب در معنی آیہ «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» از امیر المؤمنین علیہ السلام نقل کردہ کہ آن حضرت فرمود:

من و فرزندانم وسیلہ می‌باشیم، ہرگاہ شخصی از خدا چیزی درخواست کند، ما را واسطہ و وسیلہ درخواست خود قرار دہد تا خداوند حاجات او را برآورده و انجام دہد.^۲

در دعای ندبہ بہ محضر امام زمان علیہ السلام می‌گوییم: «أين السبب المتصل بين الارض والسماء؛ سبب اتصال بين زمین و آسمان کجاست؟»^۳ آن طور کہ از معنای «سبب» بہ دست می‌آید، عبارت است از وسیلہ‌ای کہ توسط آن

۱. مائدہ (۵): ۳۵.

۲. داورپناه، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۳۲۸.

۳. *مفاتیح الجنان*، دعای ندبہ.

می‌توان به انجام کاری توفیق یافت و یا به‌جایی رسید.^۱

انبیا و ائمه علیهم السلام مستجاب الدعوه هستند و با توسل و واسطه قرار دادن آنها می‌توان به اجابت خواسته‌ها رسید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا^۲

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

از مجموع این دسته از آیات و روایات به دست می‌آید که هر کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام با میل و رغبت باطنی تمسک نماید و به آنها تقرب پیدا کند، خداوند متعال فضل وجود و فیض و رحمت خویش را در اختیار متوسل قرار می‌دهد و به واسطه آنها او را مشمول فیوضات خویش می‌گرداند، لذا اثبات می‌شود که معصومین علیهم السلام مجرای فیوضات خداوندند و در عصر و زمانه ما، تنها واسطه فیض که قامت به‌جامه انسان کامل آراسته است، عصاره خلقت، وجود مقدس بقیة الله الاعظم می‌باشد.

۳. امام، رکن نگاه دارنده زمین

ائمه اطهار علیهم السلام نگاه دارنده زمین و ایمنی اهل آن از هرگونه اختلال نظام و

۱. نگ: راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۳۹۱؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۷۹.

۲. نساء (۴): ۶۴.

سرگردانی می‌باشند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ حِجَّتَهُ الْبَالِغَةُ عَلَيَّ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى؛^۱ خدای متعال ایشان (اهل بیت) را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را بجنباند و حجت رسای خویش ساخت برای مردم روی زمین و زیر زمین (مردگان یا ساکنان زیر زمین)». علامه مجلسی در *مرآة العقول* در شرح این حدیث شریف می‌فرماید:

وفيه ايماء الى أن المراد الراوسى في قوله تعالى «وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ»^۲ الائمة: في بطن القرآن. والمراد بالמיד اما ذهاب نظام الارض و اختلال أحوال اهلها، كم يكون عند فقد الإمام قبل يوم القيامة، أو حقيقته بالزلازل الحادثة فيها.^۳

این روایت اشاره به آن است که مقصود از «رواسی = کوه‌های بلند» در این آیه «و در زمین کوه‌های بلند قرار دادیم تا آرامش را از مردم نگیرد» امامان معصومانند. و منظور از «مید» از بین بردن و از بین رفتن ساختار نظم دین و نابسامانی وضع زمین است، آن‌گونه که پیش از روز قیامت و در نبود امام خواهد بود یا معنی واقعی آن است که به وجود آمدن زلزله‌ها در زمین باشد. در همین رابطه می‌توان به روایاتی که زمین را هیچ‌گاه از حجت خالی نمی‌دانند، توجه نمود.

ابوحمزه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «أَتَبْقَى الْأَرْضُ بَغَيْرِ الْإِمَامِ؟ قَالَ: لَوْ

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. انبیا (۲۱): ۳۱.

۳. مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۲، ص ۳۶۷.

بقیت الارض بغیر امام ساخت؛^۱ آیا زمین بدون امام می ماند؟ حضرت فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرو رود و نظمش از هم بپاشد.» در روایتی دیگر زرارة بن اعین از امام صادق علیه السلام در پایان حدیثی که درباره امام حسین علیه السلام است چنین روایت می کند: «اگر حجّت های خداوند در زمین نباشند زمین ساکنانش را بلرزاند و آنچه بر آن است بیفکند، زمین ساعتی خالی از حجّت نخواهد بود».^۲

۴. امام واسطه نزول رحمت

در ادعیه و روایات بسیاری از ائمه اطهار علیهم السلام آمده است که خداوند به واسطه آن ها رحمت خویش را بر عالمیان فرو می فرستد. در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام آمده:

وبکم تُنبتُ الارض اشجارها، و بکم تُخرج الارض ثمارها، و بکم تنزل السماء قطرها و رزقها و بکم یکشف الله الکرب، و بکم ينزل الله الغيث، و بکم تسبخ الارض - ای تثبت و تستقر - التي تحمل ابدانکم، و تستقر جبالها عن مراسيها....^۳

و به برکت شما زمین درختان خود را می رویاند، میوه های خود را عرضه می کند و به برکت شما آسمان برکات خود را ریزش می دارد و به برکت شما، زمین را در جای خود بر پا دارد، (یعنی ثابت و

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۶ و ۵۷۷ باب زیارة قبر ابی عبدالله، ج ۲.

آرام است) و کوه‌ها برجای خود هستند.

شیخ صدوق در کتاب *من لا یحضره الفقیه* می‌گوید این زیارت را در این کتاب آوردم؛ زیرا صحیح‌ترین روایات در این باب بود «واخترت هذه - الزيارة - لهذا الكتاب، لأنها اصح الروایات عندي من طریق الروایة، وفيها بلاغ وكفاية» امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «بنا ينزل الغيث و ينشر الرحمة، ويخرج بركات الارض...»^۱ خداوند به سبب ما باران را فرو می‌فرستد و رحمت را منتشر می‌کند و بركات زمين را خارج می‌سازد.

در دعای عدیله که معروف به امام علی علیه السلام است آمده است:

ببقائه بقيت الدنيا ويمنه رزق الوري وبوجوده نبتت الارض والسماء؛^۲
به سبب امام زمان دنیا باقی است و به برکت و یمن حضرت به عالم روزی می‌رسد و به خاطر وجود مبارک او آسمان و زمین استوارند.
نیز در زیارت جامعه کبیره که دعای منقول از امام هادی علیه السلام است و در سند آن نیز هیچ‌گونه شکی نیست این چنین اوصاف ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است:

بكم فتح الله وبكم يختم وبكم ينزل الغيث وبكم يمسك السماء أن تقع
على الارض الا باذنه؛^۳
خداوند عالم وجود را با شما آغاز کرد و با شما ختم نماید و به

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین وتمام النعمة*، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. *مفاتیح الجنان*، دعای عدیله.

۳. همان، زیارت جامعه کبیره.

خاطر شما باران را فرو ریزد و به خاطر شما آسمان را از این که بر زمین افتد، نگه دارد جز به اذن او.

بر اساس آنچه بیان شد شیعه بر آن است که امامت از مقام و منزلت و جایگاه مهمی برخوردار بوده و به جزء منصب نبوت و رسالت بقیه مناصب پیامبر را بر عهده دارد. امام به علت دارا بودن مقامات روحی و معنوی توصیف‌ناپذیر، کامل‌ترین فرد زمان خویش است و به واسطه وجود او، برکات و فیوضات الهی بر جهان هستی ارزانی می‌شود و غیبت امام مانع این فیض‌رسانی و برکت بخشی نیست. در واقع غیبت امام زمان علیه السلام مانعی برای تحقق وظایف معنوی و تصرفات باطنی او نبوده و آن حضرت نسبت به عالم هستی دائم‌الفیض است؛ به این معنا که پیامبر و امام، غایت جهان هستی است و علت غایی موجب می‌گردد تا علت فاعلی، فاعلیتش علی‌الدوام و مستمر به جهان هستی و تکوین آن تعلق داشته باشد تا غایت آن محقق می‌گردد. البته از این نکته نباید غفلت کرد که ایجاد انگیزه و تأثیر در ذات الهی با توحید و واجب‌الوجود بودن او سازگاری ندارد، بلکه تعبیر درست این است که گفته شود: علت غایی موجب می‌گردد تا عنایت الهی به استمرار فاعلیتش تعلق گرفته و موجب استمرار جهان هستی گردد.

در روایات آمده است اگر حجت و امام لحظه‌ای از روی زمین محو شود، زمین نابود گشته و متزلزل می‌گردد؛ یعنی با نابود شدن امام و حجت الهی، در حقیقت علت غایی از بین رفته است و با نبود علت غایی، علت فاعلی نیز فاعلیتش - که همانا جهان هستی و استمرار وجود آن است - تعطیل خواهد

شد و این به معنای نابودی و از بین رفتن جهان هستی می‌باشد.^۱

۵. امام، ادامه دهنده وظایف پیامبر از منظر کلامی

با ختم نبوت وحی به پایان رسید، اما احکام شریعت که در قرآن شریف به صورت کلی بیان شده، همچنان نیازمند مبیین و مفسر عالم و آگاه و معصوم است تا نظام نبوی را بر همان اساس و بر همان شیوه و روش صحیح وحی الهی استمرار بخشد و راهبر و هدایت گر بشر در تکامل و سعادت ابدی باشد. خدای متعال در هر زمانی برای هر امتی امامی قرار می‌دهد تا وظیفه هدایت‌گری ادامه پیدا کند و این وعده برای رشد و کمال انسانی است که هیچ‌گاه عرصه بشارت و انداز تعطیل نگردد. شاهد بر این مدعی آیات و روایات است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲ و آنان را پیشوایانی قراردادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ یا: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۳ و از میان آنان پیشوایانی قراردادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند از زمانی که خدا حضرت آدم علیه السلام را قبض روح نمود، زمین را بدون امامی که به وسیله او به سوی خدا رهبری شوند خالی ننهاد و او حجت خداست بر بندگانش و زمین بدون امامی که

۱. ملکی راد، پاسخگویی به شبهات اعتقادی مهدویت، ص ۱۲۲.

۲. انبیاء (۲۱): ۷۳.

۳. سجده (۳۲): ۲۴.

حجّت خدا بر بندگانش باشد، وجود ندارد».^۱

متکلمان شیعه برای تبیین مسئله تداوم و استمرار وظایف نبی مکرم صلی الله علیه و آله به وسیله امامان معصوم علیهم السلام با استفاده از ادله عقلی و آیات و روایات دلائلی را مطرح نموده‌اند که در این نوشتار تنها به «برهان لطف» پرداخته می‌شود.

قاعده لطف و تداوم شئون نبوت

«لطف» در لغت به معنای مجرد ارفاق، احسان، مهربانی، اکرام و شفقت^۲ است و غیر از امامیه هیچ یک از علمای کلامی لطف را در این معانی برای خداوند، واجب نشمرده‌اند.

در اصطلاح دانشمندان کلامی، «لطف» به نعمات، خیرات، مصالح و گاه بلایا و آلامی گفته می‌شود که برای کمال معنوی و نیل به سعادت اخروی از جانب خداوند به بندگان می‌رسد و در صورت نبود آن، نظام آفرینش، لغو و اصل تکلیف عبث می‌شود.^۳ شیخ مفید در تعریف آن گفته است:

اللطف ما يقرب المكلف معه الى الطاعة ويبعد عن المعصية ولا حظ له في التمكين ولم يبلغ حد الإلجاء؛^۴

لطف آن است که به سبب آن، مکلف به طاعت نزدیک و از معصیت دور شود و [البته لطف] در قدرت مکلف بر انجام دادن تکلیف، مؤثر

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۵۰؛ فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. حمصی رازی، المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۲۹۸.

۴. شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۳۱.

نیست و به مرز اجبار نیز نمی‌رسد.

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

«لطف» عبارت است از آنچه انسان به سبب آن، فعل واجب را برمی‌گزیند و از فعل قبیح اجتناب می‌کند، یا به انجام و ترک قبیح نزدیک‌تر می‌گردد.^۱

اما سید مرتضی در تعریف لطف می‌نویسد:

«لطف» آن است که مکلف را به انجام دادن طاعت دعوت می‌کند. لطف بر دو قسم است: یکی آن که مکلف به سبب آن، فعل طاعت را برمی‌گزیند و اگر آن لطف نبود، فعل طاعت را بر نمی‌گزید و دیگری آن که مکلف به سبب آن، نسبت به انجام دادن اطاعت، نزدیک‌تر خواهد شد.^۲

علامه حلی می‌گوید:

مقصود ما از لطف، چیزی است که مکلف با وجود آن، به فعل طاعت نزدیک و از فعل معصیت دورتر خواهد بود [البته این دور یا نزدیک شدن ارادی است] و به مرز اجبار نمی‌رسد. لطف گاهی محصل است و آن چیزی است که به خاطر آن، فعل اطاعت از مکلف و به اختیار وی حاصل می‌شود.^۳

خلاصه کلام علما درباره تعریف لطف این است: اولاً: لطف از صفات

فعل خداوند است، مانند تشریع تکالیف دینی، ارسال پیامبران، اعطای معجزه

۱. قاضی عبدالجبار معتزلی، شرح الاصول الخمسة، ص ۳۵۱.

۲. شریف مرتضی، الذخيرة في علم الکلام، ص ۱۸۶.

۳. حلی، کشف المراد، ص ۴۵۲.

الهی و نظایر آن.^۱ ثانیاً لطف به «محصل» و «مقرب» تقسیم می‌گردد. لطف محصل عبارت است از ایجاد برخی زمینه‌ها از سوی خداوند که تحقق هدف و غرض خلقت در آفرینش بر آن‌ها متوقف است؛ به گونه‌ای که اگر خداوند، این امور را در حق بندگان انجام ندهد، کار آفرینش، لغو و بیهوده می‌شود. برخی از مصادیق این نوع لطف، بیان تکلیف شرعی، توانمند ساختن انسان‌ها برای انجام تکلیف، نصب و معرفی حافظ دین و اموری از این دست است که در این معنا، لطف، محقق، همان اصل تکلیف و طاعت است.^۲ لطف مقرب عبارت است از اموری که خداوند برای بندگان انجام می‌دهد و در سایه آن، هدف و غرض از تکلیف برآورده می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر این امور انجام نمی‌شد، امتثال و اطاعت، برای عده زیادی از بندگان میسر نبود.^۳ وعده و وعیدهای خداوند، ابتلائات، نعمات و سختی‌ها برخی از نمونه و مصادیق این نوع لطف است.

وجه اشتراک و افتراق لطف محصل و مقرب در این است که: هر دو نقش انگیزشی نسبت به تکلیف دارند، با این تفاوت که مرتبه لطف مقرب، بعد از اثبات تکلیف است، اما لطف محصل، خود محقق و مثبت تکلیف شرعی محسوب می‌شود. به این معنا که اگر لطف محصل نبود، اصل وجود

۱. ربانی گلپایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۷۳.

۲. سبحانی، الهیات، ج ۱، ص ۴۸؛ طبرسی نوری، کفایة الموحدين، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. سید مرتضی، الذخيرة فی علم الکلام، ص ۱۸۹-۱۹۰.

تکلیف شرعی، محقق نمی‌شد و نبوت و امامت بی‌معنا می‌گشت. اما در صورت عدم وجود لطف مقرب، اگرچه تکلیف و نصب پیشوا و راهنما مطرح بود و چه بسا تکلیف از سوی برخی اشخاص، امثال هم می‌شد، اما نوع مردم، امثال تکلیف نمی‌کردند. مثلاً اگر وعد و وعید نمی‌بود، عموم بندگان برای انجام دادن دستورهای الهی رغبت نداشتند؛ زیرا اکثر مردم در صورت نبود تشویق و تنبیه، کم‌تر به سمت اطاعت و فرمان‌برداری متمایل می‌شوند. مقبولیت لطف محصل، همگانی‌تر از لطف مقرب است؛ زیرا تمام کسانی که به هدفمندی افعال خداوند معتقد هستند، وجوب لطف به معنای بیان تکلیف و ارسال پیشوای الهی را می‌پذیرند.^۱

از آن‌جا که خداوند متعال انسان را مکلف آفریده و هدفش نیز رساندن وی به تعالی و تکامل معنوی است، پس عقل و حکمت حکم می‌کند تا خداوند برای راهیابی انسان به مسیر طاعت و فضیلت و دوری از ستم‌گری و پلیدی، اسباب آن را نیز فراهم نماید تا انسان هم‌آشنایی و هم‌قدرت بر انجام تکلیف پیدا کند، لذا نصب امام از طرف خداوند به عنوان یکی از مصادیق لطف مقرب جهت نیل به هدف خلقت و پیشبرد اهداف نبوت - که همان تبیین و تفسیر و حفاظت و پاسداری از دین پس از پیامبر است - لازم می‌گردد. بنابراین امامت و رهبری، در حق مکلفان لطف است؛ زیرا آنان را

۱. ربانی گلیایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۷۰؛ لطیفی، دلایل عقلی و نقلی

امامت و مهدویت، ص ۳۱.

به انجام دادن واجبات عقلی و ترک قبايح برمی‌انگیزد و جامعه تحت نظارت امام معصوم و عادل، به صلاح نزدیک و از فساد و تباهی دور خواهد بود. پس مقتضای حکمت الهی این است که مکلفان را از آن محروم نسازد.^۱ قرآن می‌فرماید: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»^۲ پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند.» و این در گرایش مردم به طاعت و دوری گزیدن از معصیت دخالت دارد.^۳

برهان لطف و غیبت امام زمان علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خلیفه و نماینده خدای متعال است و در امر هدایت انسان‌ها و ابلاغ پیام الهی معصوم از هر خطا و لغزش است.^۴ به نص قرآن، آن حضرت دارای وظایف و شئون متعدد چون مرجعیت دینی^۵ (تفسیر معصومانه از دین)، هدایت و ارشاد مردم^۶ ولایت و تصرف در امور جامعه^۷ و

۱. نگ: سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۴۱۰-۴۰۹ و علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۶۲.

۲. نساء (۴): ۱۶۵.

۳. سبحانی، الهیات، ج ۲، ص ۵۰.

۴. مائده (۵)، ۸-۱۵، ۱۶-۶۷-۹۹؛ بقره (۲): ۲۱۳؛ نور (۲۴): ۵۴؛ انبیاء (۲۱): ۲۵.

۵. مائده (۵)، ۱۵ و ۱۹؛ نحل (۱۶)، ۴۴، ۶۴.

۶. مائده (۵): ۱۶؛ نور (۳۴): ۵۴؛ احزاب (۳۳): ۴۴ و ۴۵؛ نحل (۱۶): ۱۲۵؛ انبیاء (۲۱): ۷۳؛ سجده (۳۲): ۲۴.

۷. مائده (۵): ۵۵؛ احزاب (۳۳): ۶ و ۳۶؛ نساء (۴): ۶۴ و انبیاء (۲۱): ۷۳.

حکومت^۱، تزکیه و تعلیم و الگوی عملی^۲ برای همگان می‌باشد و به دلیل ضرورت همسانی خلیفه و مستخلف‌عنه - خدای متعال -، امامان معصوم علیهم السلام که خلفای اویند، این چنین‌اند.

در میان امت و جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها امام علی علیه السلام و یازده فرزندش مدعی این مقام بوده و گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به تبعیت از سخنان وی، همین عقیده را نسبت به آنان داشته‌اند، پس تنها مصداق برای مقام جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و عهده‌داری همه مناصب و مسئولیت‌های او - جز منصب دریافت وحی - امام علی علیه السلام و اولاد او هستند که در عصر حاضر، تنها بازمانده این قافله، حضرت مهدی علیه السلام است.^۳

پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که خداوند طبق قاعده لطف و به مقتضای حکمت خویش برای اداره امور دنیوی، اجرای احکام و تصرفات روحی و معنوی در جهت هدایت بشر، امام را منصوب کرده است، اما در عصر ما که حضرت حجت علیه السلام در پس پرده غیبت قرار گرفته آیا غیبت امام خدشه‌ای بر برهان لطف محسوب می‌شود؟

۱. آیاتی که ناظر بر اجرای حدود، امر به معروف و نهی از منکر هستند مانند: آل عمران (۳): ۱۰۴، نساء (۴): ۱۴۱، مائده (۵): ۸، توبه (۹): ۱۰۳، حدید (۵۷): ۲۵، شوری (۴۲): ۷

۲. بقره (۲): ۱۵۱، آل عمران (۳): ۱۶۴، احزاب (۳۳): ۲ و ۴۵، نور (۲۴): ۵۴، نحل (۱۶): ۱۲۵، انبیاء (۲۱): ۷۳، جمعه (۶۲): ۲.

۳. لطیفی، دلایل نقلی و نقلی امامت و مهدویت، ص ۳۸-۳۷.

در پاسخ به این پرسش باید گفت که در عصر خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله، آن هنگام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر از خلفای اثنی عشر و ائمه دوازده گانه و غیبت طولانی دوازدهمین آن ها داد و اصحاب، از هدف و فواید غیبت امام پرسیدند، حضرت در پاسخ، امام غایب را «کالشمس تحت السحاب، مانند خورشید پشت ابر» معرفی نمودند. دانشمندان کلام نیز پاسخ های روشن و قابل قبولی به این پرسش داده اند.

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۱ می نویسد:

ظاهر جمله یهدون بامرنا این است که هدایت به امر، جاری مجرای معنای امامت است و این هدایت که خدا آن را از شئون امامت قرار داده که به معنای رساندن به مقصد می باشد، یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است که با آن تصرف، راه را برای بردن دل ها به سوی کمال و انتقال دادن آن ها از موقفی به موقف دیگر، هموار می سازد و چون تصرفی است تکوینی و عملی است باطنی، ناگزیر مراد از امری که با آن هدایت صورت می گیرد، نیز امری تکوینی خواهد بود، نه تشریعی که صرف اختیار است.^۲

بر این اساس اگرچه امام علیه السلام غایب از نظر است، اما وظیفه و مسئولیت هدایت گری را انجام می دهد؛ یعنی فیوضات معنوی و مقامات باطنی امام است که به واسطه آن در دل مؤمنان نفوذ کرده، آنان را در مسیر مستقیم

۱. انبیاء (۲۱): ۷۳.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۱ و ۴۲۸، (با اندکی تصرف).

هدایت قرار می‌دهد و غیبت او هیچ منافاتی با قاعده لطف بودن وجود امام معصوم ندارد.

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله می‌نویسد:

وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَعَدَمُهُ مَنَاءٌ^۱

وجود امام لطف است و تصرف او در امور جامعه لطف دیگری است و عدم تحقق لطف دوم مربوط به ما (امت) است.

در واقع لطف در باب امامت از سه جزء به هم پیوسته تشکیل می‌شود:

۱. لطفی که فعل خداوند است، یعنی آفریدن امام و اعطای منصب امامت به او؛

۲. لطفی که فعل امام است، یعنی پذیرفتن منصب امامت و آمادگی و

تحقق بخشیدن به آن؛

۳. لطفی که فعل مکلفان است، یعنی آنان امامت امام را بپذیرند و از او

اطاعت کنند و او را یاری نمایند.^۲

بر این اساس خداوند متعال با نصب و معرفی امام، لطف خود را بر بندگان

تمام کرده و امامان نیز قبول لطف نموده و خود را در معرض بهره‌بردن امت

قرار داده‌اند و اتمام حجت بر خلق هم از طرف خداوند و هم از طرف ائمه

طاهرين علیهم السلام صورت پذیرفته است و مصداق لطف مقرب؛ یعنی زمینه‌سازی

برای انجام دادن طاعت و اجرای احکام الهی از سوی امام تحقق یافته است، اما

۱. علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۶۳.

۲. ربانی گلیایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۸۹.

از آنجایی که لطف مقرب اختیار را از مکلفان سلب نمی‌کند و استفاده از این لطف، به اختیار خود مکلفان است، پس به تعبیر خواجه نصیر «عَدَمُهُ مِنَّا» یعنی ما لیاقت و استعداد حفظ و استفاده از این موهبت الهی را نداشته‌ایم و این‌چنین جامعه از فیض حضور پیشوای الهی محروم شد.

سخن پایانی

در پایان باید گفت ولایت تشریعی اولاً و بالذات به معنای جعل احکام مورد نیاز نظام هستی و سعادت بشری از آن خداوند متعال بوده که بر اساس ادله قرآنی، خداوند اختیار جعل پاره‌ای از احکام را به پیامبر گرامی اسلام عطا نموده، به این معنا که خداوند تشریعات پیامبر صلی الله علیه و آله را که بر اساس مصالح و مفاسد واقعی تشخیص داده، امضا کرده است.

با ختم نبوت، امام معصوم تمام مسئولیت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به دین و سعادت بشر (از قبیل کشف واقع، رفع ابهام، تفسیر و تبیین قرآن و احکام دین) بر عهده گرفته و آنان عهده‌دار ولایت معنوی و قدرت تصرف باطنی در جهان هستی (به اذن الهی) هستند و جز منصب وحی و ابلاغ آن، از سایر مناصب پیامبر جانشینی می‌کنند.

فصل ششم

آثار و برکات وجودی و حضوری

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

مقدمه

همواره از دوره پیامبر ﷺ طرح برخی مباحث و پرسش‌ها درباره فواید و آثار و برکات امام غایب ﷺ چه در زمان غیبت و چه در عصر ظهور مطرح بود و این پرسش‌ها تا زمان حال وجود داشته است. بنابراین پیشینه تاریخی پرسش از بهرمندی و فایده امام غایب ﷺ به زمان پیامبرگرمی اسلام ﷺ برمی‌گردد و صحابه رسول الله ﷺ از آن حضرت به صورت یک معما از این مسئله می‌پرسیدند. از جمله بر اساس حدیث معتبری، جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ پرسید: آیا مردم در زمان غیبت، از قائم ﷺ بهره‌مند خواهند شد؟ حضرت در پاسخ فرمود: «آری قسم به خداوندی که مرا به پیامبری برگزید، از وی نفع می‌برند و از نور ولایتش کسب نور می‌کنند؛ همان‌گونه که از خورشید پشت ابر استفاده می‌کنند».^۱

از امام سجاده علیه السلام و امام باقر علیه السلام نیز کلامی به این مضمون در مورد

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳.

فایده امام غایب علیه السلام نقل شده است.^۱ سلیمان اعمش می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد فایده حجت غایب علیه السلام سؤال کردم، حضرت در پاسخ فرمود: «همان‌گونه که مردم از خورشید پس ابر بهره می‌برند، از آن حضرت نیز بهره‌مند می‌شوند.»^۲ همچنین در توقیع امام مهدی علیه السلام به محمد بن عثمان نیز سخنی بدین مضمون نقل شده است.^۳

در این فصل به برخی از آثار و برکات امام غایب علیه السلام در چهار گفتار، یعنی: آثار و برکات امام در عصر غیبت، آثار و برکات امام در عصر ظهور، آثار و برکات امام در عصر حکومت و سرانجام آثار و برکات امام در سرای دیگر و جهان آخرت پرداخته شده است.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳.

گفتار اول:

آثار و برکات امام غایب عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت

الف) امام و هدایت باطنی

هدایت‌گری امامان به دو صورت تشریعی؛ یعنی بیان احکام شرعی و معارف الهی و هدایت باطنی؛ یعنی دستگیری از راه باطن و هدایت انسان از راه درون انجام‌پذیر است. هدایت تکوینی، احتیاج به حضور حضرت و ملاقات مردم با او ندارد، بلکه با غیبت حضرت نیز امکان‌پذیر است و تمام کسانی که در آن‌ها تحوّل و دگرگونی پیدا می‌شود و از راه درون به حقّ و حقیقت رهنمون می‌شوند، با تصرفاتی است که از ناحیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه و به اراده و مشیت خداوند انجام می‌پذیرد.^۱ این جنبه از امور و اختیارات امام زمان عجل الله تعالی فرجه در مبحث انسان کامل و واسطه فیض بودن وی تبیین شد که از نظر شیعه در هر زمان «انسان کامل» نفوذ غیبی و تسلط تکوینی بر جهان و انسان دارد و بر ارواح و نفوس و قلوب آدمیان ناظر و مسلط است. به این اعتبار در روایات از او به نام «حجّت» یاد می‌شود و در آیات قرآن شریف همین قدرت تصرف باطنی

۱. رضوانی، سلسله مباحث مهدویت، ص ۳۵.

و نفوذ بر ارواح با آیه کریمه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۱ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» که ناظر به این معنی از ولایت است، یادآور شده است.^۲ نیز از جمله آیاتی که به وضوح هدایت باطنی ائمه اطهار علیهم السلام را بیان می‌کنند، آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۳ است.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم» که مربوط به مقام امامت حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ می‌فرماید: «قطعاً با توجه به این که مقام امامت را خداوند در اواخر عمر حضرت ابراهیم علیه السلام به او عنایت کرده، پس با مقام نبوت و رسالت تفاوت دارد و چیزی بالاتر و برتر از آن است.^۴ دیگر این که قرآن شریف هر جا نامی از امامت می‌برد، به دنبالش متعرض هدایت می‌شود؛ تعرضی که گویی می‌خواهد کلمه نامبرده را تفسیر کند، مثل آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۵ و از آنان امامانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند».

از این آیه برمی‌آید وصف امامت، وصف تعریف است و آیه می‌خواهد آن را مقام هدایت معرفی کند. از سوی دیگر همه جا این هدایت را مقید به

۱. احزاب (۳۳): ۶.

۲. مطهری، *ولاءها و ولايتها*، ص ۷۸.

۳. انبیاء (۲۱): ۷۳؛ سجده (۳۲): ۲۴؛ بقره (۲): ۱۲۴.

۴. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۰۹.

۵. انبیاء (۲۱): ۷۳.

«امر» کرده و با این قید فهمانده که امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد و در قرآن شریف چنین توصیف می‌شود:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ
مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۱

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند تنها به آن می‌گوید موجود باش آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و شما را به سوی ما باز می‌گردانند.

و نیز فرمود: «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ»^۲ و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن.

علامه طباطبایی در ادامه می‌نویسد:

امر الهی که در آیه، «ملکوت» نیز خوانده شده، وجه دیگری از خلقت است که امامان با آن امر، با خدای سبحان مواجه می‌شوند. امام هدایت‌کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد، هدایت می‌کند، پس امامت از نظر باطن یک نحوه ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد و هدایتش چون هدایت انبیاء و رسولان و مؤمنین، صرف راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و نهایتاً صرف آدرس دادن نیست، بلکه هدایت امام دست خلق گرفتن و به

۱. یس (۳۶): ۸۲-۸۳.

۲. قمر (۵۴): ۵۰.

راه حق رساندن است.^۱

در حقیقت هدایت امام، هدایت به امر خدا به معنای ایجاد هدایت می‌باشد و این مقام برخاسته از مقام یقین امام است؛ به گونه‌ای که انسانی است که عالم ملکوت برایش مکشوف می‌باشد و ملکوت نیز همان «امر» است و «امر» عبارت است از ناحیه باطن این عالم. بر اساس این معنا از جمله «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» چنین برمی‌آید آن‌چه امر هدایت بدان متعلق می‌شود، عبارت است از دل‌ها و اعمالی که به فرمان آن از اعضا سر می‌زند. پس امام کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است و از او غایب نیست و در نتیجه به تمامی اعمال بندگان اعم از خیر و شر آگاه است؛ گویی هر کس هر چه می‌کند در پیش روی امام می‌کند.^۲

ب. امامان، امان برای ساکنان زمین

اساساً زندگی بدون امنیت نه امکان‌پذیر است و نه سودمند. حتی می‌توان گفت که امنیت پیش‌نیاز همه نیازهای اولیه انسانی است. آیا می‌توان بدون خوراک و پوشاک به زندگی ادامه داد؟
آیا بدون ارضای نیازهای برتر و بالاتر مانند نیازهای عاطفی و حسن تعلق داشتن، زندگی انسانی، زندگی کامیابانه‌ای تلقی خواهد شد؟

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۰.

۲. همان، ص ۴۱۳ (با اندکی تصرف).

به نظر می‌رسد که «امنیت» نه در نیازهای اولیه می‌گنجد و نه در نیازهای ثانویه، نه در نیازهای فروتر و نه در نیازهای برتر بلکه امنیت اساساً پیش‌نیاز هر نیازی است. با این مقدمه می‌گوییم همواره زندگی و حیات طبیعی در معرض رخدادهای آفت‌ها و بلاهای زمینی و آسمانی است. اگر اطمینان خاطر و آرامش روحی نسبت به امان ماندن از این حوادث و آفات و بلاها برای آدمی به وجود نیاید، اضطراب روحی و روانی زندگی او را در چنبره و سیطره خویش خواهد گرفت؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه احساس آرامش و آسایش نخواهد نمود و همین باعث اضمحلال فکری و روانی بشر می‌گردد.

کنترل آفت‌ها و بلاها اگرچه با فراهم آوردن وسایل مادی ممکن شده است، اما عوامل معنوی بسیار مؤثرتری وجود دارد که مانع از عذاب و گرفتاری‌های زمینی و عادی و غیرعادی خواهد بود. قرآن شریف در این باره خطاب به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»^۱ تا تو در میان آن‌ها هستی، خداوند آن‌ها را مجازات نخواهد کرد.

در روایات گوهربار پیشوایان دین، وجود مقدس حجت الهی در نظام هستی به عنوان عامل امنیت زمین و اهل آن معرفی شده؛ به گونه‌ای که ممکن نیست زمین یک لحظه از وجود انوار قدسی معصومین خالی بماند. به عنوان نمونه در تفسیر آیه پیش گفته، جابر بن یزید جعفی از امام

باقر علیه السلام می‌پرسد: علت نیاز به پیامبر و امام چیست؟ حضرت فرمود: استوار ماندن جهان و تباه نشدن آن؛ زیرا خداوند عذاب را از اهل زمین برمی‌دارد، مادامی که پیامبر و امام در میان آن‌ها باشد. چنان که خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»^۱ ای رسول ما! تا تو در میان آن مردمانی، خداوند آن‌ها را عذاب نخواهد کرد.» و پیامبر نیز فرموده است: ستارگان موجب امنیت برای اهل آسمان هستند و اهل بیت من موجب امنیت و امان برای اهل زمین. سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: منظور پیامبر از اهل بیت، کسانی هستند که خداوند اطاعت آنان را به اطاعت خویش مقرون ساخته است.^۲ و^۳

در روایت دیگری از امام سجاده علیه السلام آمده است:

ما امان برای اهل زمین هستیم، همچنان که ستارگان امان برای اهل آسمان‌اند ما کسانی هستیم که خدا به واسطه ما آسمان را بر فراز زمین نگه داشته و اهل زمین را از هلاکت نجات بخشیده است. به واسطه ما باران می‌بارد و رحمت خدا منتشر می‌شود و زمین برکاتش را بیرون می‌آورد و اگر نبود در هر عصر و زمانی از ما اهل بیت در زمین، زمین اهلش را فرو می‌برد و هلاک می‌کرد.^۴

از این روایت به خوبی روشن می‌شود که قوام و استواری نظام هستی به

۱. انفال (۸): ۳۳.

۲. این کلام به آیه ۵۹ سوره نساء اشاره دارد که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاطِيعُوا أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ.»

۳. العروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۰۷.

یمن و برکات وجود اهل بیت است و تا روز قیامت که عالم هستی برپاست، زمین از حجت الهی - که امان زمین و زمینیان است - خالی نخواهد بود، همانند آن چه در زیارت جامعه کبیره آمده است «بکم فتح الله وبکم یختم؛ خداوند با شما آغاز نموده و با شما نیز پایان می دهد».

نکته شایسته یادآوری این است که اصل وجود اهل بیت علیهم السلام موجب امنیت و آسایش و آرامش می گردد، اما آیا حضور فیزیکی آنها در ایمنی و دفع بلا و آفت ها دخیل است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت، امام، امان زمین و اهل آن است، نه رؤیت امام. سخن امام سجاد علیه السلام در این باب شنیدنی است: لَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حَجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مُسْتَوْرٌ؛^۱

از هنگام خلقت و آفرینش آدم تا قیامت، زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ خواه حجتش در میان مردم آشکار و معروف باشد یا غایب و ناپیدا.

همچنین امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اللهم بلي لا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهراً مَشْهُوراً أَوْ خَائفاً مَغْموراً».^۲

براین اساس حضرت ولی عصر علیه السلام که مظهر رحمت و مهر پروردگار است، به عنایت خاص خود بلاهای بزرگ را از جامعه بشری به ویژه مسلمانان و شیعیان و مشتاقان خود دور می کند؛ گرچه در بسیاری از موارد،

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

شیعیان به لطف و کرامت او توجه نداشته باشند و دست یاری‌گر او را در بالای سر خود نشناسند.» حضرت مهدی علیه السلام در مقام معرفی خود می‌فرماید: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي دَفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ مِنْ أَهْلِ وَشِيعَتِي»^۱ «من آخرین جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستم و خدای تعالی به سبب وجود من بلاها را از خاندان و شیعیانم دور می‌کند» همچنین می‌فرماید: «إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛^۲ من موجب ایمنی (ازبلاها) برای ساکنان زمین هستم.»

ج. امام و نجات بخشی شیعیان از گرفتاری‌ها و شر دشمنان

امام زمان علیه السلام با عشق و محبتی که به شیعیان دارد، هیچ‌گاه آن‌ها را فراموش نمی‌کند و در گرفتاری‌ها و مشکلات به یاری آنان می‌شتابد و همین عنایات و توجهات آن حضرت باعث نجات شیعیان و مذهب تشیع از خطر نابودی است که همواره حیات تازه به جهان تشیع بخشیده است. امام مهدی علیه السلام در این باره در توقیعی که برای شیخ مفید رحمته الله صادر شده، می‌فرماید:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ
الْأَوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛^۳

همانا ما هرگز شما را رها نکرده و یادتان را از خاطر نبرده‌ایم که اگر

۱. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲. همان، ص ۴۸۵.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

غیر از این می بود دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند.

تاریخ شیعه از این توجهات و کرامات امام زمان علیه السلام که باعث ایمنی شیعه از خدعه های دشمنان شده است، مملوّ و آکنده است. شاید بتوان انقلاب پیروزمند جمهوری اسلامی ایران و حوادث و رخدادهایی که در طی ۳۸ سال دیده شده آن ها را گوشه ای از دست غیبت با کرامت امام مهدی علیه السلام دانست. در زیارت جامعه کبیره خطاب به محضر مبارک امامان می گوئیم: «وَأَمِنْ مَنْ لَّجَأَ إِلَيْكُمْ؛^۱ و آن کسی که به شما روی آورد، ایمنی یافت».

«التَّجَاءُ» به معنی پناه بردن و پناهنده شدن است. با آن که پناهگاهی غیر از درگاه احدیت وجود ندارد، هرکس در هر موقعیت که با خطرات و مصائب شود، باید به درگاه او سبحانه و تعالی روی آورد و به سوی حضرتش توجه نماید. به تعبیر قرآن: «وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ؛^۲ و دانستند برای آنان پناهگاهی جز به سوی خدا نیست».

امام سجاده علیه السلام در مناجات خود، واله و شیدا به خداوند می گوید: «وَالِي مَنْ التَّجَىٰ ءِنْ لَمْ تُنْقِصْ كُرْبَتِي؛^۳ خدایا به سوی چه کسی پناهنده شوم و به کجا روی آورم، اگر تو غم و اندوه مرا برطرف نساز» سپس می گوید: «وَلَجَأُ إِلَى

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. توبه (۹): ۱۱۸.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

الایمان یتوحیدک؛^۱ و پناهندگیم به ایمان با یکتا پرستی تو است». با این همه آن بزرگواران واسطه پناهندگی خلق به سوی خداوند هستند. کسی که به ظِلّ مرحمت ایشان پناه برد و کسی که در مقام توسل از آنان استمداد طلبد، از آلام و مصائب ایمن است و کسی که در سنگرگاه مستحکم ایشان پناهنده شد، از خطرات محفوظ و از مهالک [آن شاء الله] نجات یافته است.^۲

(د) امام سبب نزول رحمت

امام به عنوان واسطه فیض الهی منشأ خیرات و برکات برای عالم هستی، به ویژه اشرف مخلوقات، انسان است.^۳ هرچند خداوند باران را می‌فرستد و دشت‌ها را سیراب می‌کند و گیاهان را می‌رویاند، اما در همه این امور دست واسطه‌ی الهی دیدنی است. این سخن برای بسیاری از مردم قابل پذیرش است که بگوییم این ابرها بودند که باران را به زمین رساندند، حال آیا شگفت‌آور خواهد بود که بگوییم خود ابرها به واسطه فیاضیت انسانی کامل و عادل - که واسطه زمین و آسمان است - بارور شدند و زمین

۱. همان.

۲. زمردیان، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۴۹۴.

۳. نگ: انبیاء (۲۱): ۱۰۷؛ مفاتیح الجنان، دعای عدیله و زیارت جامعه؛ مجلسی، بحار النوار، ج ۲۳، ص ۱۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۱، ح ۲۲، ص ۲۰۷ و ج ۲۳، ص ۱۹.

را سیراب کردند و با وساطت فیض همان انسان یا ابر انسان رحمت خداوندی آدم و عالم را دربرگرفت و زمین و زمانه آبادان شدند؟ در اندیشه شیعه، امام معصوم نه باران می‌فرستد، نه گیاهی بر زمین می‌رویانند و نه بیماری علاج می‌بخشد. همه این امور در حیطه قدرت و اختیار خداوندگار هستی است. امام معصوم فقط با اذن و اراده الهی نقش واسطه را در همه این اموری که برشمرده شده بر عهده دارد و از آن جا که جانشین و خلیفه الهی است، واسطه فیض‌رسانی هدایت بر بندگان است. همین و بس.

ه امام واستجابت دعا

خدای متعال به ما اجازه داده است تا او را بخوانیم و دعا کنیم، چنان‌که فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».^۱ از آن جا که تمام نعمت‌های الهی به برکت وجود امام زمان علیه السلام به ما می‌رسد، نعمت اجابت نیز که از بهترین نعمت‌هاست، به وسیله و واسطه امام معصوم به ما ارزانی داشته می‌شود.

عبدالله بن ابان الزیات به امام رضا علیه السلام گفت: برای من و خانواده‌ام دعا کنید. امام رضا علیه السلام در جواب فرمودند: «آیا چنین نمی‌کنم؟! خدای را سوگند که اعمال شما هر روز و شب بر من عرضه می‌شود».^۲

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به زُمیله می‌فرماید: «ای زُمیله (رمیله) هیچ مؤمنی

۱. مومن (۲۳): ۶۰.

۲. عطاردی، مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۵۳۶.

نیست که بیمار شود، مگر این که به مرض او مریض می‌شویم و هیچ مؤمنی اندوهگین نشود، مگر این که به اندوه او اندوهگین گردیم و هیچ مؤمنی دعایی نکند مگر این که برای او آمین گوئیم و هیچ مؤمنی ساکت نماند مگر این که برایش دعا کنیم».^۱

در حقیقت به واسطه وجود امام زمان علیه السلام است که دعای مردم مستجاب می‌گردد. امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بِهِمْ يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ»^۲ و فرمود به واسطه ایشان (امامان) دعاها مستجاب می‌شود. یکی از دعاها که کفعمی آن را از لسان مبارک امام زمان علیه السلام در مصباح آورده است، این است: «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة... وعلي مرضي المسلمين بالشفاء والزاحة...».^۳

«خداوندگارا، سعادت فرمان‌بری از خویش را ارزانی‌مان فرما و بیماران مسلمان را بهبودی و آسودگی بخش». در واقع امام هم واسطه اجابت دعاهاست و هم شخصاً برای مردم دعای نیک می‌کند. اختتام این فراز را به خاطره‌ای از بنده شایسته خدا، سید بن طاووس - که از شیفتگان بدل‌ناپذیر آن حضرت است - اختصاص می‌دهیم که گفت:

۱. منجم، مشارق الانوار، ص ۴۵۲؛ موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، مترجم حائری قزوینی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. مفاتیح الجنان.

سحرگاهی در سرداب مقدس بودم، ناگاه صدای مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود چنین دعا می‌کردند: خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای؛ آن‌ها گناهان زیادی با اتکای بر محبت به ما و ولایت ما انجام داده‌اند، اگر گناهان آن‌ها گناهی است که در ارتباط با توست، از آن‌ها بگذر که ما راضی هستیم. و آنچه از گناهان آن‌ها که در ارتباط با خودشان است، خودت بین آن‌ها را اصلاح کن و از خمسی که حق ماست به آن‌ها بده تا راضی شوند و آن‌ها را از آتش جهنم نجات بده و آن‌ها را با دشمنان ما در عذاب خود جمع مفرما.^۱

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲؛ طبرسی نوری، نجم الثاقب، ص ۴۵۵؛ معلم، برکات حضرت ولی عصر، ص ۳۰۷؛ نهاوندی، العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان، ج ۲، ص ۱۴۹.

گفتار دوم:

آثار و برکات امام علیه السلام در عصر ظهور

مقدمه

همان گونه که امام عصر علیه السلام در عصر غیبت، دارای آثار و برکات بسیاری است، به طریق اولی در هنگامه ظهور به دلیل حضور جسمی و فیزیکی در میان مردم آثار و رفع موانع ارتباط مستقیم، بهتر و بیشتر از عصر غیبت برکات خویش را در جامعه عیان خواهد ساخت و موانع ارتباط مستقیم بهتر و بیشتر از عصر غیبت. ظهور حضرت مهدی علیه السلام ابتدا به وسیله منادی آسمانی اعلام می گردد، آن حضرت در حالی که بین رکن و مقام ایستاده، با دعوت به حق، ظهور خود را به همگان اعلام می دارد. در حقیقت امام زمان علیه السلام با اعلام ظهور خویش، همانند جد بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله مردم را به دین و آیین مقدس اسلام دعوت و هدایت می کند و البته با این تفاوت که همانند جدش دین جدید نمی آورد، بلکه اسلام حقیقی را به خوبی تبیین و تفسیر می کند و آن را به منصف ظهور در جهان هستی می گذارد که این خود از بالاترین نعمت

الهی است که خداوند وعده آن روز را در قرآن شریف داده است.

الف) دعوت به اسلام حقیقی و مبارزه با ستمگری

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت مهدی علیه السلام در خطبه‌ای که کنار کعبه در مکه مکرمه می‌خواند چنین بیان می‌دارد: «ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت و ما ذریه محمد صلی الله علیه و آله و از سلاله پیامبران هستیم. که به ما ظلم و ستم شده و مورد قهر واقع شده‌ایم و حق ما از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، غصب شده است پس از شما طلب نصرت می‌کنیم بنابراین ما را یاری کنید...»^۱ امام علیه السلام در این خطبه پس از معرفی اهل بیت علیهم السلام و نسب خود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مردم را متوجه به حق ضایع شده اهل بیت نموده و مؤمنان را دعوت به مبارزه با ستمگران دعوت می‌نماید و کمک و یاری دین خدا را درخواست می‌کند.

نکته قابل توجه این است که امام عصر علیه السلام تلاش می‌کند گرد و غبار را از چهره دین بزداید و اسلام را - آن گونه که هست - نشان دهد. در حقیقت آن حضرت مردم را به اسلام پیامبر دعوت می‌کند، نه اسلامی که پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله عُمَری آن را آمیخته به اوهام و اغراض خویش و یا با ادراک ناقص و جزمیت‌گرایی خود انتشار داده‌اند و جالب آن که هر گروهی تصور می‌برد اسلام حقیقی را آنان در اختیار دارند و آنان مبلغان

راستین اسلام پیامبرند.

کار بزرگ حضرت، بلکه به تعبیر درست‌تر کار ویژه امام زمان علیه السلام آن است که در میان این همه اسلام بدلی که همه نیز مدعی حقیقت گوهرین اسلام‌اند، اسلام ناب پیامبر را فریاد می‌زند و آن را در جامعه انتشار می‌بخشد. دعوت امام عصر علیه السلام به نصرت و یاری دین خدا، در واقع دعوت مردم به حرکت در سبیل و صراط مستقیم دین اسلامی است که پس از پیامبر بیش از هر چیز پذیرنده پیرایه‌ها بوده است و از بس پیرایه بر دین بستند، چهره اصیل دین در گیر و دار این زینت‌پذیری و پیرایه‌گیری، متروک و مغفول و بلکه مدفون شده است و امام زمان علیه السلام تلاش می‌کند اسلام حقیقت را از زیر آوارهای جعل و انحراف نجات بخشد و مردم را با آیین فطرت و فضیلت آشنا سازد.

ب) توجه دادن به اصل مفاهیم قرآن

یکی دیگر از برکات عصر ظهور و حضور امام زمان علیه السلام توجه دادن به مفاهیم اصیل قرآن و مبارزه با هوای نفس و تفسیر به رأی می‌باشد. امام امیرالمؤمنین درباره آینده بشریت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛^۱

او (حضرت مهدی علیه السلام) خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند، او

نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد، پس از آن که مردم قرآن را در پسایند آرا و اندیشه‌های خویش قرار داده بودند.

آنچه از سخن امیرالمؤمنین علیه السلام قابل استنباط است، این که اینک به تعبیر رایج، یک دوئلی بین هواخواهی و هدایت‌یابی و بین خودرایی و خداخواهی در جریان است. آدمیان ناگزیر یا در پی نفسانیات خویش‌اند و سرکشی‌های نفسانی و طغیانگری‌های شهوانی آنان را فریفته است و یا در پی هدایت و حرکت در صراط مستقیم خداوندند. گویی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواهد بگوید مردم هدایت را رها کرده و فریفته جهالت و نفسانیت شده‌اند و امام زمان علیه السلام که نقاب از رخ برمی‌کشد، مردم را مشتاق و مشتری هدایت می‌سازد و رغبت آنان را به حرکت در سبیل راستی و درستی برمی‌انگیزاند.

به نظر می‌رسد این بخش از سخن امیرالمؤمنین علیه السلام توده مردم را در برمی‌گیرد و اما آیا در عصر غیبت فقط توده مردم در این رقابت نفس‌گیر و سرنوشت‌ساز، دچار خسران و زیان شده و «هوی» را بر «هدی» ترجیح داده‌اند؟ ادامه سخن امام علیه السلام نشان می‌دهد که نه تنها توده مردم، بلکه دانشوران و فرهیختگان نیز در عصر غیبت دچار این اعوجاج و خسران شده‌اند، آن‌جا که فرمود آنان قرآن را تابع دیدگاه خویش ساخته بودند و امام زمان که از مستوریت بیرون می‌شود، ایده‌ها و نظرگاه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

سؤال این است که چه کسانی صاحب ایده و نظریه‌اند؟ چه کسانی امکان می‌یابند دیدگاه‌های خویش را و آرا و نظرگاه خود را بر قرآن تحمیل

نمایند؟ اساساً آیا توده مردم امکان ورود به این حوزه‌ها را دارند؟ روشن است که این قلمرو، قلمروی خاصی است و زبندگان و نخبگان را در برمی‌گیرد. پس امام با ظهور خویش از عالم و عامی فریادرسی می‌کند و برکات خویش را شامل همگان می‌گرداند.

گفتار سوم:

آثار و برکات امام زمان عجل الله تعالی فرجه در عصر حکومت

الف. عدالت‌گستری

مسئله عدالت‌گستری امام زمان عجل الله تعالی فرجه از وعده‌هایی است که هم قرآن شریف به آن اشاره نموده و هم روایات از آن سخن گفته‌اند. این عدالت و حاکمیت قائم آل محمد علیهم السلام در همه سطوح جامعه و در تمام بدنه اجتماع جاری خواهد شد؛ به گونه‌ای که هیچ کس از آن بی بهره نمی ماند و روابط فرد و اجتماع بر اساس آن پی ریزی می گردد. در حقیقت عالی ترین و فراگیرترین قانون فرهنگی با پشتوانه قرآنی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۱ به راستی که خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می دهد. «عینیّت و نمود می یابد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَ مِنْ يَمَلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۲ اگر از دنیا

۱. نحل (۱۶): ۹۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۰.

قیام کند، که نامش نام من است زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنان که
پر از ظلم و جور شده باشد».

ب. بهار شکوفایی علم و دانش

عصر حکومت جهانی امام زمان علیه السلام، دوران شکوفایی عقول بشری و
پیشرفت علم است دانش و حکمت از چشمه‌سار جوشان محور عالم هستی
فوران خواهد کرد و کویر تشنه ره پویان راه علم و دانش را سیراب خواهد نمود.
آن امام همام، خود عالمی است که کسی دانشمندتر و حکیم‌تر از او
نیست؛ زیرا در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: امام، حلال خدا را حلال و
حرام او را حرام می‌کند و حدود الهی را اقامه و از دین خدا دفاع می‌نماید و
با حکمت و موعظه حسنه و حجت بالغه، مردم را به پروردگار فرامی‌خواند.
امام زمان علیه السلام یگانه‌ی دوران است، هیچ‌کس به پایه او نرسد و عالمی با او
برابر نگردد و همتا و مثل و نظیری ندارد و بی‌اکتساب و طلب، به فضل و
کمال مخصوص گشته است»^۱.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: علم و دانش دارای بیست و هفت حرف است،
تمام آن‌چه پیامبران الهی آورده‌اند، دو حرف (شعبه) بیشتر نبوده و مردم در
طول تاریخ تاکنون جز دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام
کند، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می‌سازد و در میان مردم منتشر

۱. همان، ج ۲، ص ۶۷۸؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۰.

می‌کند، سپس دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می‌کند، تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر شود»^۱.

در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام در پاسخ به معنای این حدیث که امام زمان علیه السلام بیست و هفت حرف را کامل می‌کند فرمودند:

هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و خداوند عقول آن‌ها را و افکارشان را پرورش داده، تکمیل می‌کند.^۲

ج. پیشرفت صنعت و تکنولوژی در پرتو دولت مهدوی علیه السلام

برخلاف گمان باطل افرادی که تشکیل حکومت مهدوی را مایه عقب‌گرد بشر به شیوه‌های زندگی اولیه معرفی می‌کنند، عصر حکومت جهانی امام زمان علیه السلام دوران شکوفایی بشر در ابعاد مختلف از قبیل صنعت، فناوری و توسعه همه جانبه است؛ به گونه‌ای که در پیشرفت‌های صنعتی و فناوری، تحولی بسیار عظیم رخ خواهد داد که با توجه به روایات، می‌توان آن را بی‌نظیرترین ایام بشری در زمینه پیشرفت نام برد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آن‌چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند که در میان آن‌ها و قائم، نامه‌رسان نخواهد بود، با آن‌ها سخن می‌گویند و سخنش را در همان لحظه می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در مکان خویش است.^۳

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. همان ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۳. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۴۱؛ راوندی، الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۸۴۰.

بر اساس این روایت، وسایل انتقالی صدا و تصویر به طور همگانی و ساده و آسان در اختیار همه پیروان امام قرار می‌گیرد، آن‌چنان که چیزی به نام اداره پست یا هر چیز شبیه آن امری زائد محسوب می‌گردد و همه دستورها و برنامه‌ها با سیستم شهود و حضور ابلاغ و اجرا می‌شود. امام صادق علیه السلام پیرامون چگونگی ارتباط در روزگار حکومت امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

در روزگار حضرت قائم، مؤمن در مشرق زمین، برادرش را که در مغرب زمین است می‌بیند، همچنین مؤمنی که در غرب است، برادرش را که در مشرق است مشاهده می‌کند.^۱

بنابراین ارتباط مستقیم نه تنها در سطح حکومت، بلکه در سطح جهانی، عملی می‌شود و پیوندهای ظاهری و جسمانی و ارتباطهای معنوی، دل‌ها را استحکام می‌بخشد؛ آن‌گونه که جهان به راستی به شکل یک خانه و مردمش همچون اهل یک خانواده خواهند بود. البته نباید تصور کرد که کارها و امور امام زمان علیه السلام به صورت معجزه‌آسا و بدون اسباب و عوامل مادی عادی انجام گیرد، بلکه این‌ها نتیجه پیشرفت‌هایی است که محصول تکامل علمی عصر بعد از ظهور است.

د. معنویت و پرهیزکاری در دولت مهدوی علیه السلام

دعوت امام مهدی علیه السلام به سوی خدای متعال و بیان وقایع نظام خلقت و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱؛ همو، حق‌الیقین، ج ۱، ص ۲۲۹؛ صافی گلپایگانی، منتخب‌الائمه، ح ۳، ص ۶۰۷.

هدف آفرینش که همان عبودیت و بندگی است، موجب گسترش معنویت و پرهیزکاری در جامعه مهدوی خواهد شد. کما این که در زیارت جامعه کبیره است که «وتزکیه لنا»^۱ پیروی از امام عصر علیه السلام موجب پاکی و برکناری از آلودگی‌هاست، چیزی که اصل ارسال رسل و تعلیمات عالیه پیامبران بر همین امر استوار می‌باشد. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲ خداوند بر مؤمنان منت نهاد و نعمت بزرگی بخشید، هنگامی که در میان آن پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد و البته پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.» و این اصل اساسی بعثت انبیا؛ یعنی طهارت روح و پاکی نفوس را، ثمره و عصاره خلقت که همان حضرت امام مهدی علیه السلام است، در حکومت جهانی خود به اجرا در می‌آورد و جامعه بشری را به کمال مطلوب و رشد و بالندگی معنوی می‌رساند و هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «انی بعثت لأتمم مكارم الاخلاق»^۳ برای به کمال رساندن اخلاق مردم مبعوث شدم» تحقق می‌یابد.

۱. همان

۲. آل عمران (۳): ۱۶۴.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

هـ امنیت در دولت مهدوی علیه السلام

یکی از برکات و نتایج درخشان حکومت حضرت مهدی علیه السلام ایجاد امنیت و آسایش اجتماع در سایه عدالت، معنویت و اخلاق است. چه این که به تعبیر روایات، «زمانی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود.»^۱ «همانا نابودی پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است...»^۲ همچنین «به دست او هر جباری نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی هلاک می‌گردد».^۳ «حکمرانان ستم پیشه را عزل می‌کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریب‌کاری پاک می‌سازد.»^۴ در حقیقت عصر حکومت امام زمان علیه السلام هنگامه تحقق وعده الهی است که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۵ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند

۱. «إذا قام القائم، ذهب دولة الباطل»، کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۷۸ و شیخ طوسی، الغیة، ص ۲۳۹.

۲. «أن زوال ملك الجبابرة والظلمه، على يد القائم منّا»، شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳. «يبير به كل جبار عنيد ويهلك على يده كل شيطان مرید»، شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۶۸؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۸.

۴. «ليعدّلن عنكم المراء الجسور وليطهرن الارض من كل غاش»، مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۵. توبه (۹): ۳۳.

این کار خوشایند مشرکان نباشد».

در سایه حکومت جهانی صالحان،^۱ پیشوایی و رهبری به دست ولی عصر علیه السلام است که با ستم‌پیشگان مبارزه می‌کند و ظلم و ستم ریشه‌کن می‌گردد و مردم با آسایش و آرامش در کنار هم با قلوب پاک، حیات پر معنویت خویش را شکوفایی می‌بخشند.

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْسُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» انبیاء (۲۱):
۱۰۵؛ «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» قصص (۲۸): ۵.

گفتار چهارم:

آثار و برکات اخروی اعتقاد به امام غایب علیه السلام

مقدمه

وجود مقدس و نورانی ائمه هدی علیهم السلام در دنیا مایه برکت و رحمت پروردگار بر عالمیان است و به طریق اولی در جهان آخرت که روز تجلی اعمال آدمی است، دست مستمندی انسان به سوی آن‌ها دراز بوده و همگان به توجه خاص حضرات طاهرین محتاج می‌باشند. آنجاست که هرکسی به قدر لیاقتی که در این دنیا کسب نموده، از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شود و بهترین عملی که موجب قبولی اعمال انسان و شفاعت و بشارت آن بزرگواران است، پذیرش ولایت و امامت ایشان است و هر اندازه انسان توانسته باشد خود را به آن ذوات نورانی نزدیک کرده و خود را در دایره دید رؤفانه آن‌ها قرار داده باشد، از آن واسطه‌های فیض، بهره‌مند خواهد شد. والاترین شهادتی که در محکمه عدل الهی در مورد اعمال و کردار انسان‌ها قابل پذیرش است، شهادت شاهدان عینی؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام خواهد بود و راه کسب چنین نگاهی منحصر در پذیرش ولایت

آن‌هاست که در قرآن شریف می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيفًا»^۱ کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که سر باز زند تو را نگهبان او نفرستادیم».

امام باقر علیه السلام در بیان باب وجود اطاعت ائمه علیهم السلام پس از این‌که می‌فرماید: «ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَمِفْتَاحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ»^۲ بلندی و کوهان و کلید و باب هر چیزی و خرسندی خدای رحمان تبارک و تعالی پس از معرفت امام، اطاعت از اوست» و سپس به همین آیه استشهاد کردند.

بر این اساس روز قیامت که تجلی اعمال انسان است، میزان و سنجش، همان اطاعت‌پذیری از ائمه طاهرين علیهم السلام خواهد بود و این خود مایه بهجت و برکت شیعیان حقیقی است که در آن هنگامه هولناک و مواقف خطرناک، امامان معصوم علیهم السلام به سبب آگاهی که از اعمال آنان دارند، به اذن خداوندی موجب شفاعت و قبولی عمل گشته و نجات‌بخش شیفتگان خویش می‌گردند. با این مقدمه به یادکرد آثار و برکات اخروی حضرت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای جامعه بشری اشاره و پرداخته می‌شود.

۱. نساء (۴): ۸۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۸۵.

الف. شاهد بر اعمال و عرضه آن

بر اساس گزارش آیات قرآن، هر امتی شاهدانی خواهند داشت و در امت پیامبر، ائمه طاهرین علیهم السلام شاهد بر اعمال ما بوده و شخص نبی مکرم صلی الله علیه و آله نیز شاهد بر آنان است. قرآن می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا^۱

همان‌گونه شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: امت میانه و وسط ما اهل بیت هستیم و ما گواهان و شاهدان خدای متعال بر خلقش می‌باشیم و ما حجت خدا در روی زمین هستیم.^۲ طبق آیه شریفه، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شاهد و گواه بر ائمه طاهرین علیهم السلام خواهد بود.

پس در هر عصر و زمانی امام معصومی وجود دارد که حاضر و ناظر و گواه بر اعمال امت پیامبر گرامی است.

اکنون باید پرسید که مقصود از این شهادت بر خلق چیست؟ علامه طباطبایی رحمه الله می‌نویسد:

«شهادت بر خلق» عبارت است از تحمل (دیدن) حقایق اعمال که مردم در دنیا انجام می‌دهند، چه آن حقیقت سعادت باشد چه شقاوت، چه رد،

۱. بقره (۲): ۱۴۳.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

و چه قبول، چه انقیاد، و چه تمرد. سپس در روز قیامت بر طبق آنچه دیده، شهادت دهد، روزی که خدای متعال از هر چیز استشهاد می‌کند، حتی از اعضای بدن انسان شهادت می‌گیرد. و معلوم است که چنین مقام کریمی شأن همه امت نیست؛ چون کرامت خاصه‌ای است برای اولیای طاهرین از ایشان و اما صاحبان مرتبه پایین‌تر از اولیاء که مرتبه افراد عادی و مؤمنین متوسط در سعادت است، چنین شهادتی ندارند، تا چه رسد به افراد تو خالی و از آن پایین‌تر، فرعون‌های طاغی این امت^۱ (که هیچ عاقلی جرئت نمی‌کند بگوید این طبقه از امت نیز مقام شهادت بر باطن اعمال مردم را دارا هستند).

امام صادق علیه السلام ذیل آیه: «وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^۲ و پیامبر هم بر شما گواه باشد» می‌فرماید:

پس پیغمبر گواه و ناظر بر ماست نسبت به آنچه از طرف خدای عزوجل به مردم رسانیده‌ایم و ما گواهانیم بر مردم، هر که ما را تصدیق کند، روز قیامت تصدیقش می‌کنیم و هر که ما را تکذیب کند، روز قیامت تکذیبش کنیم.^۳

البته همان گونه که پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله شاهد بر ائمه اطهار علیهم السلام است، ائمه علیهم السلام به‌ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گواه و شاهد بر ابلاغات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بوده‌اند. گواه این مطلب آیات و روایاتی است که به دست ما رسیده است. قرآن می‌فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۸۴.

۲. بقره (۲): ۱۴۳.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

منه؛^۱ آیا آن کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهی از سوی او می‌باشد [همچون کسی است که چنین نباشد].

اگر در هر زمان شاهی بر اعمال امت از ناحیه خداوند گماشته می‌شود، در عصر غیبت وجود نورانی و مقدس حضرت امام زمان علیه السلام همان شاهد و گواه بر خلق است. چنان که بر اساس زیارت جامعه کبیره: «شَهِدَا عَلَي خَلْقِهِ؛ همه امامان شاهدان بر خلائق‌اند». در روایتی - که پیشتر گذشت - امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود.»^۲ راوی (عبدالله بن ابازیان) می‌گوید این امر در نظر من بزرگ آمد! امام به من فرمود. مگر تو کتاب خدای عزوجل را نمی‌خوانی که فرمود: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۳ بگو (هرگونه که می‌خواهید) رفتار نمایید که خداوند و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را نظاره خواهند کرد.

اگر امامان معصوم علیهم السلام، جانشینان پیامبرند، باید در همه وظایف و ساحت‌های پیامبر - جز ساحت وحی - از او جانشینی کنند و باید از اعمال مردم آگاه باشند و امروزه حضرت صاحب العصر علیه السلام نیز از تمام اعمال ما آگاهی دارد، چنان که خود حضرت در توقیعی که برای شیخ مفید فرستاد، فرمود: ما اگرچه هم‌اکنون در مکانی دور از جایگاه ستمگران سکنی گزیده‌ایم - که خداوند

۱. هود (۱۱): ۱۷.

۲. همان، ح ۴، ص ۲۱۹.

۳. توبه (۹): ۱۰۵.

صلاح ما و شیعیان با ایمان را مادامی که حکومت دنیا به دست تبهکاران می‌باشد در این کار به ما ارائه فرموده است - ولی در عین حال، بر اخبار و احوال شما آگاهی داشته و چیزی از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست»^۱.

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «إِنَّ الدُّنْيَا لَتَمَثَّلُ لِلْإِمَامِ مِثْلَ خَلْقِهِ الْجَوْزُ فَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ شَيْءٌ^۲؛ مجموعه آفرینش نزد امام به مثابه پاره‌گردویی عیان و آشکار است».

روایات عرضه اعمال در شب قدر بر امام زمان علیه السلام نیز، بهترین گواه برایین مطلب است که حضرت ولی عصر علیه السلام بر اعمال امت از این طریق آگاهی کافی دارد؛ زیرا شب قدر و شب فرود آیی فرشتگان برای تقدیر امور بندگان تا رستاخیز ادامه دارد و ناگزیر وجود انسان کامل و حجتی از حجج الهیه در هر عصر لازم است تا فرشتگان و ملائکه بر او فرود آیند و در محضر او تقدیر امور را تا سال آینده رقم زنند. در زیارت جامعه کبیره از آن بزرگواران با عبارت «مختلف الملائكة» توصیف شده است که حکایت و دلالت از آن دارد که فرشتگان الهی همواره بر آن بزرگواران فرو می‌آیند و از اعمال بندگان آگاهی می‌یابند.

پاره‌ای از آثار نظارت امامان بر اعمال امت

۱. از آثار و برکات شاهد بودن امامان و در عصر ما امام زمان علیه السلام بر

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۱۷.

اعمال امت این است که وقتی انسان بداند علاوه بر خداوند، امام محبوب او نیز همه روزه بر هر عمل او خوب باشد یا بد و در هر نقطه و مکانی که سر بزند، احاطه و آگاهی دارد، بدون شک مراقبت و مواظبت بر اعمال خود را افزون خواهد کرد و جزئیات رفتاری و اخلاقی خویش را به دقت زیر نظر می‌گیرد تا باعث رنجوری قلب نازنین قطب عالم امکان نشود.

۲. همچنین این مسئله موجب می‌شود تا دعاها و طلب فیوضات مردم با اخلاص بیشتر و تضرع خالصانه‌تری نسبت به معصومین عرضه شود و احساس کنند که در محضر و ولی نعمت خویش، حاجات خود را طلب می‌نمایند.

ب. امام، وسیله و راه نجاتی به سوی خدای متعال

همگان در گرفتاری‌ها و مشکلات خویش راهی به رهایی و نجات می‌جویند و به دنبال پناهگاه محکم و استواری می‌گردند و مؤمنان دژ محکمی به نام ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را وسیله دفع مشکل و راه نجات و سبب عزت و جاه و جلال می‌دانند و در عصر غیبت وجود مقدس ولی عصر علیه السلام را بهترین وسیله نجات خویش می‌یابند. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ ای خداپاوران، از خدای خویش پروا کنید و برای رستگاری خود در پی یافتن وسیله‌ای برآیید».

علامه طباطبایی می‌فرماید:

وسیله عبارت است از مقامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد پروردگارش دارد و آن جناب به وسیله آن مقام می‌تواند به درگاه خدای تعالی تقرب جوید، و آل طاهرینش و بعد از آنان صالحان از امتش به آن جناب ملحق می‌شوند. همچنان که در بعضی از روایات صادره از آل محمد آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به دامن پروردگارش می‌زند و ما دست به دامن او می‌زنیم و شما (شیعیان ما) دست به دامن ما می‌زنید.^۱

بنابراین وسیله، همان امام است و راه نجات و تقرب به پروردگار و با عنایت به آیه شریفه: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۲ و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است» خداوند متعال امام را وسیله و هادی امت برای تقرب به بارگاه کبریایی خویش تعیین نموده است، پس بر هر قومی و در هر عصری لازم است تا امام و هادی خود را بشناسند و هرآنچه را موجب رضایت اوست انجام دهند؛ زیرا بدون شناخت، تقرب و رضایت وی حاصل نمی‌شود. این معرفت و شناخت در دنیا حاصل می‌شود و آن تقرب و رستگاری در آخرت را فراهم می‌آید.

ج. منتظران امام غایب علیه السلام و حضور در کنار حوض کوثر

معتقدان به امام عصر علیه السلام به دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله در بهشت با جام کوثر سیراب می‌شوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در قیامت پرچمی بر من وارد می‌شود که افراد آن رخسارشان از نور برق می‌زند، به آن‌ها می‌گویم؟ شما کیستید؟ می‌گویند: ما اهل کلمه توحید و تقوی از امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هستیم، و ماییم

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۵۴۶.

۲. رعد (۱۳): ۷.

بازماندگان اهل حق، کتاب پروردگاران را برگرفتیم و حلال آن را حلال و حرامش را تحریم نمودیم و ذریه پیغمبران را دوست داشتیم و آنان را با همه امکاناتی که در اختیار داشتیم، یاری کردیم، و در خدمت آنان با دشمنانشان جنگ نمودیم. پس به آنها خواهیم گفت: بشارت باد شما را که منم پیامبر شما محمد صلی الله علیه و آله و به تحقیق که در دنیا این گونه بودید که گفتید. سپس از حوض خودم به آنان می‌دهم. آن گاه سیراب می‌روند و به یکدیگر اظهار سرور و بشارت می‌کنند، بعد از آن داخل بهشت می‌شوند و تا ابد در آن جاودان خواهند بود.^۱

روشن است که از برجسته‌ترین ذریه پیغمبر در عصر غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام است که دوست داشتن وی و آمادگی برای خدمت‌گزاری به آن حضرت از بالاترین و با ارزش‌ترین کارها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و نسبت به او خواهد بود چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی؛^۲ اگر او را درک می‌کردم، تمام عمر به او خدمت می‌نمودم».

د) امام و قبولی اعمال

پذیرش همه اعمال بر اساس روایات ما منوط به ولایت‌پذیری امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خدای متعال هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد، مگر آن که با معرفت و شناخت ما باشد.^۳

۱. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۵۲۳.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

پس امام زمان علیه السلام نیز راه ورود به ساحت درگاه الهی است؛ لذا در جمعه شیفتگی و شیدایی می‌گوییم: «أین باب الله الذی منه یؤتی»^۱ یا در زیارت امام می‌خوانیم: «السلام علیک یا باب الله»^۲ سلام بر تو ای دروازه (رحمت) خدا. با توجه به روایات باب عرضه اعمال به محضر مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام و نقش ایشان در وساطت بر استجابت دعای مردم: «بهم یتجاب دعائهم»^۳ می‌توان به این باور و یقین قلبی رسید که در عرضه اعمال به محضر مبارک حضرت مهدی علیه السلام و قبولی اعمال آدمی، به رضایتمندی وی بستگی دارد؛ یعنی اگر آن حضرت از دیدن اعمال امت خوشحال و مسرور گردد، ملائکه نیز مأمور پذیرش و بالا بردن عمل صالح خواهند شد. در غیر این صورت کردار و گفتار ما چندان قدر و قیمتی نخواهد داشت.

ه. امام و شفاعت

یکی از آثار و برکات امام زمان علیه السلام در آخرت، شفاعت بندگان خدا می‌باشد؛ به این معنا که دوستداران و شیعیان خویش را در هنگامه مواقف هولناک قیامت دستگیری و همراهی خواهد نمود و آن‌ها را به نجات و صراط رهنمون می‌سازد. البته بر اساس آیات و روایات^۴ شفیعیان متعددی در

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. همان، زیارت آل یاسین.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۶.

۴. نگ: بقره (۲): ۲۵۵ و انبیا (۲۱): ۲۸ و مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

قیامت از انسان دستگیری می کنند (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، قرآن کریم، فرشتگان، شهدا، مؤمنان، امامان معصوم علیهم السلام و...).

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب *خصال* از امام علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه طایفه به درگاه خدا شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته هم می شود: انبیاء، علما و سوم شهدا. با توجه به این که مصداق اکمل علما، شهدا^۱ و ائمه طاهرین علیهم السلام هستند، پس بارزترین و شایسته ترین افراد به مقام شفاعت خواهند بود. البته بین شفاعت کننده و شفاعت شونده باید یک نسبتی برقرار باشد و نمی توان کج راهه رفت و شفاعت آن بلندپایگان عرصه وجود را انتظار و آرزو داشت. شاید ذکر این نکته سودمند باشد که با آن که شفاعت یکی از اعتقادات راسخ و تردیدناپذیر شیعه امامیه است، اما گاهی همین اعتقاد – اگر به مقدمات و لوازم آن توجه نکنیم – آسیب زننده خواهد بود و مبنای آن کسانی عمری را به جوکاری مشغول خواهند بود و ناگهان در قیامت انتظار گندم دروی خواهند داشت که قطعاً چنین نیست. علی علیه السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: من آورنده (و رساننده) شما به حوض کوثرم و تو ای علی! ساقی هستی و حسن حمایت کننده و حسین فرمان دهنده و علی بن الحسن تقسیم کننده و محمد بن علی نشر دهنده و جعفر بن محمد بسیج کننده و موسی بن جعفر شمارنده محبان و مبغضان و بازدارنده منافقان و علی بن موسی

۱. رعد (۱۳): ۴۳ «... مَن عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ...»

۲. زخرف (۴۳): ۸۶ «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا، لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»؛ حدید

(۹۴): ۱۹ «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ».

زینت بخش مؤمنین و محمد بن علی فرود آورنده اهل بهشت به منزلگاه‌ها و درجاتشان، و علی بن محمد خطیب و سخنور شیعیانش و تزویج کننده آن‌ها با حورالعین و حسن بن علی چراغ اهل بهشت است که از آن روشنی می‌گیرند و «مهدی علیه السلام شفاعت کننده آن‌هاست در روز قیامت، روزی که خداوند اجازه نمی‌دهد شفاعت را جز به کسی که شفاعت او را بخواهد و به آن راضی باشد.^۱ اما چرا پیامبر صلی الله علیه و آله مقام شفاعت را در آن روز به حضرت مهدی علیه السلام واگذار نموده است؟ شاید به این دلیل که شفاعت ائمه علیهم السلام به کسانی که منکر امام مهدی علیه السلام باشند، نمی‌رسد، هرچند که به امامت سایر امامان علیهم السلام معتقد باشند.^۲ چنان که در روایت امام صادق آمده است:

هرکس به امامت پدران و فرزندانم اقرار داشته باشد، ولی مهدی علیه السلام [یکی] از فرزندان مرا انکار نماید، مانند آن است که به همه پیغمبران اقرار و اعتقاد داشته باشد، ولی نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند.^۳

بر اساس مفهوم این روایات، معتقدان به امام مهدی علیه السلام از شفاعت آن حضرت بهره‌مند خواهند شد.

۱. «... وَ الْهَادِي الْمَهْدِي شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ لَا يَأْذَنُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى»؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۹۲.
 ۲. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۵۰.
 ۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۸.

خاتمه

ذیل بحث امامت معصومان علیهم السلام، پیوسته امامت و مرجعیت امام عصر علیه السلام (خصوصاً در دوران غیبت) مطرح بوده است که چگونه آن بزرگوار هم از حضور در بین مردم و ارتباط ظاهری با آنها محدود باشد و هم بتواند وظیفه مرجعیت خود را با تمام جزئیات به انجام برساند!

فشرده این نوشتار بر این نکته تأکید می‌ورزد که یکی از راه‌های ارتباط امام عصر علیه السلام با مردم و هدایت آنها در عصر غیبت، تصرفات باطنی و روحانی بر قلوب مؤمنین است. امام علیه السلام به صورت فرد ناشناس و گاه با واسطه‌هایی با مردم ارتباط برقرار کرده و مشکل آنان را حل می‌نمایند. بر اساس احادیث معصومین علیهم السلام مهم‌ترین راه هدایت در زمان غیبت امام علیه السلام مرجعیت غیرمستقیم آن حضرت است که فقها و مجتهدین به نیابت از ایشان آن را تحقق می‌بخشند؛ به گونه‌ای است که جامعه اسلامی حتی یک لحظه به حال خود رها نشده و همچنان که هدایت الهی اقتضا می‌کند، امام عصر علیه السلام به وسیله دین‌شناسان و فقیهان عادل به طور دائم و مستمر جامعه

را هدایت کرده، وظیفه الهی خود را به کمال به انجام می‌رساند.

از دید نکته‌سنگان دور نیست که این شیوه علاوه بر پویایی و زنده بودن دین در تمام اعصار و بین تمام نسل‌های بشر، مردم را به‌سوی فقه‌های واجدالشرايط، که قدرت اداره جامعه را داشته باشند، رهنمون می‌نماید. و بیانگر این نکته ظریف است که ولایت امام عصر علیه السلام در دوران غیبت علاوه بر جنبه اعتقادی، جنبه عملیاتی هم دارد تا به‌وسیله نایب جامع‌الشرايطش به مرحله اجرا درآید و دارای اثر عملی گردد. این ولایت و حکومت هرگز مستقل از امام عصر علیه السلام نبوده، که زعامت فقیه عادل در امتداد حکومت امام غایب علیه السلام و در امتداد حکومت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارد.

همچنین در این نوشتار، افزون بر مرجعیت سیاسی و دینی امام عصر علیه السلام، ولایت معنوی و تصرفات باطنی آن حضرت در کل نظام هستی به عنوان کار ویژه امامت ایشان گزارش شده است و امام نگهبان اسرار الهی، موجب نزول رحمت، واسطه در رزق، موجب استجاب دعا و دفع بلا و ایجاد امنیت و آرامش جامعه معرفی و قلمداد گردیده است.

بر اساس برهان فیض، فیض الهی هرگز از مخلوقات قطع نمی‌شود و امام معصوم به عنوان انسان کامل واسطه فیض الهی به جهان هستی است و عالم وجود حتی یک لحظه از حضور وی خالی نمی‌ماند. پس آنچه بالاتر و مهم‌تر از دو مقام، بیان احکام دینی و زعامت سیاسی امام است؛ مقام ولایت باطنی حضرات معصومین علیهم السلام به‌ویژه امام عصر علیه السلام است؛ زیرا آنان

مراتب عالی قرب الی الله را پیموده‌اند و طبعاً بر عالم هستی تسلط دارند و شاهدان اعمال آدمیان، بلکه جن و انس هستند و هرگونه که تشخیص بدهند، قلوب مردم را به راه راست و صراط مستقیم هدایت می‌کنند؛ اگرچه خداوند فاعل و مدبر حقیقی، در هستی است، اما افاضات و برکات خود را از طریق اسباب و مسببات بر عالم هستی می‌گستراند و واسطه این افاضات در هر زمانی، امام معصومی است و غیبت امام، نه خدشه‌ای بر این وساطت وارد می‌کند و نه خللی در برکات و فیوضات بر هستی.

گفتیم که امام عصر علیه السلام مصداق حقیقی انسان کامل است و انسان کامل مظهر اسمای حسنای الهی و تنها خلیفه خداوند بر زمین است. حضرتش آخرین واسطه فیض الهی است و به عنوان بقیة الله و ذخیره عالم هستی است لذا آفرینش با وجود او، از مبدأ اول، کسب فیض کرده و پا برجاست. سوگمندانه باید گفت، آن‌چه جامعه را محروم از فیض ظهور و حضورش کرده، کاستی‌ها و ناراستی‌های فزون از شمارش مکلفان و حتی معتقدان به آن حضرت است. با این همه لطف خداوند و امام به‌گونه‌ای است که همواره نور وجود او بر کل نظام هستی تابیده و انسان‌ها همواره از آثار و برکاتش بهره‌مند می‌گردند.

در پایان باید یادآور شد که آثار و برکات وجودی امام عصر علیه السلام در دوران غیبت با دوره ظهور و زمان حکومت ایشان متفاوت است. هر چند در همه ادوار، اختیارات الهی امام یکسان است، اما زمینه بروز این اختیارات و وظایف

در جامعه بشری برای امام و مؤمنین متفاوت است. مثلاً در زمان غیبت، ظلم و ستم جهانی فراگیر می‌شود، اما در زمان حکومت حضرت علیه السلام عدالت همگانی در سراسر جهان حاکم شده و بهار علم و دانش جا را بر خزان جهالت و خرافه‌گرایی ضیق می‌سازد. عبودیت و بندگی همراه با رشد و تعالی روحی و فکری در جهان حاکم می‌شود و این مسئله امنیت و آرامش را در زندگی مردم ایجاد می‌کند که در دوران غیبت به دلیل عدم وجود و شرائط لازم این برکات به صورت کامل و فراگیر حاصل نمی‌شود.

اگر مؤمنان می‌خواهند از برکات چشمگیر بهره‌مند شوند، باید خود را مہیای حضور آن حضرت سازند و مہیا شدن زمینه ظهور امام علیه السلام جز با حرکت کاروان بشری به سمت دانایی و دین‌داری امکان‌پذیر نخواهد بود. مؤمنان باید در درون خویش به زینت دینداری و در بیرون به وزانت دانایی آراسته گردند تا حضرت حضور و ظهور خویش را به اذن و اراده پروردگار سرعت و عینیت ببخشند و درخواست تعجیل در ظهور امام زمان علیه السلام با تأخیر در این دو فریضه‌ای که بر دوش مؤمنان نهاده شده؛ یعنی دانایی و دینداری درخواستی کامیابانه و اجابت‌پذیر نخواهد بود.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، قم ۱۳۷۹ هـ. ش
- صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه‌ای، چاپ اول، انتشارات شهاب‌الدین، قم، ۱۳۸۶ هـ. ش.
- مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس.
۱. ابن خلدون، عبدالرحمن ابوزید ولی‌الدین، مقدمه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۴ م.
 ۲. _____ ترجمه مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هشتم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، سال ۱۳۷۵ هـ. ش.
 ۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، چاپ اول، مؤسسة الطبع و النشر التابعة للاستانة الرضوية، مشهد، ۱۴۲۶ هـ. ق.
 ۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ هـ. ش.
 ۵. ابن فارس، ابی الحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، دار الکتب العربیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۰ هـ. ق.

۶. ابن عساکر، علی بن حسن، تبیین کذب المقتدری، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۷. ابن عربی، الفتوحات المکیة، دارالصاد، بیروت، بی تا.
۸. ابن عماد حنبلی، عبد الحی بن احمد، ثنذرات الذهب، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۹. ابن مرتضی، احمد بن یحیی، طبقات المعتزلة، دار المنتظر، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۱. ابویعلی، محمد بن الحسین الفراء الحنبلی، احکام السلطانیة، تصحیح محمد حامد الفقی، شرکه مکتبه و مطبه المصطفی، چاپ اول، بیروت، ۱۳۵۶ هـ. ق.
۱۲. احسان بخش، صادق، آثار الصادقین، چاپ جاوید، چاپ اول، رشت، ۱۳۷۰ هـ. ش.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الانمه، چاپ اول، انتشارات مکتبه بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ هـ. ش.
۱۴. آشتیانی، جلال الدین، شرح مقدمه قیصری، برفصوص الحکم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۵ هـ. ش.
۱۵. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، مکتبه العصریة، ۱۴۱۹ ق - ۱۹۹۹ م.
۱۶. _____ رساله استحسان الخوض فی علم الکلام، بی تا، بی جا.
۱۷. _____ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه النهضة المصریة، ۱۳۶۹ هـ. ق.
۱۸. الأمدی، صیف الدین، غایة المرام فی علم الکلام، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۹. آملی، سید حیدر، نص النصوص، تصحیح هانری کربن، چاپ دوم، توس، تهران، ۱۳۶۷ هـ. ش.

۲۰. امین، محسن، *اعیان الشیعة*، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ ق - ۱۹۸۳ م.
۲۱. انصاری، مرتضی، *القضاء والشهادات*، چاپ اول، المؤتمر العالمی، قم، ۱۴۱۵ هـ ق.
۲۲. _____، *المکاسب*، چاپ دوم، المؤتمر العالمی، قم، ۱۴۲۰ هـ ق.
۲۳. الباقلائی، ابوبکر محمد بن الطیب، *تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل*، تحقیق عمادالدین احمد حیدر، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافية، ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۳ م.
۲۴. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، نشر مؤسسه بعثت، تهران، سال ۱۴۱۶ هـ ق.
۲۵. _____، *غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص والعام*، چاپ اول، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ ق.
۲۶. _____، *قواعد المرام*، چاپ اول، انتشارات مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ هـ ق.
۲۷. بدوی، عبدالرحمن، *مذاهب الاسلامیین*، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۹۷ م.
۲۸. بغدادی، عبدالقاهر (۴۲۹ ق)، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم*، نشر دارالجلیل، دارالآفاق، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق.
۲۹. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، مکتبه محمد صبیح و اولاده، بی تا.
۳۰. بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، بی تا.
۳۱. پورسید آقایی و دیگران، سید مسعود، *تاریخ عصر غیبت*، چاپ دوم، انتشارات حضور، قم، ۱۳۸۳ هـ ش.
۳۲. جرجانی، سید شریف علی بن محمد، *شرح المواقف*، چاپ اول، دارالجلیل، بیروت، ۱۴۲۷ هـ ق - ۱۹۹۷ م.

۳۳. _____، *التعريفات*، تصحيح عبدالرحمان عميره، چاپ اول، عالم الكتاب، بيروت، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۳۴. جوادی آملی، عبدالله، *تحریر تمهید القواعد*، ابن ترکه، چاپ اول، الزهراء ۱۳۷۲ هـ. ش.
۳۵. _____، *ولایت فقاہت*، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۳۶. جوان آراسته، حسین، *مبانی حکومت اسلامی*، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ ۷، قم، سال ۱۳۸۸ هـ. ش.
۳۷. جمعی از محققان، *سیره سیاسی و حکومت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله*، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۳۸. جمیل صلیبا، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، چ اول ۱۳۶۶ هـ.
۳۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بيروت، دار العلم للملايين، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۴۰. حسن زاده آملی، حسن، *هزار و یک نکته*، انتشارات مؤسسه فرهنگی رجاء قم ۱۳۶۵ هـ. ش.
۴۱. حسینی، سیدهاشم، *توضیح المراد*، چاپ سوم، انتشارات مفید، تهران، سال ۱۳۶۵ هـ. ش.
۴۲. حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، چاپ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۴۳. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر، *نهج المسترشدین فی اصول الدین*، تحقیق سید احمد حسین و شیخ هادی یوسفی، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، بی تا.
۴۴. _____، *باب الحادی العشر*، تحقیق دکتر مهدی محقق، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۴۵. _____، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، تحقیق حسن حسن زاده آملی، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۴۶. حمصی رازی، سدیدالدین، *المنقذ من التقليد*، چاپ اول، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ هـ. ق.

۴۷. خراسانی، علم الهدی، نهج الخطابة (سخنان پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ دوم، نشر کتابخانه صدر، قم، سال ۱۳۷۴ ه. ش.
۴۸. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، چاپ سوم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴ ۱۵ ه. ق.
۴۹. _____، ولایت فقیه، چاپ سوم، موسسه تنظیم و نشر، تهران، ۱۳۷۴ ه. ش.
۵۰. _____، البیع، چاپ اول، موسسه تنظیم و نشر، تهران، ۱۳ بی تا.
۵۱. داور پناه، ابوالفضل، انوارالعرفان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش.
۵۲. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، چاپ نهم، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ ه. ق.
۵۳. رازی، فخرالدین، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، تحقیق دکتر محمد زینهم، چاپ اول، مکتبه مدبولی، قاهره، ۱۴۱۳ ه. ق.
۵۴. _____، التفسیر الکبیر، چاپ چهارم، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ه. ق.
۵۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات الالفاظ القرآن، المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲ ه. ش.
۵۶. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، چاپ اول، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۷۷-.
۵۷. _____، امامت در بینش اسلامی، چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ ه. ش.
۵۸. رضوانی، علی اصغر، غیبت کبری، چاپ اول، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۵ ه. ش.

۵۹. روحانی، سید محمد حسین، *منتقل الاصول*، ناشر چاپ خانه امیر، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۶۰. زمردیان، احمد، *مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره*، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
۶۱. الزمخشری، محمود (متوفی ۵۲۸ هـ)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، نشر دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ه.ق.
۶۲. سبحانی، جعفر، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، نشر امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۸۲ ه.ش.
۶۳. ———، *ولایت تشریعی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه*، چاپ اول، نشر امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۸۲ ه.ش.
۶۴. السبکی، عبدالوهاب بن علی بن عبد الکافی، *طبقات الشافعية الكبرى*، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
۶۵. سید بن طاووس (۶۶۴ ق)، *کشف المحجۃ لثمرۃ المهجۃ*، چاپ دوم، ناشر، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۵ ه.ش.
۶۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور*، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۴ م.
۶۷. سید مرتضی، *الدخیره فی علم الکلام*، نشر مؤسسه نشر اسلامی، قم، سال ۱۴۱۱ ه.ق.
۶۸. ———، *المقنع فی الغیبه*، چاپ دوم، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۷۸ ه.ش.
۶۹. شهرستانی، عبدالکریم، *الملل والنحل*، چاپ اول، دار مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۹۸ م.
۷۰. شعرانی، شیخ ابوالحسن، *شرح تجرید الاعتقاد*، چاپ چهارم، انتشارات کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش.
۷۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *معانی الاخبار*، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ه.ق.

۷۲. _____، *علل الشرايع*، تحقيق سيد جواد ذهني تهراني، چاپ هشتم، انتشارات مومنين، قم، ۱۳۸۶ ه.ق.
۷۳. _____، *كمال الدين و تمام النعمة*، چاپ دوم، نشر اسلاميه، تهران، سال ۱۳۹۵ ه.ق.
۷۴. _____، *الاعتقادات*، چاپ دوم، نشر كنجره جهاني شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۷۵. _____، *النكت الاعتقادية*، چاپ اول، نشر كنجره جهاني هزاره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۷۶. شيخ مفيد، محمد بن نعمان، *النكت الاعتقادية*، المجمع العالمي، لأهل البيت، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۷۷. _____، *اوائل المقالات المذاهب والمختارات*، چاپ اول، نشر كنجره جهاني هزاره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۷۸. _____، *أمالى المفيد*، چاپ اول، ناشر كنجره شيخ مفيد، قم، سال ۱۴۱۳ ه.ق.
۷۹. _____، *اوائل المقالات*، تعليقه علامه زنجاني، مكتبة الداوري، قم، بی تا.
۸۰. _____، *الاختصاص*، چاپ اول، كنجره جهاني هزاره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۸۱. صابري، حسين، *تاريخ فرق اسلامي*، تهران، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۳ ه.ش.
۸۲. صادقي ارزگاني، محمد امين، *انسان كامل از نگاه امام خميني و عارفان مسلمان*، چاپ اول، مؤسسه بوستان كتاب قم، دفتر تبليغات، سال ۱۳۸۲ ه.ش.

۸۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، چاپ اول، مؤسسه سیده معصومه، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۸۴. صدر، سید محمد، تاریخ غیبت کبری، مترجم دکتر سید حسین افتخار زاده، چاپ اول، نیک معارف، تهران، ۱۳۸۴ هـ. ش.
۸۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (ملاصدرا)، شرح اصول کافی، تصحیح خواجهی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات، تهران، ۱۳۶۷ هـ. ش.
۸۶. محمد شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، داراحیاء التراث الاسلامی، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۸۷. صفار قمی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضل آل محمد علیهم السلام، تصحیح محسن کوچه باغی تبریزی، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، سال ۱۴۰۴ هـ. ق.
۸۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ یازدهم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۸۹. _____، شیعه در اسلام، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۹۰. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۹۱. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، چاپ اول، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۹۲. طبسی، نجم الدین، نشانه‌هایی از دولت موعود، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۹۳. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق - ۱۹۸۵ م.
۹۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ)، الغیبة للحجة، چاپ اول، نشر دارالمعارف اسلامی، قم، سال ۱۴۱۱ هـ. ق.

۹۵. محمد بن الحسن، رسالة الامامة، چاپ دوم (چاپ در تلخیص المحصل) دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ه. ق.
۹۶. _____ تمهید/الأصول، چاپ اول، نشر رائد، تهران، ۱۳۹۴ ه. ش.
۹۷. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، السر المشور، چاپ اول، چاپ مهر، ۱۳۹۸ ه. ق.
۹۸. _____ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، چاپ اول، مجمع الفکری الاسلامی، قم، ۱۴۲۶ ه. ق.
۹۹. عاملی، شیخ حر، اثبات الهداة، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۵ ه. ق.
۱۰۰. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، نشر اسماعیلیان، قم، سال ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۰۱. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا، دارالصفوه، بیروت، بی تا.
۱۰۲. عظیمی فر، علی رضا، قرآن و عصمت اهل بیت، چاپ اول، انتشارات مهرا میرالمؤمنین، قم، سال ۱۳۸۹ ه. ش.
۱۰۳. _____ قرآن و امامت اهل بیت، چاپ اول، انتشارات مهرا میرالمؤمنین، قم، سال ۱۳۸۸ ه. ش.
۱۰۴. نشر، علی سامی، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، چاپ اول، دار المعارف، قاهره، ۱۴۱۲ ه. ق.
۱۰۵. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری الحلی، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، تحقیق سید مهدی رجایی، منشورات مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵ ه. ق.
۱۰۶. فراهیدی، عبدالرحمن خلیل بن احمد، کتاب العین، ترتیب و اعداد محمدحسن بکایی، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۰۷. فضل بن شاذان، الايضاح، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۲۰ ه. ق.

۱۰۸. الفیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، چاپ دوم، موسسه دار الهجره، قم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۰۹. قاضی عبدالجبار معتزلی، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، تحقیق محمود قاسم و ابراهیم مدکور، بی جا، بی تا.
۱۱۰. _____، *شرح الاصول الخمسة*، تعلیق احمد بن الحسین بن ابی الهاشم، چاپ اول، دار احیا التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ. ق. - ۲۰۰۱ م.
۱۱۱. القرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ اول، نشر منشورات ناصر خسرو، تهران ۱۴۰۶ هـ. ق.
۱۱۲. _____، *تفسیر قرطبی*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۱۱۳. کاردان، رضا، *امامت و عصمت امامان در قرآن*، چاپ اول، مجمع جهانی اهل بیت، قم، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۱۱۴. کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین، *الفردوس الاعلی*، چاپ دوم، مطبعة رضایی، تبریز ۱۳۷۲ هـ. ش.
۱۱۵. کامل سلیمان، *یوم الخلاص*، چاپ اول، انتشارات انوار المهدی، قم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ دوم، ناشر اسلامیه، تهران، سال ۱۳۶۲ هـ. ق.
۱۱۷. کمره‌ای، محمدباقر، *ترجمه اصول کافی*، چاپ سوم، انتشارات اسوه، قم، سال ۱۳۷۵ هـ. ش.
۱۱۸. لطیفی، رحیم، *مهدویت حکومت دینی و دموکراسی*، چاپ اول، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، سال ۱۳۸۹، هـ. ش.
۱۱۹. _____، *امامت و فلسفه خلقت*، چاپ اول، انتشارات مسجد جمکران، قم، سال ۱۳۸۵ هـ. ش.
۱۲۰. _____، *دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت*، چاپ دوم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، سال ۱۳۸۷ هـ. ش.

۱۲۱. متقی، علی ابن حسام، *کنز العمال*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ هـ. ق.
۱۲۲. محدث اربلی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، چاپ اول، نشرینی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ هـ. ق.
۱۲۳. محمدی ری شهری، محمد، *رهبری در اسلام*، چاپ اول، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۵ هـ. ش.
۱۲۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۱۲۵. _____، *مرآت العقول*، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، تاریخ ۱۳۸۵ هـ. ش.
۱۲۶. مشکور، محمدجواد، *تاریخ شیعه و فرق اسلام تا قرن چهارم*، چاپ اول، اشراقی، تهران، ۱۳۵۵ هـ. ش.
۱۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی، *آفتاب ولایت*، چاپ سوم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۳ هـ. ش.
۱۲۸. مطهری، مرتضی، *ولاءها و ولایتها*، چاپ ۲۴، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۸ هـ. ش.
۱۲۹. _____، *آشنایی با قرآن*، انتشارات صدرا، چاپ دوم، بی تا.
۱۳۰. المظفر، الشیخ محمد الحسن، *دلائل الصدق*، چاپ اول، دارالمعلم للطباعة، قاهره، ۱۳۹۶ ق - ۱۹۷۶ م.
۱۳۱. معرفت، محمد هادی، *ولایت فقیه*، چاپ اول، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۱۳۲. ملکی راد، محمود *پاسخ گویی به شبهات اعتقادی مهدویت*، پایان نامه سطح چهار، حوزه علمیه قم، سال ۱۳۸۷ هـ. ش.
۱۳۳. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، *مکارم الاخلاق*، چاپ پنجم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۵ هـ. ش.
۱۳۴. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، *حاکمیت در اسلام*، ناشر آفاق، ج اول، ۱۴۰۲ هـ. ق.

۱۳۵. نائینی، محمد حسین، *فوائد الأصول*، (تقریر بحث‌های آخوند خراسانی)، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۱۳۶. نسفی عزیزالدین، *الانسان الكامل*، تصحیح ماریژان مولد، کتابخانه طهوری، تهران.

۱۳۷. نصری، عبدالله، *فلسفه آفرینش*، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۳ ه. ش.

۱۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، چاپ اول، نشر صدوق، تهران، سال ۱۳۹۷ ه. ق.

۱۳۹. نعمت عبدالله، *هشام بن الحکم*، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵ ه. ق.

۱۴۰. نوبختی، حسن بن موسی (۳۱۰ ق)، *فرق الشیعة*، چاپ دوم، نشر دارالاضواء، بیروت،

سال ۱۴۰۴ ه. ق

۱۴۱. نوری طبرسی، سید اسماعیل، *کفایة الموحیدین*، تهران، انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامیة، بی تا.

۱۴۲. نجاح، محسن، *اندیشه سیاسی معتزله*، مترجم باقر صدری نیا، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵ ه. ش.

۱۴۳. وهبی العاملی، مالک مصطفی، *الولاية التکوینه دراسة موضوعیه بالنقل والاثبات*، چاپ اول، انتشارات دارالهادی، بیروت، ۲۰۰۴ م، ۱۴۲۵ ه. ق.

۱۴۴. واعظی، احمد، *حکومت اسلامی*، چاپ دوم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۱ ه. ق.

۱۴۵. هاشم، معروف الحسنی، *شیعه در برابر معتزله و اشاعره*، ترجمه سید محمد صادق عارف، بی جا، بی جا، بی تا.